

در هر دو شماره



مهم‌دار کوروش شاه

بررسی‌های تاریخی

آذر - دی ۱۳۵۱

(شماره مسلسل ۴۲)

سال هفتم

شماره ۵



بفرمان

مطاع شاهنشاه آریامهر بزرگ ارشداران

بررسیهای تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی

نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران - اداره روابط عمومی

بررسیهای تاریخی



آذر - دی ۱۳۵۱

دسامبر ۱۹۷۲ - ژانویه ۱۹۷۳

شماره ۵ سال هفتم

(شماره مسلسل ۴۲)

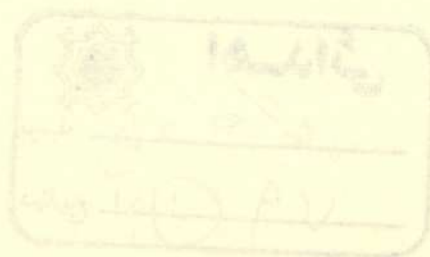


سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران - وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۱۳۸۳/۰۳/۰۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

(۲۳) راهنمای اسناد و کتابخانه

۱۳۷۱ - ۱۳۷۰

۷۷۷۱ - ۷۷۷۲

این مجله بتعداد دو هزار و پانصد جلد در چاپخانه ارتش شاهنشاهی
به چاپ رسیده است .



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتہائی کہ افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جو آنان باید بدانند کہ مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفہ حساس فوق العادہ بہمدہ آنها
است . »

از نمان شاہنشاہ آریامہر

بفرمان مطاع

اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

هیأت‌های رهبری مجله بررسی‌های تاریخی

بشرح زیر میباشد



الف - هیأت رئیسه افتخاری :

ارتشبد رضا عظیمی	ارتشبد غلامرضا ازهاری	جناب آقای هوشنگ نهاوندی
« وزیر جنگ »	« رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران »	« رئیس دانشگاه تهران »

ب - هیأت مدیره :

سپهبد علی کریملو	جانشین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد اصغر بهسرشت	معاون هم‌آهنگ‌کننده ستاد بزرگ ارتشتاران
سپهبد حسین رستگار نامدار	رئیس اداره کنترل ستاد بزرگ ارتشتاران
سرلشکر ابوالحسن سعادت‌مند	رئیس اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران

پ - هیأت تحریریه :

آقای شجاع‌الدین شفا	معاون فرهنگی وزارت دربار شاهنشاهی
آقای خان‌بابا بیانی	استاد تاریخ دانشگاه تهران
آقای عباس زریاب‌خوئی	رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
آقای سعید گودرزیان	دکتر در حقوق بین‌الملل
آقای سید محمدتقی مصطفوی	استاد باستانشناسی
سرهنک جهانگیر قائم‌مقامی	دکتر در تاریخ
سرهنک یحیی شهیدی	مدیر مسئول و سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی

<u>نویسنده - مترجم</u>	<u>عنوان مقاله</u>	<u>صفحه</u>
مهدی روشن ضمیر	دوران زندگانی زرتشت از نظر مورخان اسلامی (قرن ششم هجری - سده ۱۲ میلادی)	۱۳-۲۴
عباس زمانی	قلعه فرود گناباد (برگی مشهود از یک داستان باستانی)	۲۵-۴۴
حشمت الله طیبی	منشاء اجتماعی معتقدات کردن اهل حق (مطالعه جامعه شناسی درباره خاندانهای حقیقت)	۴۵-۶۶
چراغعلی اعظمی سنگسری	پایه گذاران حکومت ارتقی و ایوبی (وزنکی) وسکه های آنها	۶۷-۸۸
پرویز ورجاوند	نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجووی	۸۹-۱۰۰
داود اصفهانیان	نسخ خطی تاریخی بزبان فارسی در کتابخانه توپ قاپوی سرای استانبول	۱۰۱-۱۱۸
حسن جوادی	ایران از دیده سیاحان اروپایی در دوره ایلخانان (قسمت دوم)	۱۱۹-۱۵۲
سرهنک یحیی شهیدی	گزارشی از وضع گمرک ایران در زمان قاجار	۱۵۳-۱۸۶

بخش دوم :

خوانندگان و ما ۱۸۹-۱۹۲

کتابهای تازه ۱۹۳-۱۹۶

IN THIS ISSUE

<u>Author</u>	<u>TITLE</u>	<u>Page</u>
Mehdi Rowshan-Zamir	Life of Zoroaster from the point of view of 6th Hejri century Islamic Historians.	13—24
Abbas Zamani	Gonabad Foroud Castle	25—44
Heshmatollah TABIBI	Social Basis on the Belief of Religious Kurds	45—66
Cheraghali Azami Sangsari	Founders of Ortoghi, Ayoubi and Zangui Rules and their coins.	67—88
Parviz Varjavand	Mehri Temple or Imam-Zadeh Maasoum Varjouii.	89—100
Davoud Isfahanian	Iranian Hand-written History Books in Istanbul Toup Ghapouy Saray Library (in Farsi).	101—118
Hasan Djavadi	European Travellers in Iran (Part II)	119—152
Col. Yahya Shahidi	A report from the Iranian Custom's Situation during Qajar Dynesty	153—186

SECOND SECTION

We and our readers	189—192
Recent Books	193—196

دوران زندگانی روتشت

از نظر مورخان اسلامی

قرن ششم هجری - سده ۱۲ میلادی

ترجمه و تحشیه از

مهرداد روشن ضمیر

(دکتر در خاورشناسی)

یادداشت مجلد

آقای دکتر مهدی روشن ضمیر مقاله‌ای از پروفیسور شیپولر استاد ورئیس سمینار خاورشناسی دانشگاه هامبورگ آلمان ترجمه کرده‌اند. نظر به اینکه مقاله آقای شیپولر که از خاورشناسان بزرگ معاصر است حاوی تحقیقی از يك خاورشناسی بزرگ دیگر معاصر یعنی پروفیسور (والتر) هینتس درباره تعیین زمان زردشت از روی محاسبه يك واقعه تاریخی که در زمان عباسیان اتفاق افتاده است میباشد و واجد نکته مهمی است که بسا تشکر از آقای دکتر مهدی روشن ضمیر درج میگردد.

بررسی ای تاریخی

دوران زندگانی زرتشت

از نظر مورخان اسلامی

قرن ششم هجری — سده ۱۲ میلادی

در تاریخ بیهق اثر ابوالحسن
علی بن زید بیهقی معروف به ابن
فندق که در سال ۵۶۳ هجری
(۱۱۶۸ میلادی) پایان رسیده
است شرح مبسوطی درباره بیهق
که یکی از شهرهای خراسان
میباشد برشته تحریر در آمده
است.^۱

ترجمه و تحشیه از

مهدی روشن ضمیر

دکتر در خاورشناسی

(استادیار دانشگاه اصفهان)

در این کتاب — بنا بر
گزارشی که والتر هینتس در
۱۷ آوریل ۱۹۷۰ بمن داده است —
درباره دوران زندگی زرتشت
پیامبر ایرانی نکاتی بچشم
میخورد که دانشمندان تا کنون
در آن باره دقت‌های لازم را
بعمل نیاورده‌اند.

۱ - چاپ تهران ۱۳۱۷ هجری خورشیدی بکوشش احمد بهمنیار با مقدمه‌ای از میرزا محمد قزوینی. همچنین رجوع شود به کتاب Persian Literature اثر Charles A. Storey بخش دوم ص ۳۵۴ و متمم آن ص ۱۲۹۵. در کتاب اخیر الذکر سال هجری شمسی اشتباهاً معاسبه شده است.

در این کتاب ۲ راجع به سرو بسیار بلندی گفتگوشده که در دهکده
کشمیر ۳ نزدیک ترشیز قهستان وجود داشته است.

۲ - ص ۲۸۱ بجمد

۳ - در کتاب The Lands of the Eastern Caliphate اثر Guy Le Strange
چاپ کامبریج سال ۱۹۰۵ (چاپ جدید ۱۹۳۰ و ۱۹۶۶) ص ۶-۳۵۵ نام کشر آورده
شده است.

همچنین در کتاب نزهت القلوب اثر حمدالله مستوفی قزوینی بکوشش لسترنج چاپ لیدن
ولند ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ (Gibb Memorial Series XXIII, I, 2) جلد اول ص ۱۴۲
نیز نام کشر آمده و بنا بعقیده والتر هینتمس با توجه به لهجه محلی آن نواحی بایستی آنرا
Keshmar خواند.

در اینجا برای اطلاع بیشتر خوانندگان، مطالب کتب تاریخ بیهق، نزهت القلوب و
شاهنامه فردوسی هینا نقل میگردد: تاریخ بیهق ص ۲۸۱ «قصه سرو دیه کشمیر و
سرو دیه فریومده. زردشت که صاحب المچوس بود دو طالع اختیار کرد، و فرمود تا بدان
دو طالع دو درخت سرو بکشند، یکی در دیه کشمیر طریثت، یکی در دیه فریومده. و در
کتاب تمار القلوب خواجه ابومنصور ثعالبی چنین آرد که این دو درخت گشتاسب ملک
فرمود تا بکشند. المتوکل علی الله جعفر بن المعتصم خلیفه را این درخت وصف کردند،
و او بنای جعفریه آغاز کرده بود، نامه نوشت بعامل نیشابور خواجه ابوالطیب و بامیر
طاهر بن عبدالله که باید آن درخت ببرند و بر گردون نهند و ببنداد فرستند و جمله
شاخهای آن در نمودوزند و بفرستند، تا درودگران در بغداد آن درخت راست باز نهند
و شاخها بمیخ بهم باز بندند چنانکه هیچ شاخ و فرع از آن درخت ضایع نشود تا وی
آن ببیند آنگاه در بنا بکار برند، پس گبرکان جمله جمع شدند و خواجه ابوالطیب را
گفتند ما پنجاه هزار دینار زر نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم، در خواه تا از
بن بریدن درخت در گذرد، چه هزار سال زیادت است تا این درخت کشته اند، و این در سنه
اثنین و ثلاثین و ماتین بود، و از آن وقت که این درخت کشته بودند تا بدین وقت هزار و
چهارصد و پنج سال بود، و گفتند که قلع و قطع این مبارک نیاید و بدین انتفاع دست
ندهد، پس عامل نیشابور گفت متوکل نه از آن خلفا و ملوک بود که فرمان وی بر وی
رد توان کرد، پس خواجه ابوالطیب امیر عتاب بن ورقاء الشاعر الشیبانی را - و او
از فرزندان عمرو بن کثوم الشاعر بود - بدین عمل نصب کرد، و استادی درودگر بود
در نیشابور که مثل او نبود، او را حسین نجار گفتندی، مدتی روزگار صرف کردند تا

بنابر مطالب کتاب نامبرده، در لابلای شاخه‌های بیشمار این درخت تعداد شمار ناپذیری از پرندگان آشیانه داشته و در زیر سایه آن بیش از ده هزار گوسفند استراحت میکرده‌اند. درخت سرو نامبرده بخواهش زرتشت و بدست گشتاسب شاه (بسبب گرویدن وی بدین زرتشت) کاشته شده است. زرتشت پیش بینی نموده بود که هر گاه پادشاهی اصل و ریشه این درخت را ببیند (یعنی آنرا قطع کند) بزودی خواهد مرد.

اره آن بساختند و اسباب آن مهیا کردند. و استداره ساق این درخت چنانکه در کتب آورده‌اند مساحت بیست و هفت تازیانه بوده است هر تازیانه رشی و ربمی بندراع شاه، و گفته‌اند در سایه آن درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفت، و وقتی که آدم نبود و گوسپند و شبان نبود و وحوش و سباع آنجا آرام گرفتندی، و چندان مرغ گوناگون بر آن شاخها مآوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط و حساب نتواند آورد. چون بیوفتاد در آن حدود زمین بلرزید و کاریزها و بناهای بسیار خلل کرد، و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامدند چندانکه آسمان پوشیده گشت و بانواع اصوات خویش نوحه و زاری میکردند بروجهی که مردمان از آن تعجب کردند، و گوسپندان که در ظلال آن آرام گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کردند. پانصد هزار درم صرف افتاد در وجوه آن تا اصل آن درخت از کشر بجمعریه بردند، و شاخها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتز نهادند، آن روز که بیک منزلی جعفریه رسید آن شب غلامان متوکل را بکشتند، و آن اصل سرو ندید و از آن برخوردار نیافت. قال علی بن الجهم فی قصیده - السرویسری والمنیه. و این بود شب چهارشنبه لثلاث خلون من شوال سنه اثنتین و ثلاثین و مائین، باغترکی با جماعتی از غلامان باشارت منتصر قصد متوکل کردند، و متوکل در مجلس لهونشسته بود... و آن بریک منزلی جعفریه بماند تا عهدی نزدیک، و در آن سال والی نیشابور که آن فرمود - ابوالطیب طاهر - و هر که در آن سعی کرده بود جمله پیش از حولان حول هلاک شدند، درودگر و آهنگر و شاگردان و اصحاب نظاره و ناقلان آن چوب هیچکس نماند، و این از اتفاقات عجیبه است.

زهرت القلوب ص ۱۴۳: «کشر در آن ولایت قصبه است و در قدیم درختی سرو بوده است چنانچه در عالم هیچ درختی از آن بلندتر نبود چنین گویند که جاماسب حکیم نشانده

المتو کل خلیفه در زمان خلافت خود نام این درخت را شنیده و چون برای دیدن آن درخت نمیتوانسته است بدانجا مسافرت نماید در سال ۲۳۲ هجری (۸۶۴/۴۷ میلادی) فرمانی صادر میکند که آنرا بیاندازند. درخت سرو مزبور در آن زمان ۱۴۰۵ ساله بوده. زرتشتیان در شهر نیشابور مبلغ پنجاه هزار دینار زر جمع کرده و تقدیم کردند تا خلیفه از انداختن آن درخت خودداری نماید ولی فرمان خلیفه اجرا گردیده و مأموران درخت سرو را قطعه قطعه کرده و شاخه‌های آنرا بهم بسته و توسط ۱۳۰۰ شتر بسوی بغداد حمل کردند. خلیفه چوب این درخت را برای بنسای کاخ جدید خود بنام الجعفری لازم داشت. اتفاقاً درست در شب همان روزی که قطارهای شتر حامل تنه و شاخه‌های آن درخت وارد بغداد میشدند (۴ شوال ۲۴۷ هجری = ۱۱- دسامبر ۸۶۱ میلادی) خلیفه‌المتو کل بتحریر یک پسرش (المنتصر) بقتل میرسد و بدین ترتیب پیشگوئی زرتشت بحقیقت همپویند.

گزارش نامبرده تنها در یکجا ذکر نگردیده بلکه اغلب تاریخ نویسان



بود و در شاهنامه ذکر درخت کشمربسیار آمده چنانکه گفته اند بیت:

«یکی شاخ سرو آورند از بهشت، پیش در کشمرب اندر بکشت»

شاهنامه فردوسی چاپ تهران ۱۳۴۱ ص ۲۷۵: «پیدا شدن زردشت و گزیدن گشتاسب گیش اورا»

نخست آذر مهر برزین نهاد	بکشور نگر تا چه آئین نهاد
یکی سرو آزاده را زردهشت	به پیش در آذر اندر بکشت...
فرستاد هرسو بکشور پیام	که چون سرو بگیتی کدام...
کنون جمله این پند من بشنوید	پیاده سوی سرو کشمرب روید...
همه تاج داران بفرمان او	سوی سرو کشمرب نهادند روی...
چراکش نخوانی نهال بهشت	که چون سرو کشمرب گیتی که کشت»

(مترجم)

به انحاء مختلف آنرا نقل کرده‌اند. از جمله زکریای قزوینی^۴ (زندگی: در حدود ۱۲۸۳-۱۲۰۳ میلادی) تقریباً همین گزارش را از قول ابو منصور عبد الملك ثعالبی در ثمار القلوب^۵ نقل کرده ولی از کهولت درخت سرود کری ننموده و اسمی از سال ۲۳۲ هجری نیز نبرده است.

حمد الله مستوفی قزوینی در کتاب جغرافیای خود نزهت القلوب^۶ (در حدود سال ۷۴۰ هجری مطابق ۱۳۴۰ میلادی) تنها ذکر آن درخت کرده و اشاره نموده که سرو مزبور بدست جاماسپ حکیم کاشته شده بوده و شعری هم از فردوسی نقل کرده است. غیر از مطالب فوق چیز دیگری در این باره بمیان آورده نشده است.

در یکی دیگر از منابع متعلق به قرن ۱۶ میلادی بنام دبستان نیز نامی از این درخت برده شده و در آن قدمت سرور را به ۱۴۵۰ سال رسانیده است.^۷ مؤلف تاریخ بیهق علاوه بر سرور مورد بحث ما، نام درخت سرو دیگری را

۴ - کتاب آثار البلدان el-Cazwini's Kosmographie, II, Teil بکوشش فردیناند ووستنفلد Ferdinand Wuestenfeld چاپ گوتینگن سال ۱۸۴۸ ص ۲۹۹

۵ - رجوع کنید به متمم تاریخ ادبیات عرب

Geschichte der arabischen Literatur, Suppl. B.I اثر کارل بروکلن - Carl Brockelmann جلد اول، لیدن ۱۹۳۷، ص ۵۰۰ (شماره ۹) در این کتاب تنها از قطع درخت (بدون ذکر تاریخ) و مرگ المتوکل اسم برده شده است. در نسخه ای که بکوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ قاهره ۱۹۶۵ ص ۵۹۸ چاپ گردیده نام زرتشت نیز برده نشده.

۶ - ص ۱۴۳

۷ - لسترنج ص ۳۵۵-۳۵۶. در اینجا در پاورقی شماره ۳۵۶ نیز شعری از فردوسی که مربوط به بحث مزبور میباشد نقل گردیده است. پاول شوارتس Paul Schwarz نویسنده کتاب ایران در قرون وسطی بنا بر جغرافیایان نویسان عرب Iran in Mittelalter nach arabischen Geographen جزو نهم چاپ ۱۹۳۶-

نیز برده که در کتب دیگر کسی بدان اشاره ننموده است. در این کتاب^۸ چنین نقل شده است که یینالکتین بن محمد خوارزمشاهی در سال ۵۳۹ هجری (۱۱۴۴ میلادی) قصبه فریومد^۹ را که در ۱۶ فرسنگی شمال غربی سبزوار قرار گرفته مسخر نمود. وی در آنجا برای نشان دادن دشمنی خود با زرتشتیان دستور داد درخت سرو بسیار بزرگ آن محل را بریده و سپس بسوزانند. بنا بر آنچه در افواه مردم شایع بوده، کسی که آن درخت سرور را قطع نماید، نفرین

۱۸۹۶ (چاپ جدید، هیلندسهایم - نیویورک ۱۹۶۹) نام کشر و فریومد را برده است. بنا بر آنچه لسترانج از کتاب دبستان نقل نموده، عمر درخت را ۱۴۵۰ سال بحساب آورده است که بمقیده من اشتباهی در شماره بوجود آمده و بایستی آنرا ۱۴۰۵ دانست. در اینجا برای آگاهی بیشتر خوانندگان زیر نویسی ترجمه فارسی کتاب سرزمینهای خلافت شرقی اثر لسترانج ص ۳۸۱ عیناً نقل میشود: «... ظاهراً طبری و تاریخ نویسندگان قدیم دیگر عرب از سرو کشر ذکر نکرده اند. کتاب دبستان المذاهب که در قرن شانزدهم میلادی تألیف شده شرحی مفصل در این باره نوشته است (این کتاب را Shea, Troyer به انگلیسی ترجمه کرده اند) سرو زردشت باید در حدود ۱۴۵۰ عمر کرده باشد و شاید همانست که مار کوپولو به عبارت Arbres Sol یاد کرده و مسیحیان Arbres Sec مینامند. مار کوپولو: چاپ Yule، جلد اول صفحه ۱۳۱. (مترجم)

۸ - ص ۲۸۳ - در اینجا نیز برای آشنائی بیشتر خوانندگان با متن کتاب آنرا عیناً نقل مینمائیم: «و سرو فریومد عمر و بقا بیش از آن یافت، تا سنه سبع و ثلاثین و خمسمائه بماند، دو بیست و نود و یک سال پس از سرو کشر، و مدت بقای این سرو در فریومد هزار و شصت و نود و یک سال بود، پس امیر اسفهلار یینالتکین بن خوارزمشاه فرمود تا آنرا بسوختند، و حالی ضروری بوی و حشم وی نرسید، ازیرا که بواسطه آتش در آن تصرف کردند، و آن درخت زردشت آتش پرست کشته بود، و ممکن بودی که اگر ببردندی اتفاقی عجیب پدید آمدی، و بعد از آن امیر یینالتکین بماند تا سنه احدی و خمسمین و خمسمائه چهارده سال دیگر بزیست، و خاصیت درخت فریومد آن بود که هر پادشاه که چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکیت رسیدی، و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند.

۹ - همچنین حمدالله مستوفی در نزهت القلوب ص ۱۵۰

شده و بزودی بمرگ گرفتار میشده، ولی البتگین در اثر آن نفرین و دعای بدنمرده و تا ۱۴ سال بعد هم میزیسته است. عمر این درخت در هنگامیکه آنرا قطع کرده‌اند ۱۶۹۱ سال بوده. یسا اینکه این درخت ۲۹۱ سال بیشتر از سرو کشر عمر کرده است. ۱۰ در همین کتاب، یعنی تاریخ بیهق در صفحه بعد ۱۱ تاریخ قطع درخت را سال ۵۳۷ هجری (۱۱۴۲/۴۳ میلادی) نوشته است.

بادقت در مطالب بالا ملاحظه میشود که منابع اسلامی سده دوازدهم میلادی ایران، تاریخ زندگانی زرتشت را چگونه محاسبه میکرده‌اند.

اکنون ابتدا از آخرین سالی که داده شده آغاز میکنیم، یعنی از عدد ۱۶۹۱ عمر درخت سرو قصبه فریومد سال ۱۱۴۲/۴۳ تاریخ قطع همان درخت را کم میکنیم ($۱۱۴۲/۴۳ = ۵۴۹/۴۸$) سال ۵۴۹/۴۸ پیش از میلاد بدست میآید. حال اگر سال ۱۱۴۴/۴۵ (سال قطع درخت فریومد) را در نظر گرفته و آنرا از سال ۱۶۹۱ کسر کنیم سال $۵۴۷/۴۶ = ۱۱۴۴/۴۵ -$ (۱۶۹۱) پیش از میلاد حاصل میگردد (یعنی سال کشت درخت سرو سال ۵۴۷ - پیش از میلاد بوده است. مترجم) مطلبی را که باید در اینجا در نظر گرفت این است که برای محاسبه این سنوات مورخان از سالهای خورشیدی زرتشتی استفاده نموده‌اند چون خود بخود پیش از سال ۶۲۲ میلادی سال هجری وجود نداشته تا مورخین اسلامی بتوانند از آن استفاده کنند.

راجع به درخت سرو کشر تنها تاریخ بیهق سال قطع درخت یعنی سال ۲۳۲ - هجری (۸۴۶/۴۷ میلادی) را داده است. حال اگر عمر درخت سرو کشر (یعنی ۱۴۰۵) را در نظر بگیریم و سپس تاریخ قطع آن یعنی سال ۸۴۶/۴۷ را

۱۰ - ممکن است این عدد هم کاملاً صحیح نباشد چون فرق بین آن با عمر درخت سرو کشر ۲۸۶ میباشد ($۱۶۹۱ - ۱۴۰۵ = ۲۸۶$) مترجم). از طرف دیگر ممکن است که در این موضوع کوشش کرده‌اند که سال هجری را مورد محاسبه قرار داده باشند که با این وصف فرق آن دو عدد با حساب هجری ۲۹۵ میشود.

از آن کم کنیم عدد ۵۵۹/۵۸ قبل از میلاد بدست میآید (۵۵۹/۵۸ = ۸۴۶/۴۷ - ۱۴۰۵). از طرفی نباید فراموش کرد که این درخت سر و جهت بنای کاخ الجعفری قطع شده بوده است و آغاز بنای کاخ نامبرده بفرمان جعفر المتوکل در سال ۲۴۵ هجری (۸۵۹/۶۰ میلادی) بوده است.^{۱۲} با این وصف نمیشود قبول کرد که درخت فوق را ۱۲ سال پیش از آغاز بنای کاخ قطع کرده بسوی سامره حرکت داده باشند. حال چون ورود این درخت به پایتخت خلیفه^{۱۳} بسبب نفرینی که بسبب قطع درخت شده با مرگ خلیفه همزمان میشود بایستی قبول کرد که درخت سرو در سال ۸۵۸/۵۹ میلادی بریده شده است. در این صورت حساب زیر بدست میآید (یعنی ۵۴۷/۴۶ = ۸۵۸/۵۹ - ۱۴۰۵) بعبارت دیگر درست برابر همان سالی است که برای درخت سرو فریومد آورده اند. و این تاریخ میتواند صحیح باشد چون مؤلف کتاب تاریخ بیهق نیز در همین زمان میزیسته است.

با محاسبه فوق که از یکی از تواریخ اسلامی ایران گرفته شده به زمان زندگی زرتشت میرسیم یعنی درست همان سنواتی بدست میآید که اخیراً توسط خاورشناسان ضمن بحثهای متمادی بدست آمده است.

هامبورگ بر تولد شپولر

۱۲ - دك به تاریخ شهر سامره Geschichte d. Stadt Samarra اثر ارنست هرتسفلد

چاپ هامبورگ ۱۹۴۸ ص ۱۲۵، نقل از الطبری ج سوم ص ۱۴۳۸

۱۳ - منابع و مآخذ همه حمل درخت را به بغداد نوشته اند که میتوان آنرا اشتباهی دانست

که معمولاً مورخین قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی مینموده اند. (توضیح آنکه در این دو قرن

بغداد پایتخت عباسیان شده بود. بانی بغداد ابو جعفر منصور دومین خلیفه عباسی بوده

است. خلیفه المعتصم در سال ۲۲۱ هجری تصمیم گرفت پایتخت جدیدی بسازد لذا

به سامره رفت و آنجا را پس از ساختن پایتخت خود قرار داد. شهر سامره مدت

تقریباً ۵۰ سال پایتخت عباسیان بود. (نزل از - Jan Rypka; Iranische

Literaturgeschichte, Leipzig 1959, S. 47

قلعه فرود گناباد

برگی مشهور از يك داستان باستانی

بستم

دکتر عباس زمانی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

قلعه فرود گناباد

برگی مشهور از يك داستان باستانی

دکتر عباس زمانی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

برطبق حکایت شاهنامه فردوسی، سیاوش پسر کیکاوس به توران زمین لشکر کشید ولی افراسیاب از جنگ طفره رفت و باوی پیمان بست.^۱ در جریان این واقعه پیران ویسه سیاوش را به ازدواج تشویق کرد و سیاوش دختر پیران را انتخاب نمود.^۲

به موازات این ازدواج پیران ویسه سیاوش را به خواستگاری فرنگیس دختر افراسیاب نیز ترغیب نمود^۳ و نتیجه این دو ازدواج تولد فرود از دختر

۱- کتاب شاهنامه چاپ لیدن بسمی اغوستوس و لرس، جلد دوم، مطبعه بریل،

۱۲۹۵ هجری، ص ۵۷۱

از ایران بنه درد و تیمار خویش
چو باید ترا بنده باید شمرد
مرا همچو فرزندی خود می شناس
که پیوندم از خان تو بهترست
ایضاً شاهنامه ص ۶۰۵ و ۶۰۶

مرا غم ز بهر کم و بیش تست
که از دامن شاه جوئی گهر
ایضاً شاهنامه ص ۶۰۷

۲- یکی زن نکه کن سزاوار خویش
پس پرده من چهارند خرد
سیاوش بدو گفت دارم سپاس
ز خوبان جریره مرا در خورست

۳- اگر چند فرزندی من خویش تست
ولیکن ترا آن سزاوار تر

پیران^۴ و تولد کیخسرو از دختر افراسیاب^۵ بود. سیاوش در نزد افراسیاب محترم بود ولی در نتیجه بد گوئی گرسیوز^۶، سردار تورانی، مغضوب و مقتول گردید^۷. پیران ویسه فرنگیس را رهانید^۸ و کیخسرو را به شبانان سپرد^۹. کیخسرو بزرگ شد و، برای اینکه از دسترس ایرانیان دور باشد، به فرمان افراسیاب به ختن رفت. گیو قهرمان باستانی ایران کیخسرو را جستجو^{۱۰} و به رفتن نزد کیکاوس تشویق کرد. کیخسرو نزد کیکاوس رفت^{۱۱} و بر تخت شاهی نشانیده

بیامد سواری و را مژده داد.
یکی کودک آمد چو تابنده ماه
بتیره شب اندر چوپیران شنود.
ایضاً شاهنامه ص ۶۳۰

بجای آمد و تیره شد آب من
غم روز تلخ اندر آمد همی
از این نامور بچه رستنی.
یکی نامور شهریار آورد
بنم خوردن او را دلارام کن
ایضاً همان شاهنامه ص ۶۵۱ و ۶۵۲.
سیاوش دگر دارد آئین و کار.
نهانی بنزدیک او چند گاه.
همی یاد کاؤس گیرد بجام.
ایضاً شاهنامه ص ۶۳۶

۷ و ۸ - ایضاً همان شاهنامه ص ۶۶۳ و ۶۶۷

وزان شاهزاده سخنها براند.
چنان نیک پور پسندیده را.
ایضاً شاهنامه ص ۶۷۳

جهان گشت پر بوی و رنگ و نکار
در و بام و دیوار پر خواسته
ایضاً شاهنامه ص ۷۴۷

۴- هم آنکه بنزد سیاوش چو باد
که از دختر پهلوان سپاه
ورا نام کردند فرخ فرود

۵- سیاوش بدو گفت کان خواب من
مرا زندگانی سر آمد همی
ترا پنج ماهست از آبتنی
درخت گزین تو بار آورد
سرافراز کیخسروش نام کن

۶- بدو گفت گرسیوز ای شهریار
فرستاده آمد ز کاؤس شاه
ز روم و ز چین نیزش آمد پیام

۹- شبانان کوه قلورا بخواند
بدیشان سپرد آن دل و دیده را

۱۰- ایضاً شاهنامه ص ۷۱۲ و ۷۱۶

۱۱- چو کیخسرو آمد بر شهریار
بآذین جهانی شد آراسته

شد ۱۲ و فرود با مادرش در قلعه کلات گناباد مستقر گردید. کیخسرو پس از جلوس تصمیم به جنگ با افراسیاب گرفت ۱۳ و طوس را به توران زمین فرستاد ۱۴ و به او توصیه کرد راه بیابان را پیش گیرد و از راه کلات، که از کنار قلعه فرود میگذرد، عبور نکند ۱۵ ولی طوس، به علت خشکی و دوری راه بیابان، معبر کلات را انتخاب کرد ۱۶. فرود از آمدن طوس آگاه شد و بدیدن

بیوسید و مالیدر خرابگاه
گرفت و ببردش بجای نشست
ز گنجور تاج کیان خواست پیش
ایضاً همان شاهنامه ص ۷۶۳

۱۲ - بشد خسرو دست کاؤس شاه
وزان پس نیادست او را بدست
نشاندش دل افروز برجای خویش

۱۳ - ایضاً شاهنامه ص ۷۷۰

۱۴ - ایضاً شاهنامه ص ۷۹۲

گر آن ره روی خام گردد سخن
بدان گیتیش جای امید باد
که پیدا نبود از پدر اندکی
جهاندار با فر و با لشکرست
یکی کوه در راه دشوار و تنگ
نه نیکو بود چنگ شیران زدن
ایضاً شاهنامه ص ۷۹۴

۱۵ - گذر بر کلات ایچ گونه مکن
روان سیاوش چو خورشید باد
پسر بودش از دخت پیران یکی
کنون در کلات است و بامادرست
سپه دارد و نامداران جنگ
براه بیابان بساید شدن

همیرفت تا پیشش آمد دو راه
کلات از دگر سوی و راه چرم
اگر گرد عنبر دهد خاک مشک
به آب و باسایش آید نیاز
برانیم و منزل کنیم از میم
بسوی کلات و چرم ره برند
ایضاً شاهنامه ص ۷۹۵ و ۷۹۶

۱۶ - وزان سو که بدطوس و دیگر سپاه
زیك سو بیابان بی آب و نم
بگودرز گفت این بیابان خشک
چو رانیم روزی به تنده دراز
همان به که سوی کلات و چرم
بگفت و بفرمود تا بگذرنه

لشگررفت ۱۷. طوس از دیدن فرودبر آشفست و وی را احضار کرد ۱۸. فرود از آمدن نزد طوس خودداری نمود و داماد ۱۹ و پسر ۲۰ و چند تن دیگر از سرداران او را، که مأمور احضار شده بودند، کشت ۲۱ طوس سرسخت تر شد ۲۲ و پهلوانان دیگری چون گیو ۲۳ و بیژن را به جنگ فرود فرستاد. فرود، که در

که شد روی خورشید تابان کبود .
همی سوی توران گراید بکین
ندانم کجا او قند جنگ شان .
چنین گفت کای بسانوی بسانوان
نباید که آرد یکی تاختن .
بدین روز هرگز مبادت نیاز .
روان سیاوش بشوید همی
کمر برمیسان بستن و ساختن

جوانرا سربخت برگشته بود .
از آن لشکر و آلت کارزار .
ایضاً شاهنامه ص ۷۹۶ تا ۸۰۰

بدیدند ناگه فرود و تخوار .
فروماند برجای پیلان و کوس .
سواری بپایید همی کامگار
براند دمان تاسر برزکوه
بدان تند بالا ز بهر چه اند .
ایضاً شاهنامه ص ۸۰۲ و ۸۰۳

همی کرد گردون بروبر فسوس
دلش پرچقا بود نستوه شد .
ز قربان کمان کئی برکشید .
که بر دوخت با ترک رومی سرش
شد آن کوه بر چشم او ناپدید
ایضاً شاهنامه ص ۸۰۹ و ۸۱۰

۱۷ - پس آگاهی آمد بنزد فرود
سپاه برادرت از ایران زمین
ز راه کلات است آهنکشان
بر مادر آمد فرود جوان
چه گوئی چه باید کنون ساختن
جزیره بدو گفت کای رزم ساز
برادرت چون کینه جوید همی
ترا پیش باید بکین تاختن



برفتند پویان تخوار و فرود
بمانند خیره فرود و تخوار

۱۸ - چو ایرانیان از برکوهسار
بر آشفست ازیشان سپهدار طوس
چنین گفت کز لشکر نامدار
که جوشان شود زین میان گروه
به بیند که این دودلاور که اند

۱۹ - بیامد دگر باره داماد طوس
ز راه چرم برسپید کوه شد
چو از تیغ بالا فرودش بدید
ز بالا خدنگی برانداز برش
چو سالار طوس از میم بنگرید

۲۰ و ۲۱ و ۲۲ - ایضاً شاهنامه ص ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۴

ابتدا توسط مادرش تشویش به کین خواهی پدر شده و میل همراهی باطوس داشت، بالاخره زخم برداشت و پس از مراجعت به قلعه مرد^{۲۴}. اطرافیان فرود خود را به پائین انداختند و مادرش گنجها را سوزانید و در مقابل نعش پسرش باخنجری شکم خود را درید.^{۲۵}

برگ مشهود این داستان غم انگیز قلعه فرود کلات گناباد است که آثار آن هم اکنون بر فراز قلعه منفردی وجود دارد و در دو قسمت بشرح ذیل بررسی میگردد :

الف - موقعیت قلعه فرود .

ب - آثار قلعه فرود .

موقعیت - جغرافیای تاریخی شهرستان و شهر گناباد توسط نگارنده در شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجله بررسیهای تاریخی بیان و اشعار شده که این شهرستان در دوران پیش از اسلام معبر داخلی فلات ایران و قسمتهای شرقی آن و محل برخورد و میدان

خروشان یکی تیغ هندی بمشت
فرو مانند از کار دست دلیر
بزخمی پی باره او برید
تبه گشته از جنگ کند آوران
دریغ آن دل و نام جنگی فرود
همه تخت موی و همه کاخ دود
ایضاً شاهنامه ص ۸۲۲ و ۸۲۳

چو شد زین جهان نارسیده بکام
همه خویشتن بر زمین بر زدند
همه گنجها را باآتش بسوخت
بر جامه او یکی دشنه بود
شکم بردرید و برش جان بداد
بفارت به بستند یکسر میان
ایضاً شاهنامه ص ۸۲۴

۲۴- چورها دید آن در آمد زیشت
بزد بر سر سفت آن مرد شیر
بمزدیک دژ بیژن اندر رسید
پیاده خود و چند از آن چاکران
ببژ درشد و دربه بستند زود
همی کند جان آن گزیده فرود

۲۵- فرود سیاوخش بی کام و نام
پرستندگان بر سر دژ شدند
جریره یکی آتشی بر فروخت
بیامد به بالین فرخ فرود
دورخرا بروی پسر بر نهاد
در دژ گشادند ای-رانیان

جنگ لشکریان ایران و توران بوده است. هم‌چنین مذکور گشت که در کنار این معبر اصلی و جنگی، که بوسیله تنگل^{۲۶} های کلات وزیبد به دشت پشن و گیسور و بالاخره به قسمت‌های شرقی ایران میپیوسته، آثاری تاریخی، از جمله قلعه فرود، وجود دارد. قلعه فرود در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی قریه کلات و ۳۰ کیلومتری جنوب غربی گناباد و در شرق جاده اسفالتی گناباد - فردوس، به احتمال قوی همان معبر اصلی و جنگی فوق، است که بر فراز قلعه منفرد و مرتفعی قرار دارد.

قریه کلات که مکرر در اشعار شاهنامه بخصوص داستان مورد بحث از آن نام برده شده است، در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی گناباد واقع و بر اساس نتایج سرشماری آبان ۱۳۴۵ دارای ۱۱۶۸ نفر جمعیت بوده است^{۲۷}. این قریه بیلاقی و مزارع اطراف آن دارای آب نسبتاً فراوان و درختان سرسبز و محل گردش اهالی در روزهای تعطیل تابستان است.

قله‌ای که قلعه فرود بر فراز آن قرار دارد (شکل ۲۱) رفیع و عظیم و وسیله دوتک (ته، تنگه) و دو دره بشرح زیر از قله اطراف خود جدا افتاده است: از شمال شرقی وسیله تک میمند که آبی بهمین نام در آن جاری است و پس از پیچ و خمهای فراوان و تشکیل آبشارهای کوتاه و بلند متعدد به قریه کوچک میمند^{۲۸} (به احتمال قوی همان میمند در اشعار فردوسی) میرسد و آن را مشروب میکند. از جنوب غربی به تک زو که آبی بهمین نام در آن جاری است. این آب نیز از میان سنگهای کوچک و بزرگ میگذرد و آبشارهایی به ارتفاع سه تاده متر تشکیل میدهد و بالاخره قریه کوچکی بنام زو^{۲۹} را

۲۶ - دره بین دو کوه

۲۷ - جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور، مرکز آمار ایران، چاپ اول، بهمن ۱۳۴۷.

۲۸ - میمند در آبان ۱۳۴۵، بیست و شش نفر جمعیت داشته است؛ جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور، مرکز آمار ایران، بهمن ۱۳۴۷، دهستان کافک.

۲۹ و ۳۰ - در آبان ۱۳۴۵ ۲۴ نفر و کوه قلعه ۶۲ نفر جمعیت داشته است؛ ایضاً جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور، دهقان کافک

مشروب میکنند. پهنای این تك غالباً ۵ تا ۱۰ متر و عبور از آن مشکل است (شکل ۳ و ۴). دیوارهای سنگی طرفین آن تا آسمان ممتد بنظر میرسد (شکل ۵) و در بعضی جاها دیواره سنگی قلعه پایه قلعه بطرف تك متمایل و بصورت ایوان مسقف درآمده است. وجود آثار سه آسیا (شکل ۴) در این تك نشان میدهد که سابقاً آب زیادتری در آن جاری بوده است.

از مغرب به دره زو که در سمت جنوب به تك زو میرسد. صعود از این دره به سطح قلعه فرود، بدون وسایل کوه نوردی، مشکل است.

از مشرق به دره کوه قلعه ۳۰ که احتمالاً نام آن را از قلعه فرود گرفته اند. این دره از دره زو کم عمق تر بوده و تنه راه نسبتاً سهل الورد به قلعه از قسمت شمالی آن است که به تك میمند منتهی میشود. احتمالاً سرداران ایرانی از همین راه به قلعه صعود میکرده اند و این شعر فردوسی: «چو سالار طوس از میم (احتمالاً میمند) بنگرید شد آن کوه بر چشم او ناپدید»

در همین مورد سروده شده است.

آثار - آثار موجود قلعه فرود و اطراف آن عبارت از سه قسمت است:

اول آسیاهای تك زو - این آسیاها در اواخر قسمت جنوبی تك، هریک به فاصله سی متر از دیگری، قرار دارد (شکل ۴). از آسیای شمالی فعلاً قسمتی از تنوره و محل ناوه (ظرف هر می شکلی که گندم از آن به سوراخ سنگ بالای آسیا میریزد) باقی است. ضخامت دیوار سنگی تنوره حدود ۱/۲ متر و قطر داخلی آن یک متر است و از پائین به بالا، مانند مخروط، باریک میشود. دیوار ایوان یا طاق نمای شمالی که ناوه در آن قرار داشته از سنگ و قوسهای تقریباً جناغی آن از آجر است. در طرفین این طاق نما محل اتصال دوسر چوبی که ناوه را نگه میداشته بخوبی روشن است و حتی قدری از آن چوب در انتهای سوراخ اتصال بچشم میخورد. ارتفاع این طاق نما حدود سه متر است و جست قوس آن قریب یک متر میباشد.

آسیای وسط از نظر ضخامت دیوار و قطر تنوره نظیر آسیای شمالی است و آجرهای قوس طاقنمای مشرف بر ناوه به ابعاد $26 \times 26 \times 7$ سانتیمتر است ولی ساروج آن از بین رفته و قسمت پائین تنوره وسیله سیل پر شده است. ارتفاع تنوره این آسیا در خارج و در سمت شمال، مانند تنوره آسیای شمالی، حدود ده متر و کف آن هم سطح انتهای تنوره آسیای شمالی است و با توجه به ده متر اختلاف سطح، درسی متر فاصله، شیب تند تک بخوبی روشن میگردد. از آسیای جنوبی فعلاً فقط کف تنوره سنگی و آثار ساروج آن ظاهر است. در بالای سه آسیا سطح سنگی نسبتاً مسطحی در پناه دیواره قله وجود دارد که احتمالاً منزل آسیابانها بوده است.

دوم غارهای قلعه زیر قلعه - در حال حاضر اثر چهار غار در غرب و شرق دیده میشود :

۱- غار سمت غربی - دهنه این غار در واسط تک زو، با ارتفاع کمی از قعر تک، دیده میشود (شکل ۳) و بمرور زمان و در اثر سیلابهای زمستانی و بهاری تقریباً مسدود شده است.

۲- غار سمت شرقی که در کمر قله قرار دارد و بمرور زمان، به علت نزول خار و خاشاک و سقوط لبه های غار و پائین رفتن و بالا آمدن کبوتر بگیران، قسمت عمودی و ابتدای آن تا نزدیک دهانه پر شده است ولی ادامه شیب دار آن هنوز بخوبی دیده میشود. طبق گفته بعضی از اهالی محل این غار به غار سمت غربی مربوط بوده است.

۳- دو غار پایه شرقی قلعه - این دو غار، هر یک به عمق افقی بیش از بیست و عرض سه و ارتفاع دو متر، مصنوعاً از شرق به غرب کنده شده و طاق هلالی در آنها تعبیه گردیده است (شکل ۶). البته این مشخصات مربوط به حالت مشهود دو غار است و شاید با خاک برداری و حفاری های علمی در کف و یا دیوارهای آنها آثار دیگری ظاهر گردد.

سوم آثار بالای قله یعنی قلعه فرود - بالای قله‌ای که قلعه بر فراز آن ساخته شده صلیبی شکل و شامل پنج قسمت است :

- ۱- بازوی جنوبی که در ارتفاع کمتری نسبت به محل تقاطع بازوها قرار دارد و در سطح آن قطعات آجر فراوان بچشم می‌خورد (شکل ۷) ولی در حال حاضر آثار ساختمانی جالب توجهی دیده نمی‌شود .
- ۲- بازوی غربی که در وضعی کم ارتفاع تر نسبت به محل تقاطع بازوها قرار دارد و خود دارای زائده‌ای به مساحت تقریباً 30×30 متر می‌باشد و در سمت شرق آن آثار دیوارهای سنگی مشاهده می‌گردد . (شکل ۸)
- ۳- بازوی شرقی که کوتاهتر از سه بازوی دیگر است ولی در آن آثار دیوارها و پلکان سنگی وجود دارد (شکل ۹) .
- ۴- بازوی شمالی که وسیع تر از بازوهای دیگر است و از گپائین نامیده می‌شود. این بازو به فاصله ۵۰ متر از محل تقاطع بازوهای صلیب به دو شاخه تقسیم می‌شود . شاخه غربی حدود ۷۵ متر بطرف شمال غربی ادامه می‌یابد و در اواخر آن یک بارو و به عبارت دیگر معبر سنگی به عرض $2/5$ متر وضخامت دیوار $1/5$ متر وجود دارد . در دیوار خارجی این بارو چند سوراخ ، هر یک به فاصله $1/5$ متر از دیگری ، وجود دارد که احتمالاً محل دید نگهبانان و پرتاب کردن تیر بوده است . از این بارو تنگل کلات بخوبی دیده می‌شود . شاخه شرقی بازوی شمالی پائین تر از شاخه غربی و بطرف شمال شرقی ممتد است . اضافه بر دیوارهای سنگی شرقی و غربی بازوی شمالی ، آثار بعضی قسمتها بچشم می‌خورد . یکی از آنها چاله وسیعی به طول سی و عرض حدود بیست متر است که احتمالاً برای ذخیره آب بوده است . دیگر یک اطاق و احتمالاً آب انباری است (شکل ۱۰) که ابعاد آن در حالت فعلی به این قرار است : عرض قسمت جنوبی ، که قسمتی از سقف آجری آن هنوز باقی است و دارای اندود ساروجی می‌باشد ، ۵ متر .

عمق، یا در واقع قسمتی از طول که فعلاً ظاهر است از شمال به جنوب، ۴ متر.

ارتفاع، از کف پراز گل ولای تا سقف، ۱/۵ متر.

۵- محل تقاطع بازوهای صلیب، که از گ بالا نامیده میشود و مرتفع-ترین قسمت قلعه و قلعه است، دارای حدود پنجاه متر قطر و شامل قسمتهای مختلف ساختمانی میباشد که تماماً، نسبت به آنچه فعلاً دیده میشود، از سنگ و ساروج است و آثار دو قسمت آن روشن میباشد:

اول باقیمانده یک تالار شرقی - غربی، در سمت مغرب، به طول ۶ و به عرض ۴ متر که بر یک راهرو به عرض دو متر عمود میشود و مجموعاً چون یک صلیب بی سر جلوه میکند. ضخامت دیوارهای تالار و راهرو شمالی - جنوبی بیش از یک متر است و ظاهر آثار حکایت دارد که در طرفین راهرو بقایای ساختمانی دیگر وجود داشته و فعلاً در زیر خاک مخفی و یا از بین رفته است. دوم باقیمانده دیوارهای سنگی ایوانی در سمت شرق به عرض ۵ و طول (عمق) حدود ۶ متر که ظاهر حول و حوش آن حکایت از وجود قسمتهای دیگری در طرفین ایوان دارد (شکل ۱۱).

در سطح این قسمت قطعات آجرهای مختلف البعدی وجود دارد و نشان میدهد که در بنای این قلعه عظیم، بخصوص در سقفها، انواع آجرها بکار رفته است. ابعاد بعضی از آجرها از این قرار است:

آجرهای دارای ابعاد $۲۸ \times ۲۸ \times ۷$ سانتیمتر.

نیم آجرهای دارای ابعاد $۲۸ \times ۱۴ \times ۷$ سانتیمتر.

آجرهای دارای ابعاد $۳۳ \times ۱۶ \times ۶$ سانتیمتر.

آجرهای قهوه‌ای رنگ به ابعاد $۲۰ \times ۲۰ \times ۳$ سانتیمتر.

آجرهای چند ضلعی بطول هر ضلع ۲۳ سانتیمتر.

قلعه فرود کلات گناباد یکی از قلاع بزرگ و مفصل ایران باستان است ولی مادام که حفاریهای دقیق عملی در آن صورت نگیرد و دلایل روشن تری بدست نیاید نمی توان تاریخ قطعی آن را مشخص نمود زیرا با وجودیکه اشعار فردوسی و قهرمانان شاهنامه او ظاهراً مربوط به دوره هخامنشیان میباشند دلایل روشنی، که بتواند قلعه را به قبل از دوره ساسانی نسبت دهد، در دسترس نیست. از طرف دیگر این بنا را نمیتوان صریحاً بدوران اسلامی متعلق دانست زیرا با اینکه تقریباً تاریخ این دوران روشن است مطلبی از این قلعه عظیم در دسترس نیست و با وجودیکه در بعضی از کتابهای جغرافیای تاریخی از قلعه گیو گودرز صحبت به میان آمده،^{۳۱} درباره این بنا بحث نشده است. دوره ای که بیشتر احتیاج به استحکامات و قلاع دفاعی داشته، دوره سلجوقی و بخصوص پیش آمدهای پیروان حسن صباح بوده است ولی با وجودی که قهستان یکی از مراکز اسماعیلیه بوده تصور نمیشود که یک فرقه ظاهراً مذهبی، که اکثر گرفتار جنگ و گریزها بوده و ایجاد خوف و هراسها نموده، در مدت نسبتاً کوتاهی فرصت و قدرت تأسیس اینگونه قلاع عظیم را داشته است و وجود بعضی قطعات آجر و سفال دوران اسلامی و مشابه با سفالهای دوره سلجوقی بیشتر میتواند حاکی از سکونت چند ساله افراد این فرقه در این قلعه و استفاده موقتی از آن و نظائر چنین وقایعی داشته باشد.

قلعه فرود کلات گناباد، مانند قلعه دختر شوراب گناباد، یک بنای دوره ساسانی بنظر میرسد و دلایل انتساب آن به آن دوره بقرار ذیل است:

- ۱- از نظر موقعیت - اکثر قلاع منسوب به دوره ساسانی در کنار راههای مهم و بر فراز قلهها و نقاط صعب العبور ساخته شده است، مانند قلعه دختر فیروز آباد فارس و قلعه دختر شوراب گناباد.^{۳۲}

۳۱- شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجله

بررسیهای تاریخی، ص ۳۹۰

۳۲- ایضاً شماره مخصوص مجله بررسیهای تاریخی ص ۴۰۲

۲- از نظر نقشه و فرم - پلان کلی و جزئی بناهای قلعه فرود کلات گناباد فعلاً بخوبی روشن نیست ولی تالار مستطیل و ایوانها و راهروها و همچنین سقفهای آجری و گهواره‌ای، که آثارش در این قلعه وجود دارد، در بناهای دوره ساسانی، از جمله کاخ سروستان، ۳۳ معمول بوده است.

۳- از نظر مصالح - در اکثر بناهای دوره ساسانی بخصوص اوایل آن دوره، سنگ و قلوه سنگ و همچنین آجر بکار میرفته و با گچ و ساروج ملاط و اندود میشده است مانند قلعه دختر فیروز آباد فارس و قلعه دختر شوراب گناباد. اضافه بر آن در دیوار بعضی از بناهای دوره ساسانی، چون کاخ سروستان، سنگ و در قوسها و سقفها آجر ۳۴ بکار رفته و این امر، بطوریکه اشاره شد، در قلعه فرود نیز صورت گرفته است. وقتی دیوارهای سنگی قلعه دختر شوراب گناباد را با تنوره آسیاهای مجاور قله و یا دیوارهای بالای قلعه فرود مقایسه کنیم از نظر شکل سنگها و طرز چیدن آنها همانندی نزدیکی خواهیم دید (شکل ۱۲) بخصوص که در ملاط و اندود هر دو ساروج نیز بکار رفته است.

۴- از نظر سفالهای لعابدار - اضافه بر آجرهای فراوان تعدادی سفالهای ساده و لعابدار در سطح قله، کم و بیش، پراکنده است که در بین آنها غالب سفالهای لعابدار، بخصوص سفالهای لعابدار ترك خورده، با سفالهای دوره ساسانی قابل مقایسه است.

بنظر میرسد که :

۱- بناهای بازوی شمالی که از طرفی بلافاصله پس از راه سهل‌الورود قلعه واقع و از طرف دیگر در مقابل معبر کلات و مشرف بر تک میمند و دره زواست، محل استقرار لشکریان و پاسداران بوده است.

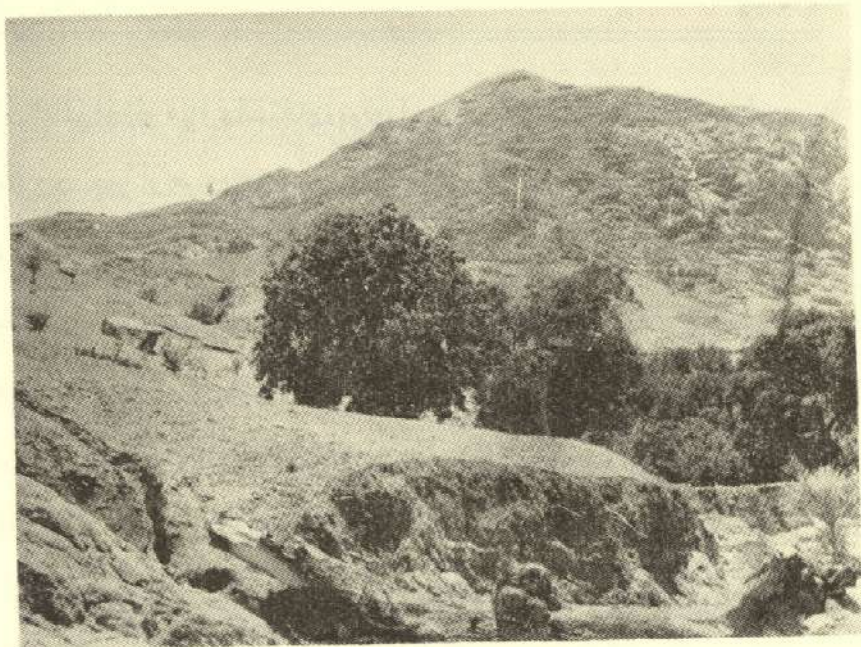
۲- بازوی غربی وضع اختصاصی داشته و برای سکونت فرمانروای

قلعه و حرم و اعضاء خانواده و مورد استفاده بوده است. گفته بعضی از اهالی راجع باینکه زنان حرم فرود، پس از مردن همسرشان، خود را به تك زو انداخته اند میتواند این نظر را تقویت کند.

۳- بازوی جنوبی، که در پشت قسمتهای دیگر قرار داشته و مطمئن تر و آرام تر بوده، احتمالاً محل معابد و انجام مراسم مذهبی بوده است.

۴- محل تقاطع بازوها، که مرکز و مشرف بر سایر قسمتها میباشد، محل کار فرمانروا و همکاران او بوده است.

امید است وزارت محترم فرهنگ و هنر باین اثر تاریخی عطف توجه و با صدور دستور کاوشهای علمی وضع آن را روشن فرمایند. مسأله جالبی که با حفاریهای علمی حل خواهد شد مسأله آبرسانی این قلعه عظیم است. بطوریکه در محل گفته میشود آب قلعه از چشمه‌های دامنه قلل مرتفع تر و واقع در جنوب شرقی آن، از طریق لوله‌های مسی و بطرز شتر گلو، تأمین میشده است.



شکل ۱

قله ای که قلعه فرودگناباد بر فراز آن است . در سمت چپ آثار باروی شاخه غربی بازوی شمالی قلعه دیده میشود.



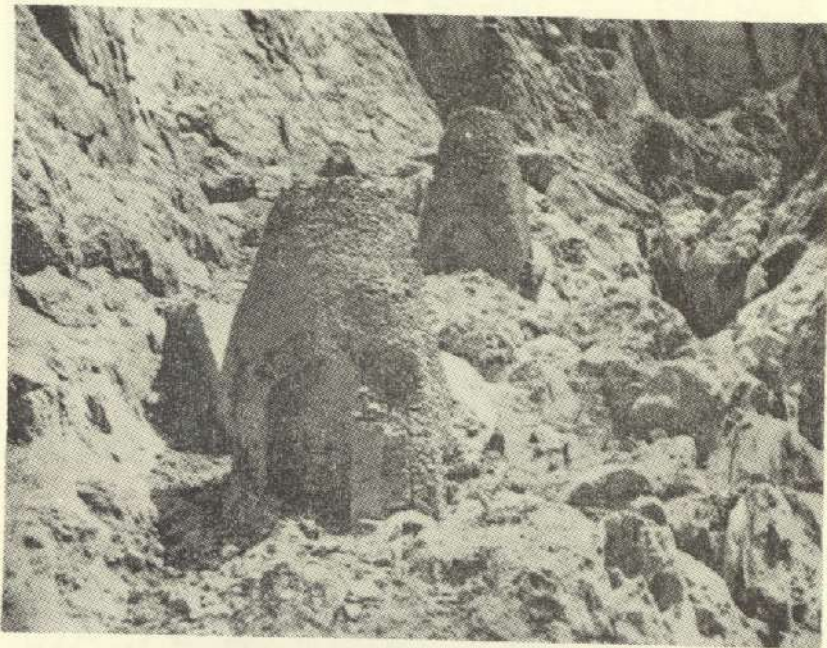
شکل ۲

انتهای قله ای که قلعه فرودگناباد بر فراز آن است .



شکل ۳

اواسط تکزو و ابتدای غار سمت غربی پایه قلعه که در اثر سیلابها ظاهراً مسدود شده است



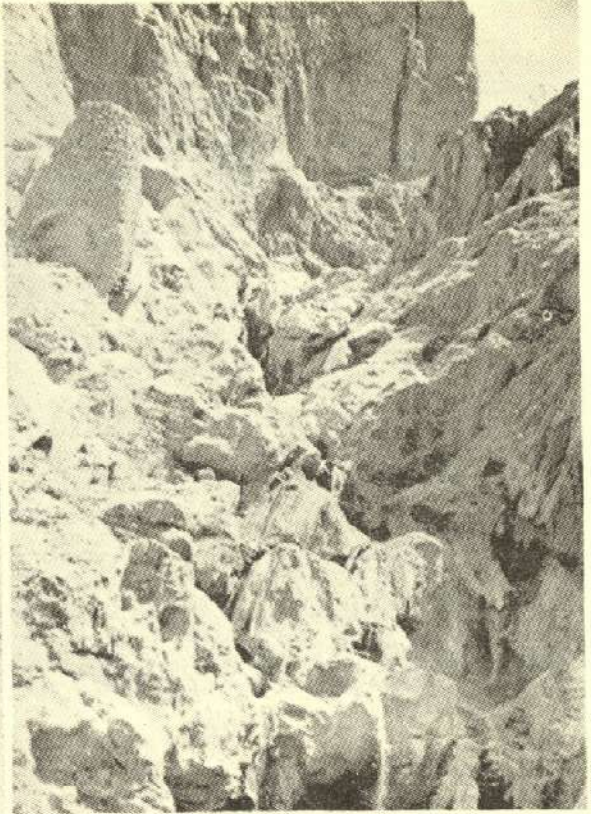
شکل ۴

اواخر قسمت جنوبی تکزو که در آن تنوره دو آسیا دیده میشود .



شکل ۶

دهنه یکی از دوغار مصنوعی پایه شرقی قلعه که هر یک بیش از ۲۰ متر عمق (طول) دارد .



شکل ۵

دیواره های سنگی تکز که تا آسمان ممتد بنظر می رسد .



شکل ۷

منظره ای از بازوی جنوبی قلعه فرودگناباد که در آن قطعات فراوان آجر دیده میشود .

شکل ۸
 منظره‌ای از بازوی
 غربی قلعه فرودگناباد



شکل ۹
 آثار دیوار های سنگی
 سمت شرق قلعه
 فرودگناباد.

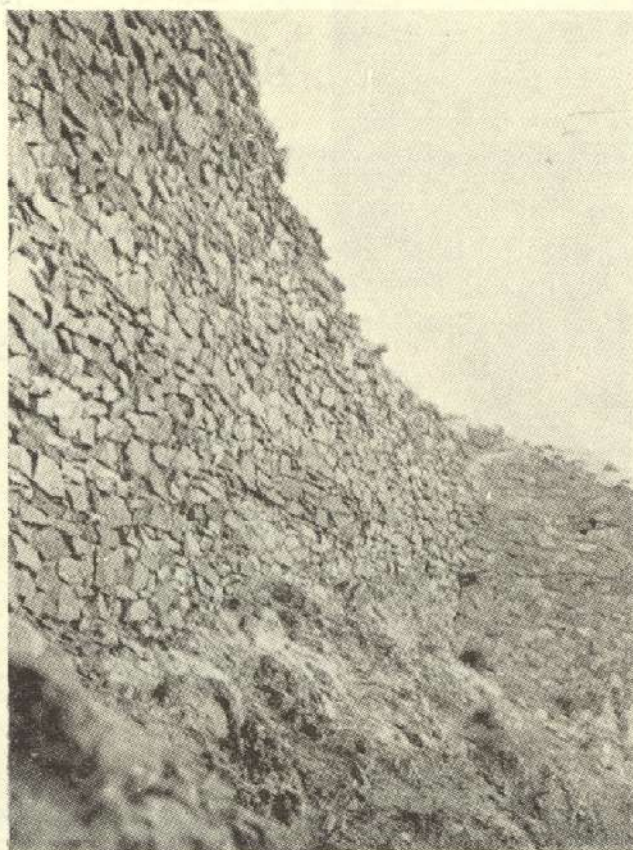
شکل ۱۰
 بقایای يك اطاق یا
 آب‌انبار که در بازوی
 شمالی قلعه فرودگناباد
 وجود دارد .





شکل ۱۱

آثار ایوان سمت شرق قلعه فرودگناباد که ظاهر حول و حوش آن حکایت از وجود قسمتهای ساختمانی می کند.



شکل ۱۲

دیواری از قلعه دختر شوراب گناباد که از نظر شکل سنگها و طرز چیدن آنها با تنوره های آسیا و دیوارهای قلعه فرود همانند بنظر می رسد.

منشاء

اجتماعی معتقدات کردان اهل حق

«مطالعه جامعه شناسی»

در باره خاندانهای حقیقت

بقلم

حشمت‌الله طبیبی

(دکتر در جامعه شناسی)

یا دواشت مجله

با آنکه در باره عقاید دینی کردن اهل حق و معتقدین بآئین حقیقت کتب و مقالات چندی چاپ شده است، چون مقاله آقای دکتر حشمت‌الله طبیبی درباره منشأ اجتماعی عقاید این گروه و از نظر گاه اجتماعی در آن بحث شده است، لذا مجله بررسیهای تاریخی ضمن تشکر از نویسنده دانشمند آن مقاله مزبور را برای استفاده خوانندگان خود درج مینماید.

بررسی های تاریخی

منشاء اجتماعی معتقدات کردان اهل حق

« مطالعه جامعه شناسی »

در باره خاندانهای حقیقت

در منطقه وسیع کردستان
چه آن قسمت که در داخل خاک
ایران قرار دارد و یا خارج از
مرزهای سیاسی واقع است ،
طوایفی از کردان ایرانی الاصل
زندگی میکنند که با حفظ بعض
سنن کهن و رعایت برخی از
اصول مناسک دین اجدادی و
در زیر نام اسلام بنامهای
گوناگون مانند :

نقلم

حشمت الله طیبی

(دکتر در جامعه شناسی)

اهل حق - یزیدی - صارلی
بجوران - کاکلی و علی اللهی و
غیره بانجام آداب و مناسک خاص
خود که غالباً سری است و
بیگانه را از آن خبری نیست
سرگرم میباشند .

باینکه مطالعه و شناخت
منشاء معتقدات آنها برای همه

کسانیکه بگذشته ایران و آئین باستانی آن میاندیشند جالب میباشد مع الوصف بدلیل دوری و کوهستانی بودن مناطق سکونت آنها وعدم آگاهی عمومی از شیوه رفتار اجتماعی و عقاید دینی شان کمتر مورد توجه محققان و شیفتگان تحقیقات ایرانی قرار گرفته اند.

نگارنده با آگاهی هائی چند که در خلال سالهای اخیر از اصول مناسک و معتقدات و آداب و رسوم دینی و اجتماعی بعضی از این فرق دینی بدست آورده براین اندیشه شد که بر مبنای تحقیقات و مطالعات جامعه شناسی به شناخت ریشه و منشاء معتقدات آنها دست یابد تا از این راه خدمتی ناچیز بمنظور پیوند رویدادهای دینی - سیاسی و اجتماعی تاریخ اجتماعی ایران انجام دهد و بدین لحاظ این مقاله را اختصاص داد به بحث درباره منشاء اجتماعی یکی از تأسیسات دینی و اجتماعی طوایف کردان اهل حق موسوم به «خاندانهای حقیقت»

قبل از ورود باصل موضوع لازم میدانم باین نکته اشاره کنم که جامعه شناسان و مردم شناسان در مطالعاتی که بر اساس روشهای تحقیق جامعه شناسی و مردم شناسی و بمنظور شناخت شیوه زندگی اجتماعی و دینی گروه ها و اقلیتهای مذهبی در جوامع ابتدائی انجام داده اند غالباً باین نتیجه رسیده اند که هر چه جامعه ابتدائی تر باشد پدیده های دینی آن نیز ساده تر است، منتهی این سادگی در عین حال دارای اصولی پیچیده است که بآسانی نمی توان به کنه و ریشه آنها دست یافت، بهمین جهت است که حتی در تحقیقاتی که بنای آن بر بکار بردن روشهای مستقیم قرار دارد نیز باز جوئی و پرسش از معتقدین و مؤمنین به فرق دینی درباره اصل و منشاء عقایدشان امری بس دشوار مینماید، زیرا آنان قاعدتاً قادر نخواهند بود که بی تکلف در این باره اطلاعاتی در اختیار محققان بگذارند، چرا که منشاء بعض عقایدشان مربوط به دیروز و امروز نیست بلکه بدعت هائی هستند که در گذشته دور بوجود آمده اند و در فاصله قرون و اعصار بصورت های گوناگون متجلی شده اند.

بنابراین در تحلیل منشأ برخی عقاید طوایف کرد باید قبول کنیم که معتقداتی بسیار کهن‌اند که در ادوار گذشته از نسلی به نسل بعدالقاء شده و بعداً بحکم سنت به جماعات مذهبی انتقال یافته و در نسلها باقی مانده و سپس بصورت جزئی از ترکیب زندگی اجتماعی و دینی آنان در آمده است. اما اهل حق طوایفی هستند در مغرب کردستان که اغلب در گروه‌های چادر نشین و در گروه‌های کوچک صنعتگران شهری دیده میشوند. مرکز اصلی نشر و انتشار آئین حقیقت بر طبق متون دینی آنها تا قرن هفتم لرستان بوده و سپس مرکزیت بمناطق غربی کردستان و کرمانشاهان منتقل گردیده است.^۱

امروزه همه طوایف کرد گوران و قلخانی و اکثریت طوایف سنجابی و قسمتی از طایفه کلهر و زنگنه و ایلات عثمانه و نند و جلاله و نند از ایلات کرمانشاهان و در شهرهای غربی ایران چون قصر شیرین - کرند - سرپل زهاب - صحنه هلیلان از اهل حق اند - در لرستان نیز در مناطق دلفان و پشتکوه در میان ایلات لکستان و سکوند سکونت دارند. بعلاوه در مناطق شمالی و مرکزی ایران مانند آذربایجان (تبریز «مجله چرنداب» - مراغه - رضائیه)^۲ و حوالی قزوین و تهران «هشتگرد و ورامین» و در شمال کلاردشت از پیروان اهل حق یافت میشود. در خارج از مرزهای سیاسی ایران نیز طوایفی از اکراد عراق بویژه در شهرهای سلیمانیه - کرکوک - خانقین و موصل و بعضی از طوایف کرد ساکن ترکیه از پیروان آئین حقیقت اند.^۳

در ایجاد اصول عقاید اهل حق عوامل اجتماعی چندی که از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران منفق نیست مؤثر بوده است. عقیده بوجود «سرداران

۱ - رجوع شود به مقاله مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی ذیل «اهل حق - é Ahl»

۲ - رجوع شود به ایلیچچی نوشته دکتر غلامحسین ساعدی از انتشارات مؤسسه

مطالعات اجتماعی

3- L' Esotérisme Kurde . par. M. Mokri . Paris 1966. p.9

نورانی» و «سرداران ظلمانی» که بدون شك بازمانده قدیمترین عقیده آریائی یعنی جنگ بین نور و ظلمت است در تاریخ تجلیات اهل حق بصورت پیکار میان گروندگان علی و ریزه خواران معاویه نمایان گشته است. ۴
بعلاوه در دستورهای دینی اهل حق اجرای سه اصل زرتشت یعنی اندیشه نیک - گفتار نیک - کردار نیک، فریضه‌ای است که همراه حق ملزم به رعایت و بکار بستن آن است، چنانکه این سه اصل در یک بیت از کلام سرانجام کتاب مقدس آنها به گویش کردی گورانی خلاصه شده است.

«یاری چار چیون، باوری و جا» «پاکی و راستی، نیستی ورد آ» ۵
یعنی یاری چهار چیز است بجای آورید - پاکی و راستی، نیستی و یاری.
در جای دیگر نیز گوید:

«یارسان و راه، رای حق راسین، برانان و راه»

«پاکی و راستی، نیستی ورد آ - قدم و قدم تا و منزلگاه» ۶
یعنی ای گروه یارسان - راه حق راه راستی است - باید بر این راه باشید - پاکی و راستی - نیستی و یاری را، قدم بقدم تا پایان عمر شعار خود سازید. کتاب مقدس اهل حق مانند سرودهای زرتشت منظوم است و کلام سرانجام یا کلام خزانه نام دارد. عبادت را نیاز میگویند، کلام هنگام نیاز با آهنگ خاصی همراه با طنبور خوانده میشود کلامها با گویش کردی گورانی سروده شده‌اند.

۴ - که این هشت سردار نورانیند	برابر ابا هشت ظلمانیند
بهر دو جهان در همه زیر و بر	بهر جا شود گر زایمان نظر
بجز ذات حیدرد گر نیست کس	خداوند باشد بهر پیش و پس
معاویه بسا عمرو عاص دنی	بدند خصم با آن خدای غنی

شاهنامه حقیقت ص ۲۰۹ تا ۲۱۵

۵ - متن کلام خطی

۶ - متن کلام خطی

اهل حق به تناسخ اعتقاد دارند و حلول ذات را «دونادون» گویند و معتقدند که آدمی از بدو خلقت تا روز قیامت هزار و یک جامه عوض میکند و بر اساس این عقیده است که به هفت فرشته معتقد هستند که در دوره های مختلف بنامهای گوناگون و به ترتیب در جسم بعضی از بزرگان و پاکان آنها ظاهر گشته اند.^۷

عقاید آنها در خصوص آفرینش نیز صرفاً متکی بر فرضیات اصول تکوین عالم است و از عناصر جهان برای خود موضوعی دینی ساخته اند که بآن شکل خاص فلسفی و افسانه آمیز داده و معتقدند که آفرینش در دو مرحله اصلی انجام شده «خلقت جهان معنوی»^۸ و «خلقت جهان مادی»^۹. تصویری که از این دو جهان دارند معرف رنگ آمیزی مخصوص فلسفی است که به شکل افسانه بیان شده است، این افسانه ها در دفترها و متون دینی آنها به لهجه کردی گورانی و لکی و بصورت های گوناگون حکایت شده اند.^{۱۰}

طوایف اهل حق در کردستان و لرستان بنامهای گوناگون مانند: اهل حق - اهل سر - اهل طایفه - یارسان - نصیری و در آذربایجان بنام «گوران» معروف میباشند.

از نشانه های ظاهری آنها داشتن شارب است یعنی موی سبالت خود را نمی زنند تا بلند شود و لب بالا را بپوشاند، آنها شارب را معرف مسلك

- | | |
|---|---|
| ۷ - « که عدل خدا این بود در فنون
« هر آن چند بودش بدنیا مکنان
« چو موزون بگردد حسابش بکار
« چنین تا کند طی همه آن هزار
« دگر دون بدون گر نباشد بکار
« اگر دون بدون در زمان نیست راست | هر آنکس بمیرد بدوران دون
بباید بمقبی بود آنچنان
دوباره بیاید بدون شمار
در آن آخر روز از امریار
چه کرده پس آن طفل بی کار و بار
خدا در کجا عدل او در کجاست |
|---|---|

شاهنامه حقیقت ص ۱۸۰

8- Création du monde sprituel

9- Création du monde matériel

10- L'esotérisme Kurde . par M.MOKRI . Paris 1966.P.9

حقیقت میدانند و عقیده دارند شاه ولایت «علی» نیز شارب خود را نمی زده است.

از معتقدات اهل حق که منشأ اجتماعی داردمیتوان سرسپردن - داشتن پیرو دلیل - جم و جمخانه - خاندانهای حقیقت و روزه سه روزه را نام برد که در اینجا فقط به بیان خاندانهای حقیقت و دلایل اجتماعی ایجاد آنها بسنده میکنم، باشد مورد توجه قرار گیرد.

پیش از این گفتیم که سابقه ظهور و رواج آئین حقیقت بصورت بدعت دینی به قرن سوم هجری میرسد ولی در قرن هفتم هجری با ظهور سلطان اسحق یا سلطان سهاک که اهل حق او را مقنن و مجدد آئین حقیقت میدانند شکل دیگری بنخود میگیرد و بدنبال استقبال روزافزون طوایف کرد، سلطان اسحق بایجاد مکتبی واحد و هماهنگی در تمام مجامع اهل حق که تا آن زمان پراکنده و از هم بی خبر بودند توفیق می یابد. از جمله اقدامات او بنای خاندانهای حقیقت، مراسم سرسپردن و جوسررشکستن و انتخاب پیرو دلیل و تشکیل مجمع دینی «جمخانه» باتشریفات و آداب مخصوص، روزه سه روزه و دیگر دستورات و قوانینی که سلطان بر اساس اصول حق و حقیقت بنا نهاده که تا با امروز با همان قالب و قواعد ادامه دارد. ۱۱

بنظر میرسد علت اصلی اقدامات سلطان اسحق برای همبستگی و هماهنگی طوایف اهل حق دو چیز بوده باشد یکی تهدید طوایف اهل حق از جانب سپاهیان مغول که در آن ایام در نواحی غربی ایران یعنی کردستان و بین النهرین پراکنده بودند ۱۲ و دیگر بمنظور حفظ آداب و رسوم قومی

۱۱ - برای اطلاع از آئین سرسپردن و جوسررشکستن و غیره رجوع کنید به مقاله اهل حق در شماره ۱۱ سال هفتم مجله وحید. همچنین به برهان الحق تألیف نورعلی الهی صفحه ۵۶ به بعد.

۱۲ - رجوع کنید به جامع التواریخ رشیدی صفحه ۷۱۶ به بعد.

و جلو گیری از تفرقه و پراکنندگی طوایف اهل حق. زیرا تا آنجا که از متون دینی اهل حق مربوط به این دوره برمیآید وجود سپاهیان مغول در مناطق کردنشین بویژه پس از تصرف بغداد و برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی بدست هلاکوخان ۱۳ پیروان آئین حقیقت را بیش از پیش تهدید میکرده است و بدنبال واقعه‌ای که بنا بر روایات اهل حق بوسیله سپاهیان بنام چیچک که محتملاً از مغولان بوده‌اند ۱۴ برای سلطان اسحق و سه نفر از یاران نزدیکش اتفاق میافتد و نجات آنان از مهلکه، سلطان برای خود مقرر و مرکزیتی برقرار میکند و برای مقابله با دشمنان ایران بفرار ایجاد سازمان اجتماعی و دینی مرتب و منظمی میافتد که بر پایه و اساس متینی قرار داشته باشد تا سبب همبستگی و هماهنگی میان کلیه طوایف اهل حق گردد.

یکی از این اقدامات که تا امروز مانع از هم گسیختگی سازمان اجتماعی و دینی اهل حق شده و از ارکان مستحکم و استوار این آئین می‌باشد، ایجاد و تأسیس خاندانهای حقیقت است که بامر سلطان اسحق مقرر گردید کلیه اهل حق در هفت خاندان جای داده شوند.

ظاهراً و از نقطه نظر دینی غرض از تشکیل خاندانهای حقیقت این بود، برای اینکه تکالیف دینی پیروان اهل حق در هر عصر و زمان روشن باشد از طرف سلطان خاندانهای به ریاست یکی از مقدسین تأسیس گردید تا صاحب هر خاندان نسلاً بعد نسل نسبت به جمعی از جماعت اهل حق زمان خود ریاست کند. در تشکیل خاندانها قواعد و مقررات ویژه‌ای وجود دارد که از زمان سلطان اسحق (قرن هفتم هجری) تا با امروز همچنان پا برجا مانده و پیروان حقیقت ملزم به رعایت آنها می‌باشند.

عده خاندانهای حقیقت که در آغاز هفت بود، بعداً بنا بر مقتضای زمان

۱۳ - تاریخ مفصل ایران عباس اقبال جلد اول تهران ۱۳۱۲ صفحه ۱۷۹ تا ۱۹۶

۱۴ - سرودهای دینی یارسان ترجمه ماشاءالله سوری صفحه ۱۹۰ - ۱۹۱

به یازده رسید. هفت خاندان اولیه که بوسیله شخص سلطان اسحق تأسیس گردید و رؤسای آنها نیز از طرف حضرت سلطان منصوب گردیدند عبارت بودند از :

- ۱- خاندان شاه ابراهیم
- ۲- خاندان عالی قلندر
- ۳- خاندان بابا یادگار
- ۴- خاندان سید ابوالوفا
- ۵- خاندان میرسور
- ۶- خاندان سید مصفا
- ۷- خاندان بابوعیسی (عیسی بکسر س)

این خاندانها در اصطلاح اهل حق به خاندانهای منصوب یا خاندانهای هفتوازه معروف اند. ۱۵ علاوه بر هفت خاندان فوق خاندان هشتم بنام خاندان ذوالنور نیز جزو این گروه بحساب آمده و سه خاندان دیگر یعنی:

- ۹- خاندان آتش بگ
- ۱۰- خاندان شاه حیماس
- ۱۱- خاندان بابا حیدر.

نیز بنا بر مقتضای زمان بعداً یعنی در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری تأسیس شده اند. ۱۶ توضیح اینکه اهل حق بدو گروه از پاکان و مقدسین معتقدند که یاران روحانی سلطان اسحق میباشند یکی هفت تن و دیگر هفتوازه.

۱- هفت تن در مرتبه اول از یاران سلطان قرار دارند، همانطوریکه سلطان را مظهر علی و علی را مظهر ذات حق میدانند معتقدند هر يك از هفت تنان نیز در سلسله مراتب روحانی مظهر یکی از هفت فرشته ای است که

۱۵- برهان الحق صفحه ۶۱ به بعد و شاهنامه حقیقت ص ۴۰۹ تا ۴۱۴

۱۶- برهان الحق ص ۶۸

باعتماد آنها خداوند از بطن درخلاق فرموده و با آنها عهد و میثاق (بیابس ازلی) را بسته است. ۱۷ این هفت تن با مناصبشان عبارتند از :

۱- سید خدر « خضر » شاهوی ملقب به بنیامین یا پیر بنیامین که سمت پیری بر عموم اهل حق را دارد (مظهر جبرئیل).

۲- موسی اووه (مخفف موسی « بکسر س » سیاوه یعنی موسی سیاه چرده ملقب به داود کوسوار و یار داود که سمت دلیلی بر عموم اهل حق را دارد (مظهر اسرافیل).

۳- ملا رکن الدین دمشقی ملقب به پیر موسی (موسی بکسر س) که دفتر دار و منشی سلطان سهاک است (مظهر میکائیل)

۴- مصطفی کنیه اش مصطفی داودان (دژخیم، سپهسالار و فرشته مرگ) ریاست امور انتظامات را داشته (مظهر عزرائیل)

۱۷- بیابس یا بیان بس بمعنای عهد و میثاق بین خالق و مخلوق. اهل حق معتقدند خدا هفت بار با مخلوق خویش پیمان بسته است
۱ - بیابس خاوند گاری : نخستین عهد و میثاق خدا با فرشتگان هفتگانه یا اولین هفت تن.

۲- بیابس جان

۳- بیابس بنی جان: اهل حق عقیده دارند حضرت حق از آتش دو طایفه بنام جان و بنی جان آفرید : چون بذات هفت تن ایمان نیاوردند نابود شدند.

۴- بیابس آدم ابوالبشر: عهد و میثاق حضرت حق با آدم علیه السلام

۵- بیابس پیامبران : عهد و میثاق خداوند با پیغمبران تا ختم انبیاء محمد مصطفی (ص)

۶- بیابس ساج ناری : تجدید عهد و میثاق با پیران حقیقت در زیر ساج نار (ساج نار ترکیبی است از دو کلمه ساج و نار - ساج لغت کردی و بمعنی تابه نان پزی و نار لغت عربی بمعنی آتش، یعنی تابه نان پزی روی آتش و در اصطلاح اهل حق مراد از ساج ناری چشمه خورشید یا چشمه نور و مجازاً مکان نورانی که در آنجا مردان حق با پادشاه حقیقت (علی) تجدید عهد نموده اند).

۷- بیابس پردیوری: آخرین عهد و میثاق که در زمان سلطان اسحق با پیروان حقیقت در محلی بنام پردیور کنار رودخانه سیروان که قبله اهل حق است بسته شده.

۵ - خاتون دایرک ملقبه به خاتون رضبار یا رمزبار مادر سلطان و شفیع یاران و رئیس جامعه نسوان اهل حق که اداره کردن امور نذورات مطبوخه را داشته است (مظهر حور العین)

۶ - شاه ابراهیم ملقب به ملک طیار (مظهر عقیق)

۷ - حسین ملقب به بابا یادگار یا شاه یادگار که او را یادگار حسین نیز میگویند (مظهر یقیق)

شاه ابراهیم و شاه یادگار هر کدام نیابت سلطنت عرفانی سلطان را داشته اند بهمین دلیل آنها را شاه خطاب فرموده است . ۱۸

این هفت تن مقدس اهل حق و وظایفی که هر یک بر عهده دارند شبیه هفت امشاسپندان بزرگ مزدیسناست که باعث زرتشتیان واسطه انسان با پروردگارند . ۱۹

۲ - هفتوانه که در درجه دوم از یاران روحانی سلطان قرار دارند و آنها عبارتند از :

۱ - سید محمد ۲ - سید ابوالوفا ۳ - حاجی بابو عیسی یا حاجی بابو

حسین ۴ - میرسور ۵ - سید مصفا ۶ - شیخ شهاب الدین ۷ - شیخ حبیب شه که گفته میشود از طبقه نسوان بوده است .

از نظر مطالعات جامعه شناسی با توجه به سیستمهای مختلف خانواده و سیر و تحول آن میتوان هر یک از خاندانهای حقیقت را بمنزله خانوادهای گسترده و بزرگ و یا کلانی دانست که در تحت رهبری و ریاست یکی از بزرگان اهل حق به حیات دینی و اجتماعی خود ادامه میدهند .

بنابر تعریف جامعه شناسی «خانواده نهادی است اجتماعی که از گروه افرادی که با هم زندگی میکنند و میانشان رابطه خویشاوندی و یا وابستگی

۱۸ - رجوع کنید به مقاله اهل حق شماره ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال هفتم مجله وحید از نگارنده

۱۹ - رجوع کنید به مقاله «تأثیر هفت امشاسپند در آئین کردان اهل حق» شماره ۳ سال ششم مجله بررسیهای تاریخی از نگارنده

معین دیگر حکم فرماست تشکیل شده است» و بنا بر تعریف جامعه شناسی «کلان ۲۰ نیز شکلی از خانواده است که لزوماً مبتنی بر قرابت طبیعی و خونی نیست. اعضای کلان خود را خویش یکدیگر میدانند و این خویشی و قرابت تنها بخاطر داشتن توتیم^{۲۱} و نیای مشترک است.»

با این دو تعریف از خانواده و کلان میتوان گفت که هر يك از خاندانهای یازده گانه اهل حق همانند کلانی است که افراد متعلق بآن نه تنها به سبب خویشی و قرابت خونی عضو خاندان اند بلکه بدلیل همبستگی و رابطه معنوی که از زمان سلطان اسحق و بدستور او بین افراد خاندان بوجود آمده است و این همبستگی و رابطه با سر سپردن افراد خودی یا بیگانه به رئیس خاندان و انجام تشریفات خاص ایجاد میگردد و هر کس که بیکی از رؤسای خاندانهای یازده گانه بدون داشتن قرابت سببی و نسبی سر سپرده شود عضو خاندان محسوب میشود و مشمول همه مقررات و قوانین جاری در خاندان میگردد.

خاندانهای حقیقت مانند کلانها دارای قوانین و مقرراتی اند که رعایت آنها بر فرد فرد اعضای خانواده لازم و ضروری است و بعضی از امور در خاندانها وجود دارد که ارتکاب به آنها ممنوع میباشد مانند منع سادات خاندان ذوالنور از کشتن خروس و خوردن گوشت آن موکداً و موبداً^{۲۲} و یا امر ازدواج در بین افراد متعلق بیک خاندان در عین حال که برای گروهی جایز است برای عده ای ممنوع میباشد و همانطور که اعضای يك کلان توتیمی یکدیگر را خواهر و برادر میدانند و بموجب قید تابوئی نباید با یکدیگر ازدواج کنند^{۲۳}، بعضی از اعضای خاندان بدلیل پیوند معنوی که بین آنها

۲۰ - Clan

۲۱ - Totem

۲۲ - برهان الحق صفحه ۶۵

۲۳ - رجوع کنید به تتم و تابو Totem et Tabou از زیگموند فروید ترجمه

محمد علی خنجی تهران ۱۳۴۹

وجود دارد با یکدیگر ازدواج نمیکنند و این ممنوعیت بویژه در نژاد سادات اهل حق که ریاست خاندانها را برعهده دارند چشمگیرتر است. ۲۴

در سنت اهل حق گفته میشود این منع ازدواج با افراد خاندان بدلیل جنبه روحانی است که سادات دارند و چون اعضای خاندان بمنزله فرزندان و رئیس خاندان پدر روحانی اعضای خود است لذا با توجه به ممنوعیت ازدواج با اقارب نزدیک در دین اسلام ازدواج سادات با یکی از اعضای خاندان مشمول این ممنوعیت میشود.

گفتیم که میتوان هر یک از خاندانهای حقیقت را همانند کلانی دانست که وابستگی آنها بخاندان بخاطر وجود کسی است که در رأس خاندان قرار دارد و همانطور که توتم قبیله ای «طایفگی» مورد تقدیس گروهی از مردان و زنان است که نام آنرا بر خود دارند و خویشان را از اعقاب نیای واحدی میدانند و بوسیله تکالیف مشترک و اعتقاد به توتم مشترک خود، سخت بیکدیگر پیوند دارند، افراد متعلق بیک خاندان نیز بدلیل پیوستگی معنوی به رئیس خاندان بنام او نامیده میشوند. در واقع همانطور که در یک کلان توتمی تتم عبارت است از:

۱ - علامت طایفه ۲ - اسم طایفه ۳ - اسم یک نیای طایفه ۴ - اسم شئی ای که طایفه آنرا مقدس می شمارد ۲۵ در یک خاندان اهل حق نیز نام رئیس خاندان هم علامت طایفه است و هم اسم طایفه. بهمین جهت است که هر یک از خاندانهای حقیقت از نظر نام و وابستگی معنوی به رئیس خاندان به طایفه مشهورند و طایفه یکی از نامهای اهل حق است که بآنها گفته میشود اهل طایفه. پیش از این گفتیم که ایجاد خاندانهای حقیقت بوسیله سلطان اسحق بدنبال وضع اجتماعی خاصی بود که سپاهیان مغول در مناطق غربی بوجود

24 - Mariage chez les kurdes Texte français par M. MOKRI. in Revue de la Société d'Ethnographie de Paris. 1962

Max Muller: Contribution to the Science of Mythology.

Science of Mythology.

۲۵ - تتم و تابو صفحه ۱۵۰ به نقل از:

آورده بودند و اشاره کردیم که سلطان اسحق بدنبال رفع خطری که از جانب سپاهی بنام چیچک برای او و یاران سه گانه اش پیش آمده بود تصمیم بایجاد و تأسیس خاندانها و وضع قوانین و مقررات و دستوراتی میگیرد که همبستگی و هماهنگی همه طوایف اهل حق را بدنبال داشت - در تحلیل این موضوع باین نکته اشاره کنم که :

در سنت اهل حق آمده است که سلطان اسحق را سه برادر ناتنی بود بنامهای : قادر - خدر - سلامت ، که بعد از فوت پدرشان شیخ عیسی برزنجه ای^{۲۶} چون نتوانستند در تقسیم ماترك پدر توافق کنند بین آنها و سلطان کشمکش رخ میدهد ، در نتیجه سلطان بقصد یافتن مأمن امنی مسقط الرأس خود را ترك میگوید و به ناحیه اورامانات آمده در قریه شیخان رحل اقامت میافکند .^{۲۷} سلطان اسحق قبل از رسیدن به قریه شیخان مورد تعقیب برادران و سپاهی معروف به چیچک که گفته شده است نزدیک به پنجاه تا شصت هزار سپاهی بوده اند قرار میگیرد^{۲۸} و سلطان باتفاق سه نفر از یاران نزدیکش به غاری موسوم به مرنو یعنی غار نو پناه میبرد و سه شبانه روز در آن غار میماند^{۲۹} و چون

۲۶ - برزنجه ناحیه ای است در شهر زور یا شاره زول از بخش حلبچه جزو شهرستان سلیمانیه در استان کرکوک منطقه کردنشین عراق .

۲۷ - برهان الحق ص ۳۹ .

۲۸ - تذکره اعلی در مجموعه رسائل و اشعار اهل حق ، باصلاح و - ایوانف ص ۷۱ .

۲۹ - در حمله مغول به مناطق غربی ایران (کردستان) و بین النهرین که منجر به سقوط بغداد شد بیشتر طوایف کرد در شهرهای اربل - سنجار - موصل و غیره در برابر سپاهیان مغول بمقاومت پرداختند بطوریکه فتح این مناطق جز با کشت و کشتار فراوان میسر نگشت در این میان عده بیشتری از مردم از ترس سپاهیان مغول که بیرحمانه مردم بیگناه را اذم تیغ میگذرانند به غارها پناه بردند . در جامع - التواریخ میخوانیم که : « در رمضان سنه ستین و ستمایه شهر موصل مستخلص گشت و بقیه شهریان را بشمشیر بگذرانیدند و بعضی پیشه وران را باسیری برانند چنان که در موصل هیچ کس نماند چون مغول برفتند ، قریب یک هزار آدمی از میان کوهها و غارها بیرون آمده جمع شدند . » جامع التواریخ ص ۷۳۱

خطر نزدیک میشود سلطان بیکی از همراهان بنام داود میگوید از زیر قالیچه مشتی خاک بردار و بر روی سپاهیان چیچک بپاش، داود چنین میکند، از قدرت الهی لشگریان چیچک بصورت دیگر مبدل شده همدیگر را قتل و کشتار مینمایند و سلطان و یاران سه گانه اش نجات مییابند ۳۰ بدنبال این واقعه از طرف سلطان روزه سه روزه اهل حق مقرر میگردد که در آخرین روزه شکرانه نجات سلطان و همراهان و آئین حقیقت از خطر نابودی جشن شاهی یا جشن خاوندگاری مقرر میگردد که خود جای بحث و گفتگوی دیگر است. ۳۱

درباره سپاهیان چیچک و سه برادران ناتنی سلطان و جنگ آنها با او نکات زیر مورد شك و تردید و مذاقه میباشد.

اولا در افسانه تعقیب سلطان بوسیله سه برادر ناتنی گفته شده است که برادران از یکی از اقوام خود بنام چیچک ۳۲ تقاضای کمک میکنند و او با سپاهی از ایل خود بیاری آنها آمده بجنگ سلطان اسحق میرود، نکته ای که مورد بحث ما است این است که چیچک نه لغت فارسی است و نه نام شخص بلکه چیچک لغت ترکی است و معنی لغوی آن در فرهنگ آنندراج چنین آمده است:

« چیچک بروزن پیچک گل و این ترکی است و فارسیان بمعنی آبله از این اخذ کرده و دور نیست که بدین معنی نیز ترکی باشد » ۳۳
در فرهنگ نفیسی نیز چنین آمده است:

« چیچک Giçak آبله و جدری، چیچک زده آبله در آورده و مجدر » ۳۴

۳۰ - تذکره اعلی در مجموعه رسائل و اشعار اهل حق ص ۷۳

۳۱ - برهان الحق ص ۱۳۲

۳۲ - تذکره اعلی در مجموعه رسائل و اشعار اهل حق ص ۶۸

۳۳ - فرهنگ آنندراج ص ۱۴۷۱

۳۴ - فرهنگ نفیسی ص ۱۱۸۶

لغت نامه دهخدا لغت چیچک را به نقل از منتهی الارب چنین معنی کرده است.
 چیچک: جدری به یاء نسبت مرضی که امروز به آبله معروف است.
 غضاب به ضم یا کسرغ زمینی که مردم را در آن چیچک بسیار گیرد. جدر:
 چیچک در آوردن. مجدر: چیچک در آورده شده. چیچک زده: کسی که
 بمرض چیچک گرفتار شده باشد. همچنین به نقل از غیاث الغه: چیچک بمعنی
 آبله لفظ ترکی است. ۳۵

در فرهنگ های اردو چیچک با یاء مجهول لغت هندی و بمعنی آبله و
 چیچک رو بمعنی آبله گون آمده است. ۳۶

در زبان ترکی آذربایجانی نیز سرخک و دانه های آن را چیچک میگویند.
 با این توضیح افسانه اینکه چیچک نام یکی از اقوام برادران ناتنی
 سلطان اسحق بوده است ساختگی و جعلی میباشد مضافاً اینکه هیچیک از
 ایلات کرد بویژه در آن عصر دارای آنچنان جمعیتی نبوده است که بتوان
 پنجاه تاشصت هزار سپاهی فراهم کند و این خود دلیلی است بر نادرست بودن
 حکایت چیچک و سپاه او. ولی در اینکه سپاهی که سلطان اسحق آنرا چیچک
 نام برده است در تعقیب او و یاران حقیقت بوده با توجه به گفتار سلطان در
 کلام سرانجام جای تردید نیست بخصوص که در زمان سلطان اسحق است
 که هلاکوخان مغول به بغداد رفته و پس از برچیدن بساط خلافت عباسی ۳۷
 از راه کردستان بطرف دریاچه سلماس (ارومیه - رضائیه فعلی) میروود ۳۸،
 با توجه باین لشگر کشی هلاکوخان میتواند احتمال داد که در هنگام عبور

۳۵ - لغت نامه دهخدا شماره ۱۴۶

۳۶ - فیروزالغات زبان اردو ص ۵۰۴

۳۷ - انقراض خلافت عباسیان در روز چهارشنبه ۱۴ ماه صفر سال ۶۵۶ هجری. جامع التواریخ

ص ۷۱۴

۳۸ - «هولاکوخان خزاین و اموال و افراد را که از بغداد آورده بود، بردست ملک ناصرالدین -
 ابن علاء الدین صاحب ری بجانب آذربایجان فرستاد و از آن قلاع ملاحظه و روم و گرج

و ارمن و لورو کرد همچنین . « جامع التواریخ رشیدی ص ۷۱۶

سپاهیان مغول از کردستان خطر متوجه سلطان اسحق و یاران او میشود بطوریکه از گفتار سلطان بنخوبی این موضوع آشکار است که میگوید :

« یاران مگردی او سو سوی قوشن چیچک پری داو دوی »
 « سه روزی پری تمانم او مرنوی »^{۳۹}

یعنی ای یاران نگردید (پراکنده نشوید) باآنطرف و اینطرف - سپاه چیچک برای جنگ آماده است - سه روز است سه تن یارانم در غار نو میباشند.

اصطلاح چیچک در گفتار سلطان ممکن است مجازاً اشاره ای باشد به فراوانی سپاه مغول و یا اینکه مرض آبله در میان سپاه شیوع یافته و سبب نابودی آن گردیده باشد ، چون بر روایتی بعد از اینکه داود به امر سلطان مشتی خاک بروی سپاه چیچک می پاشد مرض طاعون در سپاه میافتد و سپاهیان را بهلاکت میرساند .

ثانیاً در حکایت سلطان و برادرانش آمده است که اوسه برادر ناتنی داشته بنام قادر - خدر - سلامت . تحقیقات نگارنده در این باره حاکی از مجعول بودن حکایت برادران سلطان و نادرست بودن نامهای قادر - خدر و سلامت میباشد زیرا بر طبق مدارک موجود در دو خانواده از سادات کردستان (خانواده سادات هاشمی روانسرو خانواده سادات حیدری گوران) شیخ عیسی برزنجه ای پدر سلطان اسحق از سادات موسوی و از پیشوایان مشایخ صوفیه که نسب او با شش واسطه با امام موسی الکاظم میرسد .^{۴۰}

از شیخ عیسی سه پسر بجای مانده است یکی میرسید عبدالکریم جد سادات هاشمی روانسر که اولادان او امروز در شریعت مؤمن به مذهب شافعی

۳۹ - برهان الحق صفحه ۱۳۳

۴۰ - شیخ عیسی برزنجه ای فرزند سید باباعلی حمدانی است ، باباعلی فرزندان دیگری داشته است که اولادان آنها امروز در کردستان پراکنده اند و بنام سادات نمان و نایسر و چورو سادات پنجه (که با اولاد شاه زرین کمر معروف اند) مشهور میباشند و اکثراً شافعی مذهب اند . تاریخ مردوخ جلد دوم ص ۳۲

از مذاهب چهار گانه تسنن و در طریقت مرید شیخ عبدالقادر گیلانی اند. ۴۱
و دیگر میرسید اسحق مشهور به سلطان اسحق یا سلطان سهاک. از این
سلطان اسحق امروز در روستای توت شامی از بخش گهواره مرکز ایل گوران
سکونت دارند، از سادات اهل حق و همیشه ریاست دینی گوران بر عهده این
خانواده بوده است. ۴۲

از فرزند سوم شیخ عیسی هیچگونه اطلاع درستی بدست نیامده شاید
در طفولیت فوت کرده باشد چون تا آنجا که کوشش شد اثری از او بدست نیامد.
با این شرح مسلم است که افسانه برادران ناتنی سلطان بنامهای قادر -
خدر و سلامت و جنگ آنها با سلطان اسحق بکمک یکی از اقوامشان بنام
چیچک نادرست و ساختگی است، منتهی چون مهاجرت سلطان از برزنج
مقارن وجود سپاهیان مغول در قسمت اعظم کردستان بوده و احتمالاً بر خوردی
بین یاران سلطان با مغولان رخ داده است، بعلاوه احتمال شیوع مرض آبله
یا طاعون در بین سپاه دشمن که سلطان بنا بر مناسبت حال در کلام سرانجام
آنها را مجازاً چیچک یعنی آبله زده خوانده سبب شده است که بعدها کسانی
با استنباط شخصی از گفتار سلطان اسحق چنین حکایتی بسازند، بهر حال
بدنبال این واقعه اجتماعی و سیاسی یعنی تعقیب سلطان بوسیله سپاهیان
که سلطان آنها را چیچک خوانده است و احتمال مخالفت‌های دیگری از جانب
بیسگانگان و دشمنان آئین حقیقت ۴۳، سلطان اسحق پس از رهایی از خطر

۴۱ - عبدالقادر گیلانی: محی الدین مکنی به ابو محمد، عارف بزرگ (۴۷۱ - ۵۶۱)
نبیره ابو عبدالله صومعی است و نسب خرقة او با پنج واسطه به ابوبکر شبلی میرسد.
عبدالقادر از بزرگان صوفیه و مشایخ طریقت و مؤسس طریقه قادریه است. فرهنگ
معین اعلام ص ۱۱۴۳

۴۲ - رجوع کنید به زیر نویسنده مقاله اهل حق در شماره ۱۰ سال هفتم مج و حید
ص ۱۲۱۸ - ۱۲۲۱ از نگارنده.

۴۳ - در متون اهل حق نمونه‌های زیادی از مخالفت اشخاص و طایفه‌های سنی مذهب با

و استقرار در محل جدید یعنی قریه شیخان واقع در ارتفاعات کوه دالاهو از سلسله جبال زاگرس امر به تشکیل خاندانهای حقیقت و هماهنگی در آداب و رسوم و قوانین و معتقدات دینی اهل حق صادر مینماید و بدنبال آن. همبستگی و هماهنگی پیروان آئین حقیقت بیشتر میشود تا آنجا که پس از گذشت قرنها هنوز با همان شکل و قالب اجتماعی و دینی که سلطان بنیاد نهاده است بحیات دینی و اجتماعی خویش ادامه میدهند.

در پایان باین واقعیت نیز اشاره کنم که در علل ظهور مسلك اهل حق و همانندهای آن این نکته قابل توجه است که غالب فرق دینی که در ایران بعد از اسلام ظهور کرده اند و پیروان آنها روستائیان و کوه نشینان بوده اند علاوه بر بدعت دینی منظور و مقصود نهائی دیگری داشته اند که آن احیای آئین قدیم ایران و حفظ سنت و رسوم نیاکان خود بوده است و چه بسا ظهور این فرق بمنزله مقاومت در برابر بیگانگان و متجاوزین نیز بوده باشد.

آئین حقیقت دیده میشود. مثلا در تذکره اعلی در ذکر آمدن پادشاه عالم در جامه قرمزی که جامه پنجم است، میخوانیم «صبح با غلامان سوار گردید، حاکی که در آن عصر بود که اسم او حلوخان بود بسیار شقی و منافق خاندان بود» مجموعه اشعار و رسائل اهل حق ص ۱۲۱ «هلوخان از طایفه اردلان و حکمران کردستان از ۹۹۶ تا ۱۰۲۵ بوده است. رجوع شود به تاریخ مردوخ ص ۱۰۰ جلد دوم.

پایه گذاران

حکومت ارتقی و ایوبی (و زنگی)

و سکه های آنها

نگارنده

چراغی عظیمی سنگسری

پایه گذاران حکومت ارتقی و ایوبی (و زنگی)

وسکه‌های آنها

الف - ارتقیان

شهریاران سلجوقی رؤسای لشکری و مر بیان خود را که اغلب غلامان آنها نیز بودند و اتابک نامیده میشدند، بحکومت نواحی دوردست منصوب می‌داشتند. اینان و فرزندانشان در دوران ضعف سلجوقیان زمام فرمانروائی را بدست گرفته و سرباستقلال بر میداشتند و گاهی زیر لوای دیگر قدرتمندان فرمان میراندند. ارتقیان از این گروه از امرامیباشند.^۱ مؤسس این خاندان ارتق پسر اکسب (یا اکسک^۲) از سرداران ترکمان سلاجقه بود. تتش سلطان دمشق (۴۷۱ - ۴۸۸ هجری) فرزند البارسلان و برادر ملکشاه اول سلجوقی

نگارنده :

چراغی عظمی شکرری

۱ - طبقات سلاطین ۱۴۱-۱۴۲

۲ - معجم الانساب ۳۴۶-۳۴۷

(۶۶۵-۴۸۵ هجری)، پس از فتح بیت المقدس حکومت آنجا را به ارتق سپرد. پسران ارتق بنام معین الدین سقمان و نجم الدین ایلغازی در سال ۴۸۴ - هجری جانشین پدر شدند و ایلغازی از سال ۴۸۸ هجری تا شعبان سال ۴۸۹ صاحب بیت المقدس بود. در این سال خلیفه فاطمی مصر ابو القاسم احمد مستعلی (۴۸۷-۴۹۵ هجری) بیت المقدس را مسترد داشت و ناچار سقمان و ایلغازی به عراق بازگشتند.

سلطان محمد سلجوقی (۴۹۸-۵۱۱ هجری) که از سال ۴۹۲ فرمانروایی بغداد را داشت در سال ۴۹۵ شحنگی بغداد را به ایلغازی صاحب دژ کیفا داد و حکومت دیار بکر را به سقمان تفویض کرد و پس از یکی دو سال «ماردین» رانیز بر آن نواحی افزود و بدینگونه بود که فرزندان ارتق در دو شعبه یعنی خاندان سقمان در کیفا از ۴۹۴ تا ۶۲۹ هجری و خاندان ایلغازی بر ماردین از ۵۰۲ تا ۸۱۱ هجری فرمانروایی داشتند تا اینکه شعبه اول را ایوبیان و شعبه دوم را قرا یوسف قراویونلو (۷۹۰-۸۲۳ هجری) برانداختند.^۳

ارتقیان ماردین

ایلغازی پسر ارتق، داماد سلطان تتش بن الب ارسلان بود. از این روی خود و فرزندان از حمایت سلجوقیان و نوعی نفوذ معنوی برخوردار بودند. وی از ۴۸۸ هجری تا شعبان ۴۸۹ صاحب بیت المقدس، از ۴۹۴ تا ۴۹۸ عامل بغداد و تا سال ۵۰۰ هجری حاکم ماردین بود و در سال ۵۱۱ حلب را ضمیمه حکومت خود نمود. در سال ۵۱۶ هجری مغیث الدین محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵) سر سلسله سلاجقه عراق و کردستان، «میا فارقین» رانیز با و سپرد و باین ترتیب «ملک دیار بکر» گردید و در غره رمضان همان سال زندگی را وداع گفت.^۴ بعد از ایلغازی فرزندش بنام تمور تاش که ملقب به حسام الدین بود (۵۱۶-۵۴۷

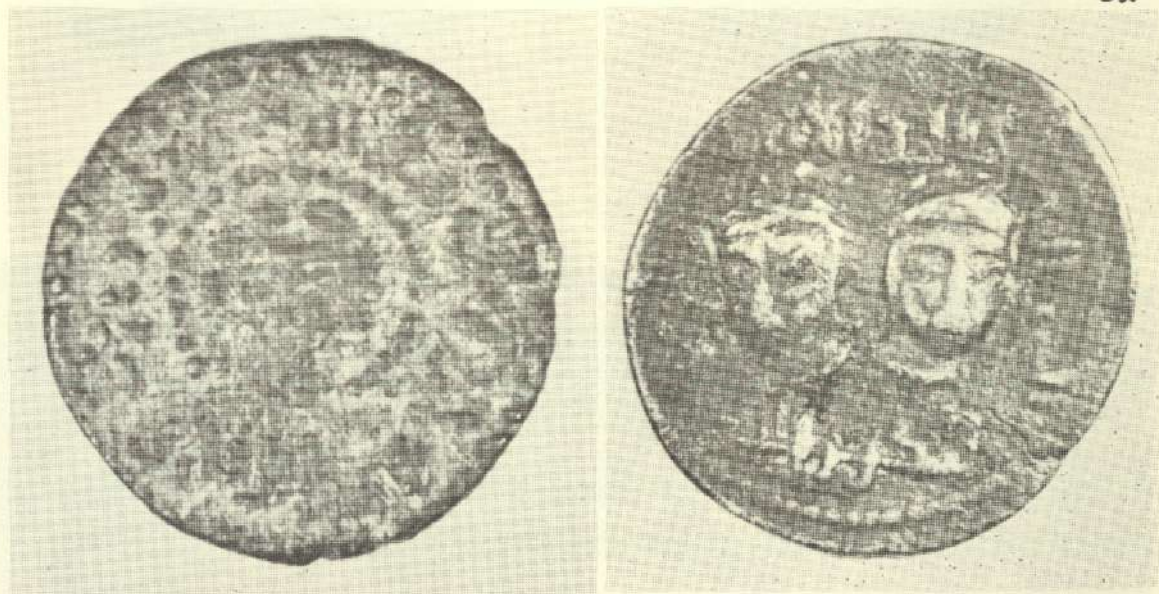
۳ - طبقات سلاطین ۱۴۸ تا ۱۵۱

۴ - معجم الانساب ۳۴۵

هجری) بحکومت رسید و در سال ۵۱۸ دوباره بر حلب مستولی شد.
 پس از تمورتاش پسرش نجم الدین الپی « (۵۴۷-۵۷۲) جانشین پدر گردید.
 سکه هایی که از الپی بدست آمده و در کلکسیون اینجانب نمونه ای از آن
 موجود است نشان میدهد که وی در حالیکه علی الظاهر احترام خلیفه عباسی
 بغداد (المستنجد بالله ۵۵۵-۵۶۶) را رعایت میکرده خود و خاندان خود را
 بی نیاز از پشتیبانی سلاطین سلجوقی عراق و کردستان میدانسته و از ابن رو
 از ذکر نامشان بر سکه خویش خودداری میکرده است. (شکل ۱)

پشت سکه

روی سکه



شکل ۱

سکه مسی - روی سکه - وسط - دو چهره کود کانه دارای نیمتاج و طوق
 بالا و پائین - لا اله الا الله - محمد رسول الله
 طرفین - المستنجد بالله امیر المؤمنین
 پشت سکه - وسط - چهره تمام رخ موی بشکل گوی متعدد در اطراف
 سر محدود به هاله.

اطراف - نجم الدین الپی بن ایلغازی بن ارتق ملک دیار بکر

این سکه از چند نظر دیگر نیز جالب است :

اول آنکه چون سطح سکه کافی برای ذکر شجره خانوادگی نبوده از افزودن اسم پدر یعنی تمورتاش خودداری شده اما پدر بزرگ وجد اعلیٰ مذکور افتاده اند تا در ارتقی بودن نجم الدین الپی تردیدی پیش نیاید.

دوم- گمان می رود که دو چهره کود کانه روی این سکه متعلق به نوه های الپی، فرزندان ایلغازی دوم یعنی یولق ارسلان و ارتق ارسلان باشد که تربیت آنها بر عهده نظام الدین البقش،^۵ و نامزد حکومت بوده اند. بعدها یولق ارسلان با لقب حسام الدین (۵۸۰-۵۹۷ هجری) و ارتق ارسلان با لقب ناصر الدین المنصور (۵۹۷-۶۳۷ هجری) بر ماردین حکم راندند.

پس از نجم الدین الپی پسرش ایلغازی دوم با لقب قطب الدین (۵۷۲-۵۸۰ هجری) در ماردین بجای پدر نشست. سکه هائی از وی یافت شده که حاکی از آن است که وی تفوق روحانی خلفای عباسی بغداد (المستضیٰ ۵۶۶-۵۷۵ و الناصر الدین الله ۵۷۵-۶۲۲) را بالمره از یاد برده یا اینکه بطوریکه از لقب او «قطب الدین» پیدا است خود دعویٰ مرکزیت دینی مسلمانان را داشته است. در این سکه ها ایلغازی خود را «مولا» و «سالک عالم و عادل» خوانده و تسلط بر سایر امرا را با عبارت «ملك الامرا» نشان داده و از خود بعنوان «شاه دیار بکر» یاد کرده است. (شکل ۳ و ۲)

سکه های مسی- روی سکه - وسط - چهره ایلغازی متوجه راست در مربع نقطه چین با سربرنه یا چیزی شبیه شب کلاه چهار سمت- بن الپی بن تمر تاش بن ایلغازی بن ارتق پشت سکه - وسط - ایلغازی ، لمولانا السالک العالم العادل قطب الدین ملك الامرا شاه دیار بکر



شکل ۲



شکل ۳

تاریخ یکی از این سکه‌ها «ثلث و سبعین و خمساء» یعنی ۵۷۳ هجری یکسال
 پس از جلوس ایلغازی میباشد.

اینک سکه‌ای از ایلغازی که در سال ۵۷۸ که سال ششم حکمرانی او بود ضرب شده است : (شکل ۴)

پشت سکه

روی سکه



شکل ۴

سکه مسی - روی سکه - چهره تمام رخ ایلغازی با فرزند و ولیعهدش یولق ارسلان، که تاجی مرصع همانند سر گاو باشاخ و گوش بر سر و ردائی مزین بر تن دارند.

بالای سر - سال ضرب سکه یعنی ثمان و سبعین و خمساء .

پشت سکه - وسط الناصر لدين الله امير المؤمنين هذا درهم ملعون من شاء تغييره .

بالا و طرفین - قطب الدين بن نجم الدين بن حسام الدين .

این سکه هم بجهت گوناگون شایان توجه میباشد :

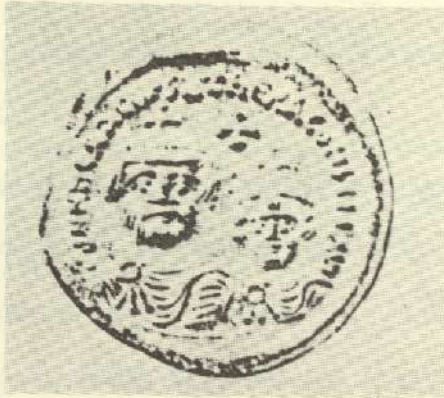
یک - قطب‌الدین ایلغازی خود و فرزندش را با چهره اسکندر «ذوالقرنین»

دارای دوشاخ که نشانه قدرت است مینمایاند.

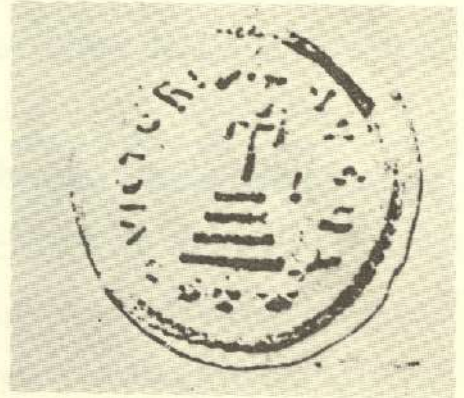
دو - نوع سکه و چهره‌ها و لباس مانند سکه هرقل امپراطور روم شرقی

و پسرش کنستانتین (Heraclius - Constantine 613-630 میلادی)
معاصر خسرو دوم پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) است. (شکل ۵)

روی سکه



پشت سکه



66 Byzantine Empire, gold solidus, Heraclius (613-30),
mint of Constantinople; the emperor is shown with his
son Heraclius Constantine [twice actual size]

از کتاب Coins صفحه ۴۷

شکل ۵

سه - از صدها سکه که نگارنده دیده و مورد مطالعه قرار داده این اولین بار است که عبارت «هذا الدرهم ملعون من شاء تغییره» را بر سکه‌ای مشاهده مینماید. پیداست که قطب‌الدین ایلغازی نمیخواسته چنین سکه‌ای تقلید شود و یا بصورت قلب ببازار آید. این است که میگوید «نفرین بر آنکه بخواهد از این درهم تقلید نماید» و تدبیر او کاملاً مؤثر افتاده و از حکام آن روز گاران کسی از طرح سکه او پیروی نکرده است.

چهار - با اینکه سکه مسی است بجای فلس کلمه «درهم» را بکار برده‌اند و حال آنکه «درهم» برای مسکوکات نقره بکار میرفته است.
پنج - معلوم است که در تاریخ ضرب این سکه ایلغازی متوجه عواقب بی‌اعتنائی به خلفای عباسی شده و از الناصر لدین الله یاد نموده و دیگر خود را «مولای سالک» نخوانده است.

ب - ایوبیان (وزنگیان)

ایوبیان از ایرانیان شجاع و پیاك نهاد بودند .

نجمالدین ایوب پسرشادی پسر ایوب از اهالی کردستان بود و نزد سلطان غیاثالدین محمد بن محمود (۵۴۸-۵۵۵ هجری) از سلجوقیان شاخه عراق تقرب داشت و از طرف همین سلطان بود که به حکمرانی تکریت منصوب گردید و در این شهر در سال ۵۳۲ فرزندش یوسف که بعدها ملقب به الملك الناصر صلاحالدین (۵۶۴-۵۸۹ هجری) شد و از سرداران بزرگ تاریخ بشری است تولد یافت . در این اوقات عمادالدین زنگی اتابک موصل (۵۲۱-۵۴۱) که در جنگی بهزیمت افتاده بود به قلعه تکریت پناه برد و نجمالدین ایوب با اعزاز تمام از او پذیرا شد و با این پیش آهدافسانه ایوبیان در صفحات تاریخ پی ریزی گردید.^۶ بعدها ایوب با برادرش شیر کوه به موصل رفتند و از نزدیکان درگاه عمادالدین زنگی شدند .

پس از عمادالدین فرزند و جانشین او در شام ، نورالدین محمود (۵۴۱-۵۶۹) سپهسالاری لشکریان خود را به عم صلاحالدین یعنی شیر کوه واگذار کرد و او را در حالی که صلاحالدین همراهش بود برای کمک به العاضد (۵۵۵-۵۶۷ هجری) خلیفه فاطمی و سر کوبی وزیرش که شورش کرده بود به مصر گسیل داشت . در جنگهایی که بوقوع پیوست وزیر مصر بقتل رسید و شیر کوه جای او را گرفت .

شیر کوه در سال ۵۶۴ در گذشت و در ۲۵ جمادی الثانی آن سال صلاحالدین در سن سی و دو سالگی به وزارت مصر رسید .^۷ اما تا سال ۵۶۹ همچنان خود را تابع نورالدین زنگی میدانست.^۸

۶ - طبقات سلاطین ۱۵۳ - معجم الانساب ۳۳۴

۷ - طبقات سلاطین ۶۴ - زندگی و تمدن قرون وسطی ۳۰۹ تا ۳۱۰

۸ - معجم الانساب ۱۵۰

در محرم سال ۵۶۷ هجری که العاضد در حال احتضار بود با امر صلاح‌الدین خطبه بنام المستضی (۵۶۶-۵۷۵) خلیفه عباسی خوانده شد و کشور فاطمی مصر و متصرفات آن تحت لوای عباسیان قرار گرفت.

صلاح‌الدین پس از فوت نورالدین محمود وزنگی در سال ۵۷۰ به دمشق وارد شد و بر آنجا تسلط یافت و سلطان مصر و شام گردید در سال ۵۷۹ حلب را تسخیر کرد. در ۲۹ جمادی الاول ۵۸۱ موصل را نیز بتصرف آورد و بر میافارقین استیلا یافت و امرای الجزیره یعنی صفحات شمالی عراق را خراجگذار خود ساخت^۹ (توضیح آنکه تازیان قسمت شمالی بین‌النهرین را الجزیره و نواحی جنوبی آنرا عراق می‌گفتند و عراق معرب «ایراه» فارسی بمعنی کناره و زمینهای نزدیک دریاست. در کتاب معجم البلدان از قول حمزه اصفهانی ذیل کلمه «ایراهستان» تصریح شده که اردشیر خوره فارس بعلت نزدیکی به دریا به این نام مسمی بوده است).^{۱۰}

پس از این فتوحات صلاح‌الدین، فرزند «نورالدین شاهنشاه» برادر خود را که بنام الملك المظفر تقی‌الدین عمرو حاکم حماة بود بعنوان نائب خود در میافارقین تعیین کرد^{۱۱}. تقی‌الدین در ۱۹ رمضان ۵۸۷ در گذشت.

امور میافارقین و سنجار از سال ۵۸۹ تا ۵۹۶ هجری بر عهده برادر صلاح‌الدین الملك العادل سیف‌الدین ابوبکر احمد، صاحب دمشق بود که بر بسیاری از نقاط دیگر تحت تصرف ایوبیان حکمرانی داشت ابوبکر احمد در سال ۶۱۵ بدرود زندگی گفت.^{۱۲}

از دوره متحولی که شرح آن گذشت سکه‌هایی در دست است که ذیلا بشرح آن مبادرت مینماید:

۹ - طبقات سلاطین ۶۵

۱۰ - سرگذشت جنیدی شاپور ۷۳ (یادداشت ۹۹)

۱۱ - معجم الانساب ۱۵۲-۱۵۳

۱۲ - معجم الانساب ۱۵۰

روی سکه

پشت سکه



شکل ۶

سکه مسی - روی سکه - وسط - الناصر لدين الله امير المؤمنين

دور - لسلطاننا الملك الاعظم غازي ، الملك العادل نور الدين

پشت سکه - چهره تمام رخ نور الدين اتابك زره برتن باشمشير

آخته دريك دست و در دستي ديگر سري بریده -

نام «نور الدين اتابك» نيز در کنارش نوشته است .

نور الدين اتابك در جنگ با صليبي ها شركت مينمود و بيشك سري كه

بر دست دارد متعلق بيكي از بزرگان آنان است . غازي اول كه در اينجا با

عبارت « لسلطاننا الملك الاعظم غازي » معرفي شده ملقب به سيف الدين و دومين

اتابك موصل و برادر نور الدين (مخدوم صلاح الدين) است و از ۵۴۱ تا ۵۴۴

هجري فرمانروائي داشته و نور الدين نام او را با احترام پيش از نام خود ياد

كرده است . ۱۳

۱۳ - طبقات سلاطين ۱۴۴

روی سکه



پشت سکه



شکل ۷

سکه مسی - روی سکه - متن - الامام الناصر لدين الله امير المؤمنين .
حاشیه - ضرب هذا الدرهم سنة ثلث وثمانين وخمسماء
(۵۸۳ هجری) .

پشت سکه - متن - شیرشرزه با یال برافراشته .
حاشیه - الملك الناصر صلاح الدنيا والدين .
یوسف بن ایوب محی دولة امیر المؤمنین .

این سکه بجهت ذیل شایان توجه بسیار است :

یک - در اینجانب سکه‌ای مسین بجای «فلس» ، «درهم» نامیده شده است .
دو - درجه ایمان صلاح الدین باذکر نام خود در حاشیه کاملاً آشکار است .
سه - «محی دولة امیر المؤمنین» حاکی است که فتوحات صلاح الدین و وفاداری او نسبت به خلفا باعث شده است که آنان احترام از دست رفته یا متزلزل را ، دوباره بازیابند .

چهار - این سکه در سال ۵۸۳ بمناسبت فتح بیت المقدس طراحی و ضرب شده و در آن صلاح الدین به شیری خشمگین تشبیه شده است .

نبرد صلاح الدین برای استرداد بیت المقدس که در ۲۳ شعبان ۴۹۳ هجری بدست صلیبی ها افتاده بود ۱۴ در تاریخ ۱۵ رجب ۵۸۳ آغاز شد و پس از دوازده روز جنگ خونین سرانجام سران صلیب تسلیم شدند . صلاح الدین با یادآوری کشتار مسلمانان بدست آنان ، این آیه شریفه از کلام الله مجید را بر زبان آورد «جزاء سیئة سیئة مثلها» اما با این حال با اسرا بجوانمردی رفتار کرد و گروه بسیاری از آنان را با اخذ جریمه ای ناچیز آزاد ساخت . روز ورود به بیت المقدس یعنی مسجد الاقصی مصادف با ۲۷ رجب سال ۵۸۳ هجری ، روز مبارك مبعث رسول اکرم و شب معراج بود صلاح الدین شخصاً جارو بدست گرفته به تطهیر این مکان مقدس پرداخت . ۱۵

بی مناسبت نیست از چند داستان از روابط صلاح الدین و ریشار شیردل که رهبری سپاهیان صلیب را داشت ذکر می آید :

« ۱ - در اثنای یکی از جنگها صلاح الدین مشاهده کرد ریشار پیاده است . فوراً مرکبی عربی برایش فرستاد و پیغام داد که از جنگاوری چون ریشار دریغ است پیاده بجنگد.»

« ۲ - یکبار نیز وقتی که از بیماری ریشار اطلاع حاصل کرد پزشك مخصوص خود را با دارو و خوردنی و آشامیدنی نزد او فرستاد .»

« ۳ - بعد از فتح بیت المقدس بازهم جنگ ادامه داشت و سرانجام در ۲۱ شعبان سال ۵۸۸ بین صلاح الدین و ریشار پیمان متار که جنگ و ستیز بمدت سه سال و هشت ماه بامضاء رسید و ریشار رهسپار کشور خویش گشت اما هنگام سوار شدن کشتی به صلاح الدین نوشت : پس از پایان مدت قرارداد مراجعت و بیت المقدس را بازخواهم ستانند .»

صلاح الدین در جواب نوشت : «اگر قرار باشد سرزمین بیت المقدس را به کسی بدهم باختن به ریشار شیردل را بر هر فرد زنده دیگری ترجیح خواهم داد.»

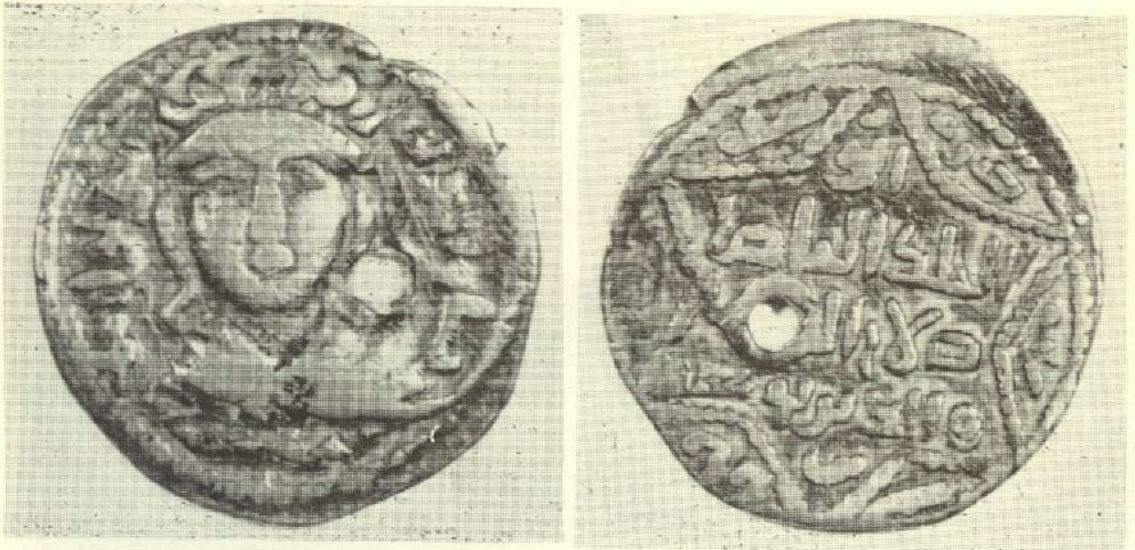
۱۴ - زندگی و تمدن قرون وسطی ۲۹۹

۱۵ - زندگی و تمدن قرون وسطی ۳۱۶ تا ۳۱۹

یکسال و شش ماه پس از متار که جنگ با صلیبی ها در صفر سال ۵۸۹ صلاح‌الدین بیمار شد و بر اثر عارضه تب در سن ۵۶ سالگی در حالیکه ۲۶ سال سلطنت را پشت سر گذاشته بود وفات یافت. ۱۶

پشت سکه

روی سکه



شکل ۸

سکه مسی - روی سکه - متن درستاره شش پر :

الملك الناصر صلاح الدنيا والدین يوسف بن ایوب

حاشیه - در فواصل بین گوشه های ستاره :

ضرب - سنه اثنین ثمانین خمس ماء (۵۸۲)

پشت سکه - متن - چهره تمام رخ (یولق ارسلان)

اطراف - روی شانها - حسام الدین یولق ارسلان

این سکه یادگار اوایل استیلای صلاح‌الدین بر میافارقین و حوزة حکمرانی ارتقیان است و حسام الدین یولق ارسلان (۵۸۰ - ۵۹۷) فرزند قطب‌الدین - ایلغازی تصور نموده است که با ظهور صلاح‌الدین دیگر ذکر نام خلیفه عباسی

۱۶ - زندگی و تمدن قرون وسطی ۳۲۲-۳۲۴

برسکه‌ها جایز نیست و بدین جهت يك سمت آنرا به ذکر القاب و نام و نسبت صلاح الدین و سمت دیگر را به لقب و نام خویش اختصاص داده است .
گفتیم که صلاح الدین در سال ۵۸۱ علاوه بر موصل و میافارقین الجزیره را نیز خراجگذار خود ساخت و برادرزاده خود الملك المظفر تقی الدین عمر حاکم حماة را نایب خود در میافارقین تعیین کرد . سکه‌ای که اکنون از آن گفتگو خواهیم داشت یادگار آن روز گاران است .

پشت سکه

روی سکه



شکل ۹

سکه مسی - روی سکه - متن - الناصر لدین الله امیر المؤمنین
الناصر الدین یوسف بن ایوب

طرفین و بالا - سنه اربع ثمانین و خمسماء (۵۸۴) .

پشت سکه - متن - چهره تمام رخ

اطراف سر - الملك المظفر سنجر شاه بن غازی

این سکه نشانه کاملی از تسلط صلاح الدین بر امرای خاندان زنگی است
سنجر شاه اتابك الجزیره (۵۷۶ - ۶۰۵) فرزند سیف الدین غازی الثانی و نوه

برادر نورالدین محمود مخدوم صلاح الدین است. بعلاوه اهمیت این سکه بدان است که نشان می‌دهد نایب صلاح الدین در میافارقین، یعنی الملك - المظفر (تقی الدین عمر بن شاهنشاه) سلطه ایوبیان را در آن دیار مستقر ساخته و از عهده این وظیفه برآمده است.

الملك العادل سیف الدین ابوبکر احمد برادر صلاح الدین که عهده‌دار امور میافارقین از سال ۵۸۹ تا ۵۹۶ بود نیز از چهره‌های درخشان خاندان ایوبی است، وی در جنگ سوم صلیبی همراه برادر بود و ریشار شیردل برای جلب دوستی صلاح الدین خواهر خود «ژون» را به مزاجت او در آورد. ۱۷

پشت سکه



روی سکه



شکل ۱۰

(شکل ۱۰) درهمی زیبا از وی است :

روی سکه - الامام الناصر لدین الله امیر المؤمنین
پشت سکه - الملك العادل سیف الدین ابوبکر بن ایوب
این سکه فاقد تاریخ است و محل ضرب آن نیز مشخص نشده اما بنظر میرسد که در دوران فرمانروایی الملك العادل در میافارقین ضرب شده باشد زیرا سکه‌هایی مسین در دست است که بنام حسام الدین یولق ارسلان ارتقی است و الملك العادل را با القاب و کنیه و نسب بهمین صورت معرفی مینماید.
اینک آن سکه‌ها :

روی سکه

پشت سکه



شکل ۱۱

روی سکه

پشت سکه



شکل ۱۲

روی سکه - متن - الامام الناصر لدين الله امير المؤمنين
 در چهار سمت - الملك العادل سيف الدين ابو بكر بن ايوب
 حاشيه - حسام الدين ملك ديار بكر يولق ارسلان
 بن ايلغازي بن ارتق سنة سبع وثمانين وخمسماء (۵۸۷)

پشت سکه - وسط - شخصی در لباس روحانی با گردنی خمیده و دست و پای بسته نشسته است در طرفین و پشت سرش سه نفر ایستاده‌اند که از وضع دستهای آنها پیداست اورا برای گردن زدن آماده مینمایند .

این سکه‌ها از چند نظر جالب است .

یک - لباس روحانی شخص نشسته نشان میدهد که از راهبان جنگجوی صلیبی است که بدست مسلمانان گرفتار آمده و سردر این سودانهاده است . بعلاوه این سکه باید بیادبود فتح بیت المقدس بدست مسلمانان و اسارت بزرگان صلیبی و کشته شدن یکی از آنان با هر یولق ارسلان ضرب شده باشد چه اگر غیر از این میبود صحنه قتل افراد معمولی چندان اهمیت نداشت که یک روی سکه‌ای را بگیرد . بیگمان چهره‌ایکه در پشت سر راهب مسیحی ایستاده حسام الدین یولق ارسلان است و آنانکه در طرفین جای دارند مأموران اجرای حکم اعدام .

دو - حسام الدین یولق ارسلان همچون نیای خود ایلغازی در جنگ صلیبی شرکت مؤثر داشته و در رکاب صلاح الدین بوده است . سه - از همین روی اجازه یافته که خود را مانند پدراناش «ملك دیاربکر» بنامد اما اطاعت از ایوبیان را با ذکر نامشان در متن سکه و نام خود در حاشیه تصریح کرده است (ارتقیان تا سال ۶۴۲ که مغول بر بین النهرین مستولی شدند همچنان از ایوبیان اطاعت میکردند) .

چهار - پیداست که جای ضرب سکه همان دیاربکر بوده است . پنج - بعلت تنگی جا - شجره خانوادگی یولق ارسلان کاملاذ کرنشده و از نامبردن الپی و تیمورتاش و ایلغازی اول صرفنظر گردیده اما بهر حال فراموش نشده است که شجره مذکور به ارتق پایان یابد .

روی سکه



پشت سکه



شکل ۱۴

سکه جالبی از مس از الملك العادل است که چهره و تاج و پوشاک او را نشان میدهد این سکه در شماره سپتامبر ۱۹۷۲ مجله Coin and Medal Bulletin انگلستان بشماره W. ۵۳۳ معرفی شده و باین شرح میباشد.

روی سکه - متن - لا اله الا الله - محمد رسول الله

الامام الناصر لدين الله

طرفین - الملك العادل ابو بكر بن ايوب

پشت سکه - متن - چهره تمام رخ (الملك العادل)

طرفین چهره - فی سنه تسعين و خمساء (سال ۵۹۰)

دور - ضرب هذا الدرهم بميفارقين

در اینجا نیز سکه‌ای مسین بنام درهم معرفی شده و بنظر میرسد که این کلمه در آن روز گاران بمعنی «پول» بکار میرفته است. بهر حال این سکه یادگاری گویا از حکومت الملك العادل بر ميفارقين میباشد که از سال ۵۸۹ آغاز و بسال ۵۹۶ پایان گرفته است. در این سال وی حکومت مصر را نیز در اختیار گرفت و سرانجام در هفتم جمادی الاخر سنه ۶۱۵ هجری در گذشت.

پس از وی فرزندش الملك الكامل ناصر الدين ابو المعالی محمد زمام امور دمشق و مصر را بدست آورد و بعد از بیست سال فرمانروائی در تاریخ بیست و دوم رجب سال ۶۳۵ هجری وفات یافت. ۱۸

۱۸ - معجم الانساب ۱۵۰ - طبقات سلاطین ۶۷ و ۶۸



شکل ۱۴

سکه‌ای از سیم بنام الملك الكامل است که در سال ۶۲۴ در حران ضرب شده و در شماره سپتامبر ۱۹۷۲ مجله Coin and Medal Bulletin عکس و شرح آن مذکور افتاده است :

روی سکه - متن در مربع - الامام المستنصر بالله ابو جعفر المنصور
امیر المؤمنین

در چهار سمت - لا اله الا الله محمد رسول الله

پشت سکه - متن - الملك الكامل ناصر الدنيا والدين محمد بن ابوبکر

حاشیه - ضرب بجران سنه اربعه عشرين و ستماء (۶۲۴ هجری)

همچنانکه عبارت روی سکه نشان میدهد در زمان المستنصر بالله خلیفه

عباسی (۶۲۳-۶۴۰) ضرب شده است .

توضیحات

۱ - شکل سکه‌ها بجز شماره های ۵ و ۱۳ و ۱۴ يك و نیم برابر اندازه اصلی است .

۲ - سکه های ردیف ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ کلا در مجموعه کم نظیر مسکوکات جناب آقای دکتر نادرشرقی است و ازایشان بسیار سپاسگزارم که اجازه فرمودند در این مقاله مورد بحث قرار گیرد .

منابع

- ۱ - مجموعه مسکوکات جناب آقای دکتر نادرشرقی
- ۲ - مجموعه مسکوکات نگارنده
- ۳ - طبقات سلاطین اسلام - نوشته Stanley Lane Pool ترجمه عباس اقبال
- ۴ - معجم الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی للمستشرق زامباور
- ۵ - زندگی و تمدن در قرون وسطی و نقش ایران در علوم مغرب زمین تألیف صدرالدین میرانی .
- ۶ - سرگذشت جندی شاپور - تحقیق و تألیف از حسینعلی معتمدن
- ۷ - Coins - John Porteous چاپ لندن
- ۸ - Coin and Medal Bulletin چاپ لندن

نیایشگاه مهری

یا

اما مزاده معصوم ورجروی

بررسی و نوشته

دکتر پرویز ورجاوند

(استاد باستانشناسی دانشگاه تهران)

نیایشگاه مهری

یا

امامزاده معصوم ورجووی

در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی مراغه دهکده بزرگ و سرسبزی به نام «ورجووی» واقع است. در قسمتی از دهکده گورستان بزرگ و قدیمی وجود دارد که در آن تعداد فراوانی سنگهای قبر قدیمی بصورت صاف و بشکل صندوق سنگی به گونه سنگ قبرهای خاص قرن هشتم دیده میشود.^۱ در کنار قبرستان و بر لب نهر پر آب درخت تنومند و کهنسال نارونی خود نمائی میکند و توجه عموم را بخود جلب میسازد. در جنوب این درخت است که مجموعه جالب بنای امامزاده معصوم قرار دارد.

بررسی و نوشته :

دکتر پرویز ورجاوند

(استاد باستانشناسی دانشگاه تهران)

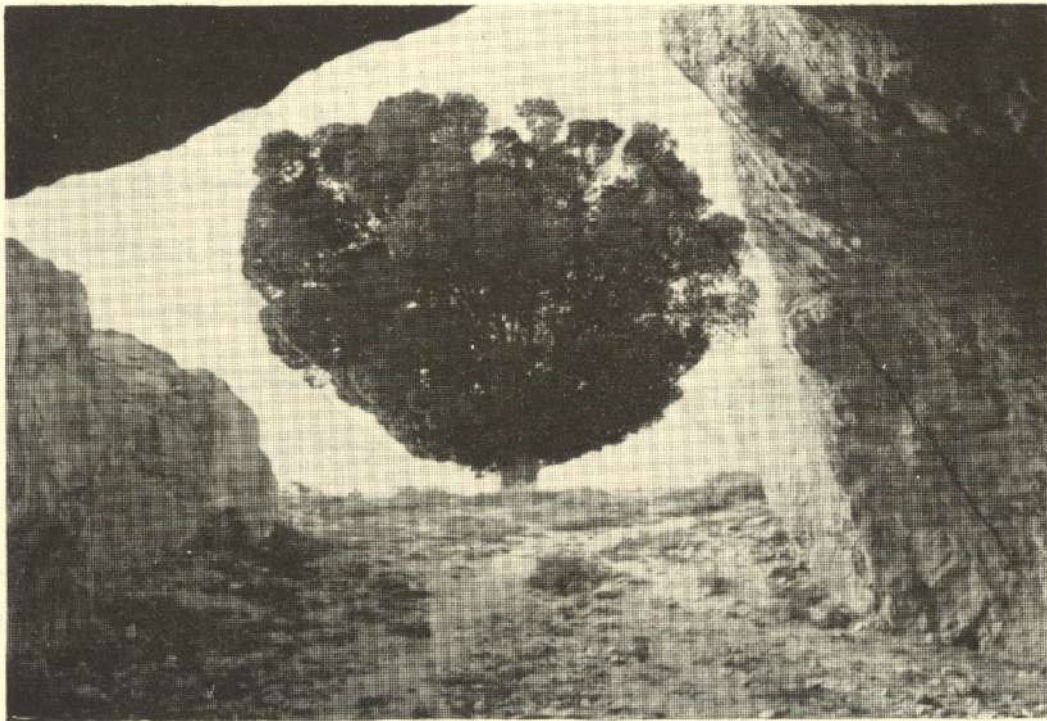
۱- وجود تعداد بسیاری سنگهای قبر زیبا و قدیمی در این ناحیه ایجاب میکند تا مجموعه جالبی از آنها را بداخل تالار بزرگ نیایشگاه حمل نمایند تا از انهدام آنها جلوگیری شود.



عکس شماره ۱

تصویری از نمای ورودی معبد مهری ورجووی . چنانکه مشاهده میگردد این نیایشگاه به گونه قسمت مقابل غار است . واحد های ساختمانی که در قسمت عقب عکس مشاهده میشود مربوط است به پوشش واحدهای مختلف معبد که بعد از فرو ریختن قسمت های اصلی و سنگی، بنا شده است.

(عکس از نویسنده مقاله)



عکس شماره ۲

تصویری از راهروی سنگی ورودی معبد ودرخت نارون که نسال مقابل آن.

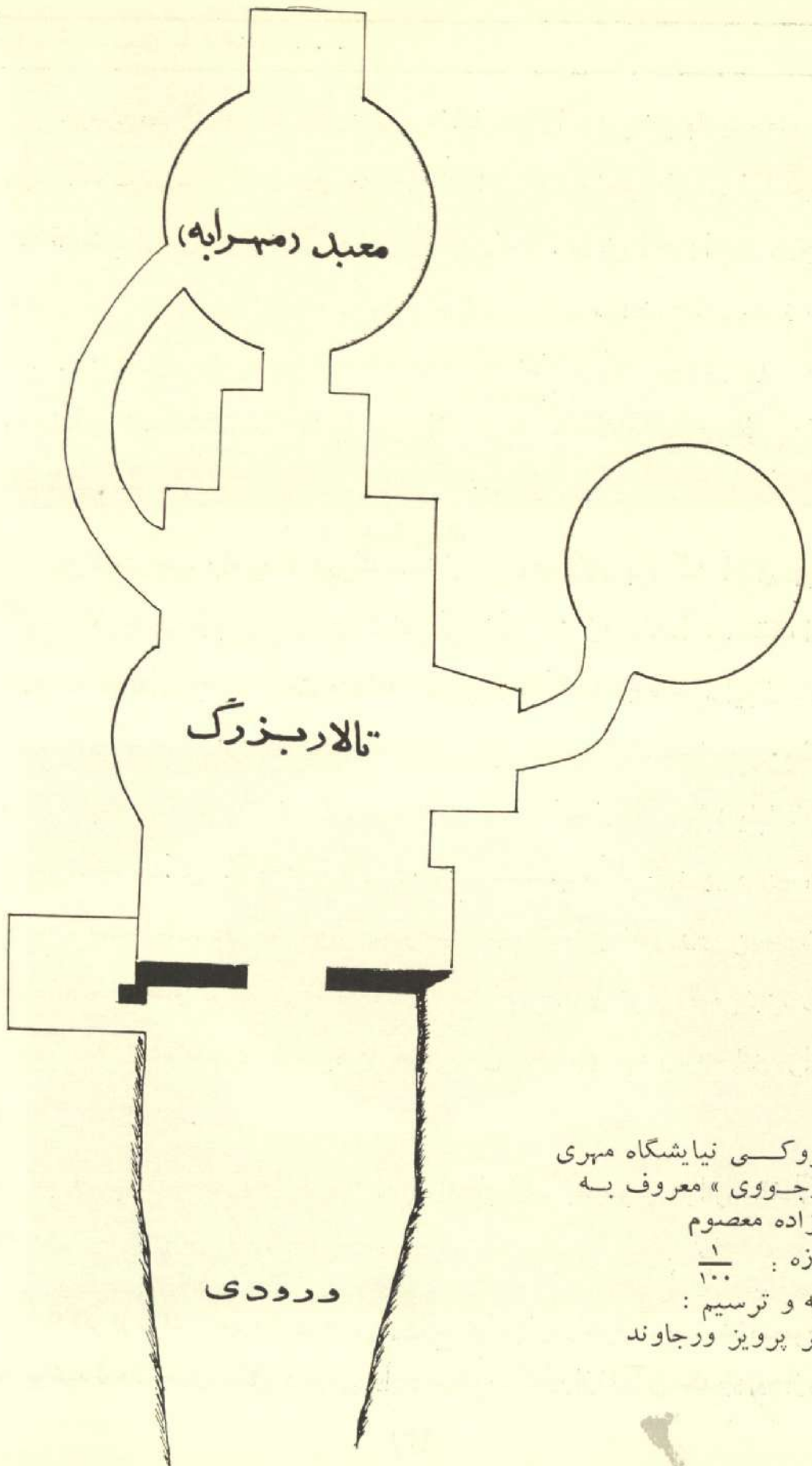
(۲)

در چندمتری درخت نارون و در مقابل آن راهرو پهنی باشیب متوسط در سنگ کنده شده است. دوسوی راهرو را دیواره سنگی طبیعی فرا گرفته که قسمتی از آن نیز دارای پوشش سنگی است. عرض این راهرو در جلو ۷/۲۰ متر و در انتها ۶/۲۰ متر و عمق قسمت سرپوشیده آن حدود ۴/۷۰ متر است. در انتهای راهرو سرپوشیده ورودی مستطیل شکلی بعرض ۱/۸۰ متر در سنگ کنده شده است که با عبور از آن به محوطه وسیع و جالبی وارد میشویم.

در سمت چپ راهرو و نزدیک مدخل ورودی تالار بزرگ، اطاق چهار گوش کوچکی وجود دارد که تمامی آنرا در سنگ کنده اند. سقف این اطاق به گونه ای جالب و هنرمندانه بصورت يك گنبد در صخره ایجاد شده است. شیوه کار چنین است که دیوار چهار سوی اطاق از يك محل معین بطور مورب بطرف مرکز سقف ادامه یافته و پس از ایجاد يك پ سایه یا پاتاق، سقف مدور بشکل يك چشمه طاق آجری متناسب و کم خیز بر روی آب احداث گشته است. در وسط سقف مزبور نور گیری نیز بمنظور روشن ساختن فضای داخل اطاق ترتیب داده اند. در ضلع غربی اطاق نوعی قوس تیزه دار و شکسته دیده میشود که به قوسهای بنای صخره ای تپه رصدخانه مراغه شباهت بسیار دارد.

بر روی هم کار حجاری که در این اطاق انجام شده بخصوص تراش سقف آن نمودار يك کار جالب و ارزنده است.

تالار بزرگ، با عبور از در ورودی واقع در انتهای راهرو سرپوشیده بمحوطه سرپوشیده مستطیل شکل وسیعی وارد میشویم که درازای آن حدود دوازده



کروکی نیایشگاه مهری
« ورجووی » معروف به
امامزاده معصوم
اندازه : $\frac{1}{100}$
تمپه و ترسیم :
دکتر پرویز ورجاوند

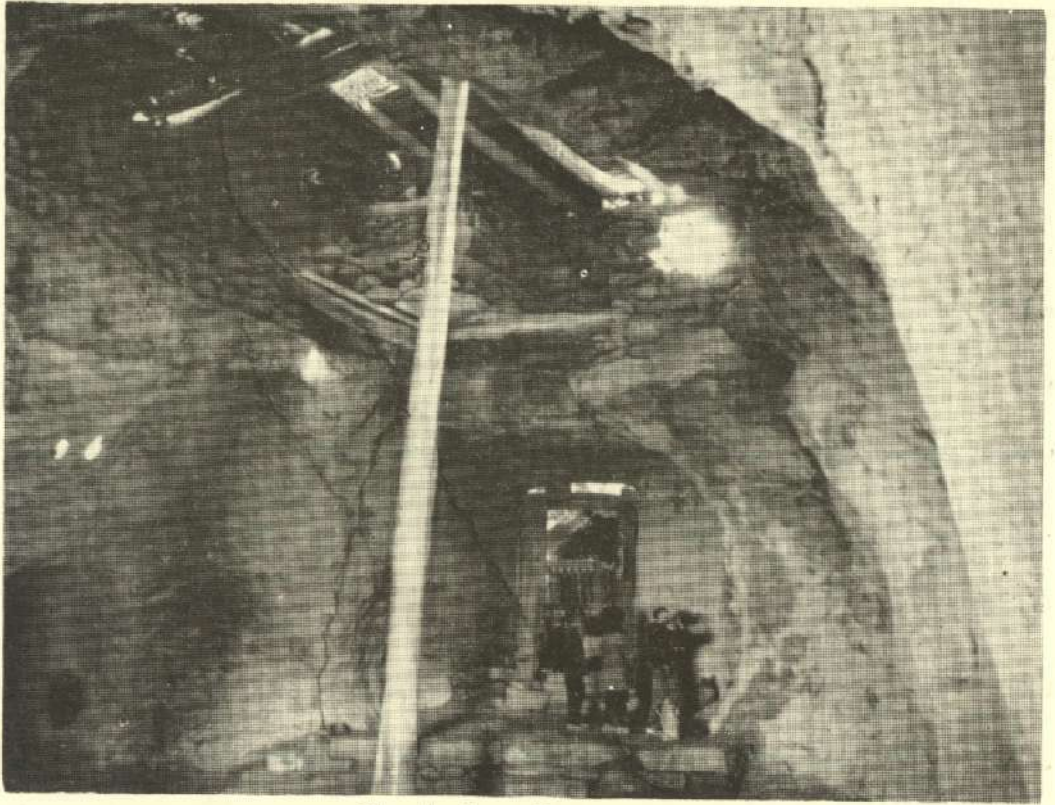
ورودی

متر و پهنای آن نزدیک ۶/۳۰ متر است. در وسط دو ضلع شرقی و غربی تالار دو فرورفتگی مقابل هم وجود دارد که فرورفتگی سمت غرب بشکل ذوزنقه و فرورفتگی سمت شرق شبیه نیمدایره است. از انتهای فرورفتگی غربی بوسیله راهروئی به پهنای ۱/۳۰ متر و به درازای ۳/۱۰ متر به اطاق مدوری بقطر ۵/۲۰ متر راه مییابیم که تمامی آن در سنگ کنده شده است ولی سقف آن ظرافت و زیبایی سقف اطاق واقع در سمت چپ راهرو سرپوشیده را ندارد. مقابل فرورفتگی نیمدایره شکل سمت شرقی را بکمک سنگهای لاشه تیغه کرده اند. در سمت جنوب فرورفتگی شرقی، حفره ای وجود دارد که از آن به راهروئی داخل میشویم که بایک قوس نیمدایره به محوطه اصلی امامزاده راه می یابد.

در جانب جنوبی تالار با بالا رفتن از دوپله بیک صفا به پهنای ۲/۱۰ متر و درازای ۳/۳۰ متر میرسند و از آنجا بایک پله و عبور از یک ورودی مستطیل شکل به محوطه اصلی امامزاده وارد میشوند.

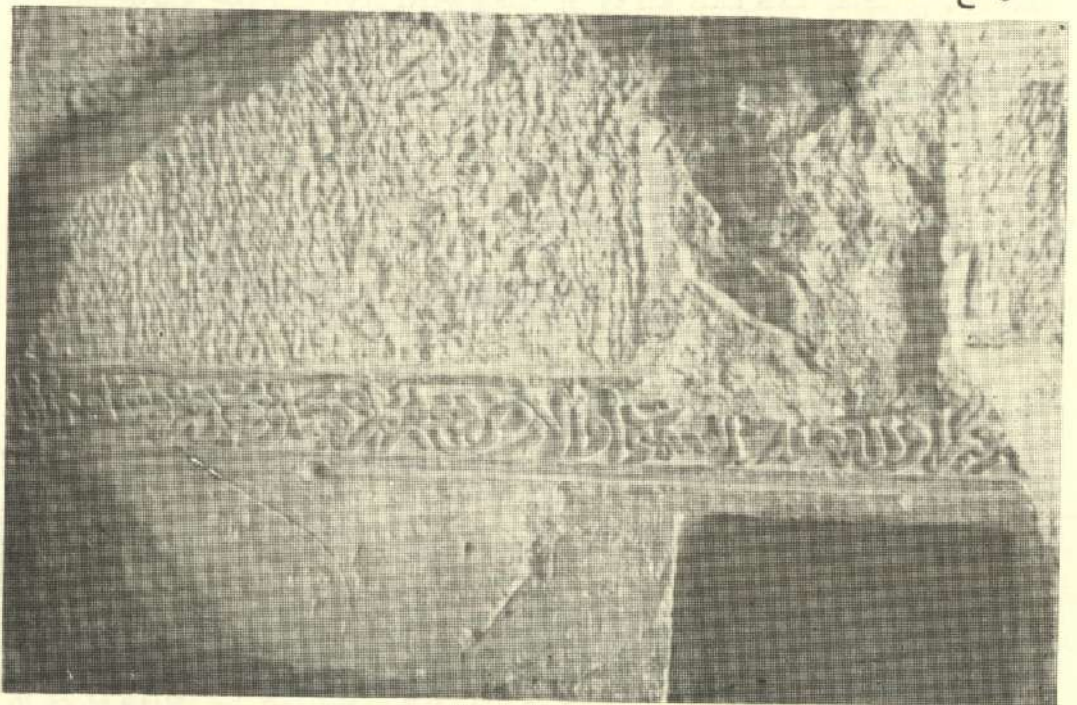
در قسمتی از دیوار غربی تالار بزرگ کتیبه زیبایی بخط ثلث کنده شده که بیشتر آن فروریخته است و باقیمانده آن کلماتی از آیه شریفه ۱۲۹ سوره آل عمران را در بردارد. باید گفت که در گذشته دور و هنگامی که این بنا بعنوان یک امامزاده مورد استفاده قرار گرفته است در دو جانب تالار در هر سو سه طاقنما وجود داشته که در آن زمان اطراف طاقنماها را بصورت یک حاشیه پهن حجاری نموده و کتیبه هائی از آیات قرآنی را بر روی آن کنده کاری کرده اند که هم اکنون هنوز قسمت کمی از آن باقی است.

معبد اصلی مهری و بقعه کنونی محوطه اصلی امامزاده عبارتست از



عکس شماره ۳

تصویری از داخل تالار بزرگ نیایشگاه که قبل از ورود به محل اصلی معبد واقع شده است . (عکس از نویسنده مقاله)



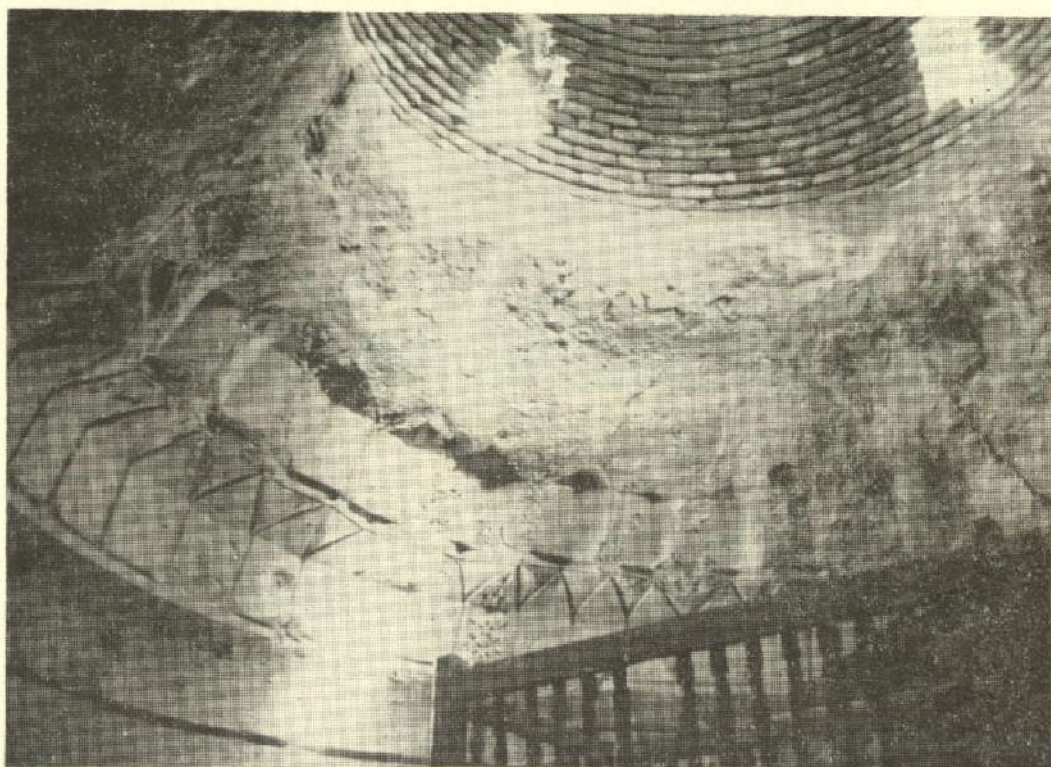
عکس شماره ۴

تصویری از حجاری‌های دیوار تالار بزرگ نیایشگاه. در این تصویر قسمتی از کتیبه کنده شده بر دیوار نیز دیده میشود . (عکس از نویسنده مقاله)

يك اطاق دایره شکل به قطر ۵/۹۰ متر که در جانب جنوبی آن با ارتفاع يك پله از کف، محرابی مستطیل شکل بدرازا و پهنای ۲ × ۲/۶۰ متر با سقف کاو وهلالی شکل وجود دارد .

ازاره سنگی این ستایشگاه با ارتفاع دو متر با دقت خاص حجاری و صاف شده است . از آنجا بعد پطاق گنبد بصورت سه دوره که دوره دوم و سوم آن قطار بندی بگونه مقرنس دارد ایجاد شده است . بر فراز این قطار بندی وساقه است که گنبد کم خیز بنا که طرح اصلی آن نزدیک به هیئت مخروطی بود برپا شده است . سالها پیش قسمتی از پوشش سنگی گنبد فروریخته و بجای آن گنبدی کم خیز و عرقچینی از آجر ساخته اند . وضع کلی بنای این قسمت از امامزاده بخوبی می رساند که به نیایشگاهی بسیار قدیمی تعلق داشته است . حالت خاص محراب آن با طرح محراب بسیاری از معابد مهری یا «مهرابه» ها شباهت دارد . چنانکه گفته شد در زمانهای کهن و پیش از اسلام سقف بقعه کنونی که در حجم سنگ کنده شده است ارتفاع بیشتری از وضع کنونی داشته است و باتوجه به وسعت نیایشگاه میتوان گفت که در دوران رونق معبدی باشکوه بوده است .

این مجموعه باتوجه به واحدهای مختلف آن و حالت غارمانندش پیش از هر چیز به بنای يك معبد مهری شباهت دارد . معبدی که به تمامی در عمق زمین کنده شده و جز ورودی دالان مانند سر اشیب مقابلش راه دیگری نداشته است . وجود اطاقها و واحدهای مختلف در پیرامون تالار بزرگ و وسعت قابل توجه تالار حاکی از آنست که این مجموعه یکی از بزرگترین معابد مهری بشمار میرفته است که در آنجا قسمتهائی چون محل لباس کنی



عکس شماره ۵

تصویری از داخل قسمت اصلی معبد و یامهرابه، در این تصویر قطاربندی
های تزئینی دور ساقه گنبد نموده شده است .
در وسط این محوطه ضریح چوبی امامزاده معصوم قرار دارد .



روحانیون ، محل تعلیم گروندگان به آئین مهر و محل فعالیت های نجومی علمای مذهب مهر و بالاخره محل برگزاری مراسم باشکوه خاص مهرپرستان بوده است .

اکنون چون بر بام مجموعه بنا برویم بخش دیگری از ملحقات بنا را میتوان تشخیص داد که سقف آنها فروریخته و از خاک انباشته شده است . با انجام یک رشته کاوش و خاکبرداری امید این هست که بتوان به یکی از کاملترین و جالبترین معابد مهری دست یافت . در اینجا لازمست باین نکته اشاره گردد که اگر مهرباهای شناخته شده در خارج از ایران اغلب دارای طرح مستطیل شکل و وسعت کم هستند دلیل آن نیست که تمامی معابد مهری باید چنین طرحی داشته باشد. در وضع موجود بنای ستایشگاه و رجووی بیش از هر چیز معرف یک مهرباه است و فضای غارمانند و خیال انگیز آن بیش از هر چیز با خصوصیات جایگاه ستایش مهر هم آهنگی و انطباق دارد.^۲

این بنا با احتمال در حدود قرن هشتم دچار تغییراتی شده و از جمله سقف اصلی ستایشگاه مورد دست کاری قرار گرفته است .

هم اکنون زنائی که برای عبادت باین معبد روی میآورند در موقع

۲- در مورد طرح دایره شکل معبد مهری و رجووی جا دارد باین نکته اشاره شود که طرح معبد مهری دیگری نیز که در آذربایجان شرقی و منطقه آذرشهر (دهخوارقان) قرار دارد نیز بهمین گونه است . این معبد در کوه «قبله» در نزدیکی ده «قدمگاه» از دهات جنوب آذرشهر کنده شده که هم اکنون بعنوان مسجد از آن استفاده میشود . محوطه اصلی معبد یا مسجد کنونی قدمگاه عبارتست از تالار دایره شکلی بقطر ۱۵ متر . کوشش خواهد شد تا در شماره های آینده این اثر جالب را نیز معرفی نماید .

ورود به محل بقعه که يك صندوق چوبی در وسط آنست ، پاشنه سنگی در را میبوسند و زیارت میکنند . زنها مدت زمانی طولانی در داخل امامزاده میگذرانند و گذشته از خواندن نماز و دعا چای درست میکنند و به گفتگو می نشینند . آنچه در این محل بیشتر خیرات میکنند عبارتست از قند و آب نبات . بیشتر زیارت کنندگان در داخل بقعه شمع میافروزند و در آنجا به قربانی کردن میپردازند و این هر دو رابطه جالب محل را با سنتهای مهری نشان میدهد . زنها بیشتر برای فرزند دار شدن باین امامزاده توسل میجویند .

مجموعه بنای نیایشگاه و رجوی را از نظر حجم کار و دقت و هنرمندی که در امر حجاری آن صورت پذیرفته میتوان جزء نمونه های ارزنده ستایشگاههای کهن دانست که در ایران ایجاد شده است . نیایشگاهی که فضای خاص و پر کشش و جذبه آن بیش از هر چیز معبد مهرپرستان را میماند .

نسخ خطی تاریخی

بزبان فارسی در کتابخانه

توپ قاپوی سرای استانبول

ترجمه و نگارش

دکتر داود اصفهانیان

(استادیار دانشگاه اصفهان)

ترجمه و نگارش (۱)
دکتر داود اصفهانیان

« استادیار دانشگاه اصفهان »

« نسخ خطی تاریخی بزبان فارسی در کتابخانه توپ قاپوی سرای استانبول »

- گنجینه آثار خطی فارسی کتابخانه موزه توپ قاپوی استانبول حاوی ۹۳۹ نسخ خطی در باره موضوعات مختلف بشرح زیر میباشد :
- ۱- منابع اسلامی : تفسیر - قرائت - حدیث - کلمات قصار علی (ع) - تصوف - طریقتها - تاریخ ادیان - فقه - ادعیه و مذهب مسیح در ۹۷ جلد.
 - ۲- تاریخ : تاریخ عمومی اسلام - ادبیات - ایران - هند - مغول - سلاجقه و عثمانی در ۶۶ جلد .
 - ۳- بیوگرافی و شرح حال : سفرنامه ، مناقب اولیاء ، تذکره شعرا و جغرافیا در ۴۰ جلد .
 - ۴- علوم : دایرةالمعارف - اخلاق و سیاست - منطق و فلسفه - ریاضیات هیأت و نجوم - طب و دامپزشکی و موسیقی در ۸۶ جلد.
 - ۵- زبان شناسی : لغت عربی فارسی و فارسی ترکی و فارسی بفراسی و دستور زبانهای عربی بفراسی - عروض و منشآت در ۴۰ جلد .
 - ۶- ادبیات : آثار منشور ادبی - آثار منظوم ادبی - معماها و چیستانها و لغزها - حکایات - دیوانها و رسالات مختلف در ۶۱۰ جلد.

- ۱- این مقاله با استفاده از فهرست و کتاب نامبرده در حاشیه ترجمه و نگارش یافته است.
- 1- Topkapi Sarayi Müzesi Kütüphanesi Farsça Yazmalar Katalogu No. 1-940
Hazırlayan : Fehmi Edhem Karatay. Istanbul. 1961.
- 2- Osmanli Tarih Deyimleri Veterimleri Sözlüğü. 3 cilt. Istanbul. 1971

این کتابها شامل منابع متنوع ادبیات ایران بوده و در بین آنها آثار منظوم معروفی مانند شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا، خمسه‌های نظامی و امیر خسرو دهلوی، کلیات سعدی و دیوان حافظ و نیز آثار منشور مانند جامع التواریخ خواجه رشیدالدین و کلیات حافظ ابرو و تاریخ و صاف و سایرین دیده میشود که بصورت بسیار زیبا و نفیس سوادبرداری شده تذهیب و تجلید گردیده و بسیاری از صفحات آنها با مینیاتور تزئین شده است. چون منظور از نگارش این مقاله شناسایی کتب تاریخی است لذا بدو کر مشخصات کتب مورد بحث اکتفا می‌شود. در معرفی کتابها حروف لاتین مربوط به نام اختصاری بخشی از کتابخانه و یا نام اختصاری مؤلفین فهرست‌های کتابخانه‌های مختلف غربی و اعداد جلو حروف شماره کتاب در قسمت مربوطه میباشد.

«علائم اختصاری»

- A. = III Ahm ed Kitapligi
 B. = Bagdat Köskükitapligi
 Blochet = Catalogue des manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale, Paris
 Br. = Brockelmann, Carl. Geschichte d. Arabischen Literaturu. supplementen
 E. H. = Emanet hazinesi
 Ethé, I. O. = Ethé, Hermanin and Edward Edwards. Catalogue of Persian manuscripts in the library of India office.
 Flügel = Flügel, Gustav. Die arabischen, Persischen und Türkischen Handschriften der hof Bibliothek zu Wien.
 H. = Hazine Kitapligi
 K. = Koguslar Kitapligi
 K. Z. = Katipçelebi, Kesfuzzunun, ist. 1941 tabi
 M. = Medineden gelen Kitaplar
 M. R. = Sultan Mehmet Resadkitapligi.
 R. = Revan Köskü Kitapligi
 R. = Rieu, Charles. catalogue of the persian manuscripts in the British Museum.
 Y. = Yeniler Kitapligi.

فهرست کتب خطی تاریخی از این قرار است:

تاریخ عمومی اسلام

۱- (E. H. ۱۳۹۰)

کاغذ آهاردار ، طول کتاب ۳۳۷ میلیمتر و عرض آن ۲۲۵ میلیمتر در ۶۱۹ برگ . طول صفحه با تعلیق ۱۴۶ میلیمتر در ۲۱ سطر بطور حدس در قرن ۱۱ هجری (۱۸ میلادی) سواد برداشته شده سر لوحه مذهب جدول شنگرف و لاجورد ، روی جلد نقش خورشید شعاع دار ، جلد سرپوشدار از چرم سیاه .

ترجمه تاریخ طبری

این کتاب اثر ابو جعفر محمد بن جریر بن طبری آملی متوفی (۳۱۰ هجری-۲۳-۹۲۲م) راجع بتاریخ عمومی اسلام میباشد که بدستور حکمران سامانی ابو صالح منصور بن نوح (۳۶۶-۳۵۰ هجری ۹۷۶-۹۶۱ میلادی) توسط ابوعلی محمد بن بلعمی در ۳۵۲ هـ ۹۶۳ م بفارسی ترجمه شده است . موضوع این کتاب تاریخ از خلقت بشر تا اواخر عهد خلافت مستظهر (۱۱۱۸-۱۰۹۴ م و ۵۱۵-۴۳۷ هـ) میباشد و آغاز آن با نسخ موجود در فهرست های Flügel و I. O و Ethé و K. Z متفاوت است .

آغاز : «شکر و سپاس حضرت خالقی را که انوار دقایق حکمت او از هر ذره ای از ذرات کاینات تابانست ... رجوع شود :

Flügel , II , 64 ; Rieu I , 68 ; Ethé , I.o.2-12 ; K.Z, 297

۲- (H. ۱۶۵۳)

کاغذ آهاردار . طول ۵۴۵ مم عرض ۳۸۰ مم ۴۳۵ برگ . طول هر صفحه بخط نستعلیق ۲۲۸ مم در ۳۵ سطر . آخر کتاب ناقص است . در سال (۸۱۹ هـ - ۱۷-۱۴۱۶ م) بوسیله مؤلف برای کتابخانه شاهرخ نوشته شده است ظهر
۱- جدول خطوطی است که از طلا و شنگرف و جز آن گرداگرد صفحه میکشند .

فرهنگ معین ج ۱ ص ۱۲۱۸ .

صفحات مذهب . دارای ۸ سرفصل و ۱۴۲ مینیاتور بسبک تیموری . جلد
فرنگی از چرم قرمز رنگ .

زبدة التواریخ

بوسیله نورالدین لطف‌الله بن عبدالله معروف به حافظ ابرو (فوت: ۸۳۴هـ،
۳۱-۱۴۳۰ م) در مورد تاریخ عمومی اقوام مشرق زمین نوشته شده و موضوع
آن از بدو پیدایش تا دوره اسلام و دول اسلامی و مغولان و اقوام ترك میباشد
در فصل ششم این کتاب در حالیکه سخن از تاریخ هند میرود بیکباره کتاب
پایان میپذیرد .

آغاز : آغاز کتاب داستانها مجموع فذلك بیانها حمد و ثنا و آخرین
مالك الملكى تواند بود که رجوع شود :

K. Z. II, 951; Flügel , II , 174

۳ - (H. ۱۶۵۹)



کاغذ ظریف آهاردار ، طول ۴۱۰ مم عرض ۳۱۰ مم ۶۵۵ برگ . طول
هر صفحه با تعلیق ۲۰۵ مم در ۲۹ سطر تخمیناً در قرن نهم هجری (۱۵ میلادی)
سواد برداشته شده است . تعدادی از صفحات اول کتاب ناقص است .
عناوین شنگرف و لاجورد جدول نیز رنگی است . جلد از چرم سیاه
میباشد .

این نسخه زبدة التواریخ حافظ ابرو حاوی سلطنت قوبیلای خان (۸۳۰
هجری-۲۷-۱۴۲۶ میلادی) تا زمان درگذشت سیورغتمش از احفاد چنگیز
میباشد .

آغاز : تمامت این اقوام لشکر به نشستند آنچه بدست راست
.....

☆- نسخه دیگر از همان کتاب .

۴ - (R. ۱۵۳۸)

کاغذ آهاری ، طول ۲۵۰ مم عرض ۱۶۵ مم در ۲۵۴ برگ طول صفحه
باخط نسخ ۹۵ مم در ۱۵ سطر بطور حدس در اواخر قرن نهم هجری (۱۵ میلادی)
استنساخ گردیده است . سرلوحه مذهب جدول زر . جلد سرپوشدار بانقش
خورشید شعاع دار طلائی از نوع چرم قرمز رنگ تند .

بهجة التواریخ

تاریخ مختصری است از دول اسلامی حاوی خلاصه‌ای از وقایع خلقت
آدم تا جلوس سلطان محمد فاتح به تخت سلطنت . مؤلف شکرالله بنی شهاب-
الدین احمد این کتاب را در ۸۶۱ هجری بپایان رسانیده و در ۸۶۴ فوت
کرده است .

آغاز : این کتاب را از تفاسیر کلام رب العالمین جل ذکره و عم نواله از
کتب سته احادیث نبوی و از کتاب سیر نبی
رجوع شود به :

Rieu , 884; Blochet 271 - 275 .

۵ - (R. ۱۵۳۹)



کاغذ آهاردار کرمی رنگ طول ۲۵۰ مم عرض ۱۷۲ مم در ۳۱۷ برگ
طول هر صفحه با تعلیق ۱۰۰ مم در ۱۹ سطر در محرم ۹۳۹ هجری بوسیله یحیی بن
ولی استنساخ گردیده است . سرلوحه مذهب . جدول زر .

۶ - (A. ۲۹۱۶)

کاغذ آهاردار طول ۳۱۵ مم عرض ۲۰۰ مم در ۱۰۲۵ برگ . طول هر صفحه
با تعلیق ۱۲۰ مم در ۳۴ سطر بوسیله محمود بن محمد الافزازی در ۲۶ جمادی الاول
۹۶۰ هجری سواد برداری شده است . سرلوحه مذهب عناوین سنگرف .
جدول زر و لاجورد .

روضة الصفاء فی سیرة الانبیا والملوک والخلفاء

این کتاب تاریخ اقوام مسلمان تا عصر مؤلف بوده و تألیف محمدخواند شاه بن محمود (فوت ۹۰۳ هجری) معروف به میرخواند میباشد. این اثر مرکب از یک مقدمه هفت جلد و یک جلد ملحقات است. در فهرست کتابخانه های ذکر شده در ذیل مشخصات کامل این اثر وجود دارد.

آغاز: زیب فهرست نسخه مفاخر انبیای عالی مکان و زینت دیباچه مجموعه سلاطین.....

Rieu , 87b - 96s , 1064 b ; Blochet , 276 - 311 ;

Ethé , 3005 - 3008 ; Storey , 92 ; 1236 - 7 .

۷ - (R . ۱۵۰۷)

نسخه دیگر ❁

کاغذ آهاردار طول ۲۸۶م عرض ۱۹۰م در ۳۰۱ برگ . طول هر صفحه با تعلیق ۱۳۰م در ۲۴ سطر بوسیله محمد امین بن سنجر تر کمن در رجب ۱۰۹۳ استنساخ شده است جلد سرپوشدار از چرم و کاغذ قهوه ای رنگ .

۸ - (R . ۱۵۰۸)

جلد دوم ❁

کاغذ آهاردار . طول ۳۰۰م عرض ۱۷۰م در ۵۹۵ برگ طول هر صفحه با تعلیق ۹۳م در ۲۱ سطر در ۲۷ شوال ۱۰۵۰ هجری استنساخ گردیده . سرلوحه مذهب . جدول شنگرف و لاجورد . جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع دار از چرم آلبالوئی رنگ .

آغاز: عنوان صحیفه مرادات و فهرست مجموعه سعادات.....

۹ - (R . ۱۵۱۳)

جلد سوم ❁

کاغذ آهاردار نازک . طول ۳۱۵م و عرض ۱۹۰م در ۳۵۹ برگ طول

هر صفحه بانسخ ۱۱۵ مم در ۲۵ سطر. در شعبان ۱۰۰۹ هجری بوسیله محمد بن حسن خوراسگانی استنساخ شده است و دارای جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار زر از چرم قرمز رنگ.

آغاز: جزو سیم از مجلدات ثالث در ذکر صادرات افعال و واردات احوال صاحب قران امیر تیمور کورکان

۱۰ - (R. ۱۵۰۹)

جلد سوم و چهارم ❁

کاغذ آهاردار. طول ۴۱۰ مم. عرض ۲۷۰ مم در ۳۳۰ برگ. طول هر صفحه با تعلیق ۱۷۲ مم در ۲۰ سطر. بوسیله محمود بن حاجی جهرمی در محرم ۱۰۰۵ هجری استنساخ گردیده است. دارای دوسر لوحه. جدول شنگرف. جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار، از چرم آلبالوئی رنگ. دو قسمت داخلی روی جلد و پشت جلد دارای نقش خورشید شعاعدار میباشد. آغاز جلد سوم: حمد و ثنائی که سبحان ملاء اعلا از اداء شمه از آن عاجز آیند

آغاز جلد چهارم: بسم الله الرحمن الرحيم فهرست نسخه سعادات ابدی و دیباچه مجموعه کرامات سرمدی.

۱۱ - (R. ۱۵۱۰)

جلد چهارم ❁

کاغذ آهار دار طول ۳۳۳ مم و عرض ۱۹۵ مم ۳۶۴ برگ طول هر صفحه با تعلیق ۱۱۳ مم ۲۳ سطر گمان میرود در قرن ۱۱ هجری سواد برداری شده است سر لوحه مذهب جدول شنگرف و لاجورد. جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار از چرم دار چینی رنگ.

آغاز : فهرست نسخه سعادت ابدی ...

۱۲ - (R . ۱۵۱۲)

جلد پنجم ❁

کاغذ آهاردار گرمی رنگ . طول ۲۵۰ مم و عرض ۱۷۵ مم . ۲۹۲ برگ .
طول هر صفحه با تعلیق ۱۱۰ مم . در ۱۹ سطر . بوسیله ملك محمد بن عرب
صوفی آبادی در ذیقعدہ ۱۰۴۰ هجری (۱۶۳۱ میلادی) استنساخ گردیده
است . عناوین شنگرف . جلد سرپوشدار از چرم قرمز رنگ .

آغاز : آرایش دیباچه مناقب و مآثر سلاطین رفیع مقدار و نمایش
روزنامهچه خصایص و مفاخر خواقین کردن اقتدار ...

۱۳ - (R . ۱۵۱۱)

جلد ششم ❁

کاغذ آهاردار . طول ۳۳۰ مم و عرض ۱۹۰ مم ۲۸۲ برگ طول هر صفحه
با تعلیق ۱۰۵ مم در ۲۵ سطر تخمیناً در قرن یازدهم سواد برداری گردیده است
سر لوحه مذهب جدول شنگرف . جلد سرپوشدار از چرم قهوه‌ای رنگ .

۱۴ - (R . ۱۵۶۱)



کاغذ آهاردار . طول ۲۴۸ و عرض ۱۴۵ مم ۲۳۸ برگ طول هر صفحه با
تعلیق ۹۵ مم . ۱۹ سطر . در ۱۰۲۷ هجری استنساخ شده است از ابتدای کتاب
یک صفحه ناقص است جلد از چرم نرم قرمز رنگ .

این کتاب که قسمتی از جلد ششم تاریخ عمومی اسلام میرخواند است
حاوی تاریخ عصر تیمور میباشد و حوادث این دوره تا هنگام فتح حمص ،
حماوه بعلبک بوسیله تیمور آورده شده است .

آغاز: ... از نص و لکن رسول الله و خاتم النبیین رایت رسالتش ...

۱۵- (A-۲۹۳۷)

کاغذ آهاری طول ۴۱۵ م م ، عرض ۳۴۰ م م ۲۲۷ برگ. طول هر صفحه ۳۹۰ م م در ۲۰ سطر. برای کتابخانه قاسم سلطان بن سید احمد خان قاضی استنساخ شده است. جلد سرپوشدار و نقش خورشید شعاع دار از چرم آلبالوئی رنگ.

نسبنامه ملوک

این نسب نامه توسط فضل الله بن الخیر (فوت : ۷۱۸ هـ ، ۱۳۱۸ م) از جامع التواریخ خود نویسنده بوجود آورده شده و حاوی موضوعاتی از بدو خلقت تا زمان چنگیز خان (۲۰۳ هـ - ۱۲۰۶ م) میباشد . آغاز : الحمد لله رب العالمین اما بعد ... این بنده ضعیف فضل الله بن الخیر ... در مورد جامع التواریخ مراجعه شود :

Ethé , I . O , 17 , 2828 ; Rieu , I , 74.

۱۶- (H.۱۵۹۰)

کاغذ آهاری طول ۲۴۵ و عرض ۱۵۰ ، ۳۰ برگ ناخورده . تخمیناً در آخر قرن نهم هجری (۱۵ میلادی) نوشته شده جدول شنگرف جلد دارای نقش خورشید شعاع دار از چرم دار چینی رنگ.

سلسله نامه

شجره ای است از عصر حضرت آدم تا دوره بایزید دوم (۱۵۱۲-۴۸۱ میلادی) شامل تمام پیامبران خلفای راشدین و سایر حکمرانان اسلامی. در ابتدای این کتاب قطعاتی از تفسیر حسین واعظ کاشفی آورده شده.

آغاز: قولی آنست که چون حوا حامله شد ابلیس بصورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت...

۱۷- (A-۲۹۳۵)

کاغذ آهاردار. طول ۴۱۰ م م. عرض ۲۷۰ م م ۴۰۶ بر گ. طول صفحه با خط نسخ ۱۸۵ م م در ۳۱ سطر بطور حدس در اواسط قرن نهم سواد برداری شده است سرلوحه مذهب. جدول شنگرف و لاجورد. برای کتابخانه الغ بیک گرگانی (۸۵۳-۸۵۰) استنساخ گردیده است. جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع دار و نیز گوشه دار از چرم آلبالوئی رنگ.

تواریخ عالم

نوشته احمد بن محمد بن محمد بن محمد بخارائی (قرن هفتم) تاریخ عمومی مشرق زمین و عالم اسلام میباشد از بدو خلقت تا سال ۷۰۰ هجری (۱۳۰۰ میلادی) این تألیف دارای یک مقدمه و دو بخش میباشد. مقدمه درباره پیامبران، بخش اول در مورد تاریخ قدیم ایران و قسمت دوم از ظهور اسلام تا سال ۷۰۰ هجری میباشد.

آغاز: حمد و مدح و آخرین حضرت جهان آفرین را که

۱۸- (R-۱۵۲۴)

کاغذ آهاردار نازک، طول ۲۳۵ م م و عرض ۱۴۰ م م ۱۷۸ بر گ. طول هر صفحه با تعلیق ۸۰ م م در ۱۹ سطر در مدینه بوسیله عبدالله همدانی در ۹۹۵ هجری (۹۱-۱۵۹۰ م) استنساخ شده.

سرلوحه مذهب. جدول زر، جلد از چرم آلبالوئی رنگ.

تاریخ مدینه منوره

این کتاب ترجمه (وفا الوفا به اخبار دارالمصطفی) ابوالحسن سیدعلی بن

عبدالله بفارسی میباشد شامل سه باب و هر باب منقسم به سه فصل .
آغاز : سپاس بسیار و ستایش بیشمار پرورد گاریرا که رجوع شود:

Br . II , 223 ; K . Z , 302

۱۹ - (R - ۱۵۲۵)

همان کتاب

کاغذ آهاری . طول ۲۳۰ مم و عرض ۱۳۵ مم ۱۷۱ برگ طول هر صفحه با
تعلیق ۸۵ مم در ۲۱ سطر در سال ۹۹۲ هجری (۱۵۸۴ میلادی) در مدینه بوسیله
عبدالله بن حسین همدانی استنساخ شده است . سرلوحه مذهب . جدول لاجورد .
سرفصول شنگرف و جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع دار از چرم
آلبالوئی رنگ .

۲۰ - (H - ۱۰۴۳)

کاغذ آهاری گرمی رنگ . طول ۲۰۰ مم عرض ۱۲۰ مم ۲۴۳ برگ . طول
هر صفحه با تعلیق ۶۵ مم در دو ستون ۱۴ سطری . بطور حدس در قرن دهم هجری
سواد برداری شده است سرلوحه مذهب جدول زر جلد سرپوشدار و گوشه دار
بانقش خورشید شعاع دار از چرم آلبالوئی سوخته .

فتح الابواب

این کتاب نوشته جمال الدین محمد اردستانی (فوت ۸۷۹ هجری - ۷۵ -
۱۴۷۴ م) دایر بر فتح مکه به نشر و نظم بطور مختلط میباشد . این مؤلف اثر دیگری
بنام استقامت نامه دارد .

آغاز : بسم الله الرحمن الرحيم انافتحنالك فتحا مبینا ای مشتاق که
شمه ترك تازی زبان که گشایشهای ابواب ظاهر و باطن

K. Z. Z. S. 158

رجوع شود:

تواریخ انبیاء

۲۱ - (B - ۲۴۹)

کاغذ آهاری ضخیم طول ۳۵۸ مم و عرض ۲۵۰ مم ۱۹۳ بر گ، طول هر صفحه با تعلیق بسیار زیبا ۱۲۲ مم در ۱۷ سطر، بطور حدس در قرن دهم هجری (۱۶ میلادی) استنساخ گردیده سر لوحه و دو صفحه عنوان مذهب سر سطرها قرمز جدول طلائی و رنگارنگ، جلد سر پوشدار و گوشه دار بانقش خورشید شعاع دار، جلد از چرم آلبالوئی سوخته، دو قسمت داخلی روی جلد و پشت جلد با کنده کاری تزئین شده است.

قصص انبیاء

نوشته اسحاق بن ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری (فوت آخر قرن پنجم هجری) میباشد راجع به قصه های موجود از عصر حضرت آدم تا خلافت عثمان. بنظر ریو مولف از رجال آخر قرن پنجم میباشد.

آغاز: سپاس و ستایش مر پرورد گاریرا که الحمد لله الحمید المعید رب الخلاق.....

رجوع شود: Rieu. I. 143; Ethé. I. O. 590 Flügel, II, 370; K. Z. II, 1328

۲۲ - (H . ۱۲۲۴)



کاغذ آهاری طول ۳۵۵ مم عرض ۲۴۹، ۲۳۵ بر گ. طول هر صفحه با تعلیق ۱۱۷ مم در ۱۴ سطر بطور حدس در اواخر قرن دهم هجری (۱۶ میلادی) استنساخ گردیده است. دارای دو صفحه عنوان تذهیب شده و ۱۳ مینیاتور است. آیات و عناوین شنگرف و لاجورد جدول زر. کنار بعضی از صفحات بانقوش خاصی تزئین گردیده است.

۲۳ - (H . ۱۲۲۵)



کاغذ آهاری، طول ۳۶۰ مم و ۲۴۰ عرض ۲۵۹ بر گ، طول هر صفحه با

تعلیق ۱۲۰م در ۱۴ سطر تخمیناً در قرن دهم هجری سواد برداری شده است .
دارای دو صفحه عنوان مذهب و ۱۷ مینیاتور آیات و عناوین و جدولها طلائی
و شنگرف و لاجورد . کنار بعضی از صفحات بانقوش خاصی تزئین گردیده
است . جلد سرپوشدار بانقش خورشید شعاع دار برجسته از چرم آلبالوئی
سوخته . دو قسمت داخلی روی جلد و پشت جلد با کنده کاری تزئین شده است .

۲۴ - (H. ۱۲۲۶)



کاغذ ضخیم آهاری ، طول ۳۵۸ و عرض ۲۴۰م و ۲۳۶ برگ طول هر صفحه
با تعلیق ۱۲۰م در ۱۵ سطر بطور حدس در قرن دهم هجری سواد برداری شده
است دو صفحه عنوان مذهب یک سر لوحه و ۲۵ مینیاتور دارد . آیات، عناوین
و جداول طلائی و رنگی . بعضی از صفحات با تزئین خاص و جلد بانقش برجسته
خورشید شعاع دار و حیوانات مختلف تزئین شده و نوع جلد از چرم آلبالوئی
سوخته دو قسمت داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کننده کاری دارد .

۲۵ - (H. ۱۲۲۷)



کاغذ آهاری ، طول ۳۳۰م عرض ۲۱۵م و ۲۰۵ برگ . طول هر صفحه با تعلیق
۱۲۴م در ۱۷ سطر در سال ۹۸۳ هجری (۷۶-۱۰۷۵م) استنساخ شده . دو صفحه
عنوان مذهب یک سر لوحه و ۳۲ مینیاتور دارد . عناوین و جداول طلائی و رنگی .
بعضی از صفحات مزین . جلد بانقش برجسته خورشید شعاع دار طلائی از چرم
آلبالوئی سوخته دو قسمت داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کننده کاری دارد .

۲۶ - (H. ۱۲۲۸)



کاغذ آهاری طول ۳۶۰م عرض ۲۳۲ در ۱۶۸ برگ . طول هر صفحه با تعلیق

۱۲۵ م در ۱۹ سطر دو صفحه از اول کتاب ناقص است. بطور حدس در قرن دهم هجری (۱۱۶ م) سواد برداری شده است. عناوین و جداول طلائی و رنگی و ۳۰ عدد مینیاتور دارد. اطراف صفحات با رنگ روشنی تزئین شده. جلد بانقش خورشید شعاع دار برجسته طلائی از چرم آلبالوئی سوخته دو قسمت داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کننده کاری دارد.

۲۷ - (R. ۱۵۳۶)



کاغذ آهاری طول ۳۵۵ م عرض ۲۴۰ م در ۲۰۵ برگ. طول هر صفحه با تعلیق ۱۱۲ م در ۱۵ سطر بوسیله علاءالدین منصور در ۹۸۷ ه (۱۵۷۹ م) استنساخ گردیده است دو صفحه عنوان مذهب عناوین سنگرف و جداول طلائی. باندازه قد صفحات ۱۵ عدد مینیاتور دارد. جلد بانقش خورشید شعاع دار طلائی از چرم آلبالوئی سوخته دو طرف داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کننده کاری دارد.

۲۸ - (E-H. ۱۴۳۰)



کاغذ ضخیم آهاری. طول ۳۶۵ م عرض ۲۴۰ م در ۲۰۳ برگ. طول هر صفحه با تعلیق ۱۲۲ م در ۱۷ سطر بطور حدس در قرن دهم ه (۱۱۶ م) استنساخ شده. دو صفحه عنوان مذهب و یک سر لوحه و عناوین سنگرف جداول طلائی و رنگی با ۳۰ عدد مینیاتور. جلد بانقش خورشید شعاع دار طلائی از چرم آلبالوئی سوخته دو طرف داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کننده کاری دارد.

۲۹ - (R. ۱۵۳۴)



کاغذ آهاری ، طول ۲۵۰مم و عرض ۱۷۶مم در ۲۲۸ برگ طول هر صفحه با خط نسخ ۱۰۵م در ۱۹ سطر . بوسیله محمد بن حسین امیر شاه مازندرانی در ۹۱۲ هـ (۷-۱۵۰۶م) استنساخ گردیده است ، جلد سرپوشدار با نقش خورشید شعاعدار ساده از چرم سیاه رنگ .

قصص انبیاء

تاریخ عمومی انبیاء است از دوره حضرت آدم (ع) تا فتح خیبر در سال هفتم هجری .

آغاز : گفتار در مقدار مدت دنیا خدای تعالی مدت روزگار از آن روز که کار جهان تمام شد

۳۰ - (B-۲۵۰)

کاغذ ضخیم آهاری ، طول ۳۴۵مم عرض ۲۳۰ در ۲۷۶ برگ طول هر صفحه با تعلیق زیبا ۱۱۸م در ۱۷ سطر ، در سال ۹۸۳ هـ (۷۶-۱۵۷۵) استنساخ گردیده است . سرلوحه مذهب . باندازه قد صفحات ۲۳ مینیاتور بسبک ایرانی دارد . عناوین سنگرف آیات طلائی جداول طلائی و رنگی . جلد بانقش خورشید شعاعدار برجسته طلائی از چرم آلبالوئی رنگ دو طرف داخلی روی جلد و پشت جلد تزئین کننده کاری دارد .

قصص انبیاء

این کتاب از عصر آدم (ع) تا خلافت امام حسن (ع) حاوی مناقب پیامبران و خلفای راشدین میباشد و توسط محمد بن الحسن بنشرفارسی نوشته شده است .

آغاز : الحمد لله الذی لاله اول و آخر الاخر الاول قبل کل شیء

K.Z., II, 1328

رجوع شود :

۳۱- (H-۱۲۳۶)

کاغذ ضخیم آهاری - طول ۲۵۵م و عرض ۱۷۵م ۶۲۹ برگ ، طول هر صفحه با خط نسخ ۱۱۰م در ۱۷ سطر، بطور حدس در قرن نهم هجری (۴۱۵) استنساخ گردیده . این کتاب برای عبدالله ملك بن عبدالقادر کرمانی تهیه شده دارای سرلوحه مذهب . عناوین و جداول شنگرف و لاجورد . جلد سرپوشدار بانقش برجسته خورشید شعاع دار از چرم سیاه .

قصص انبیا

بعلت اینکه نام مؤلف کتاب ذکر نشده است این گمان میرود که بوسیله چند نفر مشرکاً تألیف گردیده است. آغاز: الحمد لله رب العالمین ... بعد از ثنای خداوند تبارک و تعالی و صلوات رسول علیه السلام یاد کنم از قصص قرآن و آنچه بدوی پیوسته است از پندها و حکمتها و لطایف

«بقیه در شماره آینده»

ایران

از دیدۀ سیاحان اروپایی

در دورۀ ایلخانان

تقدم

دکتر حسن جوادی

ایران از دیدۀ سیاحان اروپایی

در دورۀ ایلخانان

مبلغین مسیحی

در دورۀ مغول رابطه کلیسای کاتولیک و مسلمانان تغییر کلی پیدا کرد - از طرفی در اثر جنگهای صلیبی دشمنی با مسلمانان و مخصوصاً با اهالی سوریه و مصر تشدید گشت، و از سوی دیگر در اثر باز شدن راه ارتباط با شرق اروپا ایمان بوجود مسیحیان شرقی یعنی ارامنه، نسطوریان و یعقوبیان پی بردند و خواستند آنها را نیز با خود همگام ساخته و باشاعه مذهب کاتولیک بپردازند. داشتن دشمنی واحد را بر خود باعث شده بود که عیسویان شرقی اختلافات قدیمی را تا حدی بکنار نهند و خواهان اتحاد با کلیسای روم شوند.

بقلم

دکتر حسن جوادی

چنانکه گذشت پاپها با نسطوریان روابط دوستانه داشتند و از آنها حمایت میکردند، پادشاهان ارمنستان میخواستند اختلافات دینی خود را با کلیسای روم از میان بردارند^۱ و از حمایت و اتحاد با پاپ برخوردار شوند. مدارای مغولان در امور دینی و پیشرفت عیسویت در آسیای مرکزی باعث امیدواری زیاد شده بود. مغولان با مسلمانان فرق کلی داشتند و بعزت نداشتن فرهنگی ریشه دار و مذهبی استوار به آسانی به آئین مسیح درمی آمدند. در صورتیکه در بسیاری از جنبه های دینی و اجتماعی شباهتهایی زیادی بین اسلام و مسیحیت وجود دارد و یک مسلمان عیسویت را نوع ناقصی از اسلام میدانند و واضح است که نمیخواهد از دین خویش که برای او تکامل یافته ترین ادیان است دست بردارد. معذالک مبلغین مسیحی چون امکان فعالیت داشتند در میان مسلمانان قلمروی ابلخانان نیز دست از فعالیت برنمیداشتند. ولی مشکل است بدانیم که واقعاً کوششهای آنها تا چه حدی مقرون به موفقیت بوده است؟ بگفته یکی از راهبان فرانسیسکن بنام برادر انگلیس - والتز^۲ در سال ۱۳۳۰ (۷۳۱ هـ) یک هزار نفر مسیحی در تبریز و نصف این عدد در سلطانیه اقامت داشتند. با احتمال قوی اکثر این عده و شاید همه آنها آرامنه و گرجیانی بودند که به آئین کاتولیک در آمده بودند.^۳ گذشته از راهبانی چون ژان دوپلان کارپین و روبرویک که در اواسط قرن

۱- رابطه کلیسای ارمنستان و کلیسای لاتین «یارم» تاریخی طولانی دارد. رساله جالبی از ایندوره در دست نویسنده آن اسقف شهر سیس بنام دانیال تبریزی می باشد و عنوان کتاب که در ۱۳۴۱ تحریر یافته چنین است: «جواب برادر دانیال به خطاهایی که بارامنه نسبت داده اند»، و در آن با تهماتی که از طرف کلیسای لاتین در حق آنان شده جواب میگوید:

«Responsio Fratris Daniels ad errores impositos hermenis», Recueil des Histoires des Croisades: Documents Armeniens, vol. ii, Paris, 1906.

2— Angelus Waltz

3— Compendium Histoire Ordinis Praedicatorum, Rome, 1948, p. 274.

بنقل از یادداشتهای لکه هارت

سیزدهم بسفارت بدر بار مغولان رفته بودند، بنا بگفته یکی از مورخین فرقه فرانسیسکن بنام Jean Elemosini در ۱۲۸۹ (۶۸۸ هـ) بعضی از راهبان دو مینکن و فرانسیسکن در تبریز مستقر شده بودند.^۴ اولین مبلغ مشهوری که بایران می آید ژان دومونت کورون (۱۲۴۷-۱۳۲۸) (۶۴۷-۷۲۹ هـ) بود که بعدها اسقف بزرگ شهر پکن میگردد. او در حدود سال ۱۲۷۰ (۶۶۹ هـ) از ایتالیا حرکت کرده، مدتی در ارمنستان و ایران بسر می برد و در ۱۲۸۹ (۶۸۸ هـ) یعنی همان سالی که ارغون بوسکارلو را بدربار پاپ میفرستد، از طرف هیتوم دوم پادشاه ارمنستان بدربار پاپ فرستاده میشود.

مونت کورون اطلاعات زیادی درباره کلیسای آرامنه، یعقوب بیان و نسطوریان و ممالک ایران، چین و هند که در سفرهای خود جمع کرده بود به پاپ میدهد و از پاپ اجازه میخواهد تا بقصد تبلیغ بچین برود. پاپ نامه ها و سفارش هائی به سلاطین سر راه مینویسد و او را روانه میسازد. از جمله این نامه ها یکی برای ارغون مورخ آوریل ۱۲۸۸ (ربیع الاول ۶۸۷) و دیگری اسقف بزرگ تبریز بنام دنیس بود که بتازگی به آئین کاتولیک در آمده بود.^۵ مونت کورون از طریق ارمنستان و طرابوزان به تبریز میرسد، و در نامه هائی که میفرستاده است بشرح فعالیت فرانسیسکن ها در نقاط مختلف می پردازد. در تبریز آنها مشغول تجدید بنای دیری بودند که دستۀ از فرانسیسکن ها بنام برادران کهتر (Mineurs) پیش از ۱۲۸۰ (۶۷۹ هـ) در آن شهر بنا کرده ولی بدستور احمد تکودار ویران شده بود.^۶ مونت کورون تبریز را در ۱۲۹۱ (۶۹۰ هـ) ترک میگوید و از راه سلطانیه، یزد هرمز روانه هند و سپس چین میشود. او شاید اولین اروپایی باشد که از

4— Monasterii, 1913, vol. i, p. 13.

5— A. Van Denwyngaert, Jean Mont Corvin, O.F.M. Première évêque de de Khanbalique, Lille, 1924.

6— Ibid. p. 18

طریق دریای هند به چین رفته است و در نامه‌هایی که از چین فرستاده بوصف هر رمز و خطرات راه می‌پردازد.^۷ در نامه‌های مونت کورون اطلاعات مربوط بایران کم است، و از سالهای اولیه فعالیت‌های او در این کشور اطلاع دقیقی در دست نیست.

هر چند که با اسلام آوردن غازان امید مبلغین مذهبی تا حد زیادی مبدل بی‌اس گردید ولی باز در زمان خود او، اولیجایتو، ابوسعید امکان فعالیت زیادی برای آنها پیدا شد. در زمان اولیجایتو شهر سلطانیه بنا گردید و بزودی شهری معمور و بزرگ گشت که اعیان و امراء مملکت در ساختن بناهای جدید بیکدیگر پیشی می‌جستند تا ایلخان مغول را خوشنود سازند. در ۱۳۱۴ (۷۱۴ هـ) دومینکنی بنام ویلیام آده^۸ بایران آمد و سه سال در ایران ماند و هنگام بازگشت به رم به پاپ پیشنهاد کرد که سلطانیه را مقر سراسقی سازد. ایلخان مغول مخالفتی نداشت و بنا بفرمانی از پاپ مورخ ۱۳۱۸ (۷۱۸ هـ) دومینکنی بنام فرانکوس پروجیایی^۹ اولین مطران این شهر گردید. بعلاوه شهرهای تبریز مراغه و چند شهر دیگر در شمال غربی مقر اسقی شدند. اندکی بعد نخجوان نیز مقر اسقی گردید و پس از ویران شدن سلطانیه بدست تیمور جای این شهر را گرفت و تا زمان نادر شاه این مرکز اسقی باقی بود. خود ویلیام یا گیوم آده در سال ۱۳۲۲ (۷۲۲) اسقف سلطانیه گردیده تا ۱۳۲۴ (۷۲۴) در ایران ماند و اطلاعات بسیار جامعی در باره نواحی مختلف مشرق زمین جمع آوری کرد. بنا به پیشنهاد او و تصویب پاپ قرار شد که تمام اسقفهای ایران از فقره دومینکن باشند و اسقفهای چین از میان فرانسیسکن‌ها انتخاب شوند، ولی این امر باعث جلو گیری فعالیت فرانسیسکن‌ها در ایران نشد. مطلبی که در این جا قابل ذکر است توجهی است که اروپائیان در قرون

7— Ibid. p. 18 and ap. 47 cf. Henry Yule, Cathay and the Way Thither, The Hakluyt Society, 1913, i, pp. 197-225.

8— Guillemus Adae

9— Francus of Perugia

سیزدهم و چهاردهم نسبت به اسلام و مطالعه کتب اسلامی از خود نشان دادند. گرچه عقاید قدیمی در باره ساختگی بودن اسلام و داستانهای مضحک در باره حضرت محمد از بین نرفت ولی عیسویان می خواستند بوسیله منطق با مسلمانان بحث کنند، راجر بیکن نویسنده بزرگ انگلیسی «در فلسفه اخلاقی» نوشت که بزرگترین حربه مسلمین منطق و فلسفه آنهاست و باید با حربه خودشان به آنها نزدیک شد.^{۱۰} پطر مقدس در کتابی که تحت عنوان «مخالفت با فرقه مسلمین» نوشته است، خطاب به آنها میگوید: «من برخلاف آنچه اغلب مردم ما میکنند با اسلحه بشما نزدیک نمیشوم، بلکه با سخن بشما نزدیک میشوم، نه با قهر بلکه بوسیله منطق، نه با دشمنی، بلکه با محبت...»^{۱۱} بمنظور جوابگویی به مسلمانان رابرت کیتون^{۱۲} در کلونیاک^{۱۳} قرآن را برای اولین بار در قرن دوازدهم به لاتینی ترجمه کرد و مقداری از کتب اسلامی در اسپانیا، سیسیلی و نقاط دیگر اروپا ترجمه شدند. در شورایی که در ۱۲-۱۳۱۱ در شهر وین فرانسه تشکیل یافت و در آن قرار شد کرسیهای عربی، عبری، و کلدانی، در دانشگاههای روم، پاریس، بلونی، آکسفورد و سالامانکا تأسیس شوند، ولی بعلت نبودن متخصصین تا قرن شانزدهم این فکر بمرحله عمل در نیامد.^{۱۴} طب نجوم اسلامی تأثیر زیادی روی علوم دوره رنسانس اروپا گذاشت و فلسفه یونانی از طریق منابع اسلامی دوباره باروپا انتقال یافت. کتب ابوعلی سینا و ابن رشد در قرن سیزدهم بلاتین بر گردانده میشوند و طب اسلامی در مدارس سالرن، مونتهپلیه و ناپل تدریس میشود. در این دوره بعلت ارتباط مسلمانان در اسپانیا

10— Roger Bacon, *Moralis Philosophia*, ed. E. M. Assa, 1953, p. 195.

11— Peter the Venerable, *Contra sectam Saracenorum*, i, prologue, 16».i, 1, quoted from Norman Daniel, *Islam and the West*, p. 117.

12— Robert Keaton,

13— Cluniac

14— V. V. Barthold, *La Découverte de l'Asie*, *Histoire de l'Orientalisme en Europe et en Russie*, traduit par N. Nikitine, Paris, 1947, p. 99.

وسیلسی تعداد کسانی که عربی میدانستند نسبتاً زیاد بود. مثلاً امپراطور فردریک دوم هوهنشتفن، که بانی دانشگاه ناپل نیز بود، میتوانست آثار عربی را بخواند و با علمای عرب بحث کند. گذشته از عربی گاه بیگانه بزبانهای دیگر شرق نیز ابراز علاقه میشد جالبترین اثری که از این دوره در این خصوص مانده است . Codex Cumanicus نام دارد و فرهنگی است بلاتین، فارسی و یکی از لحجههای قدیم ترکی و نشان میدهد که ترکی و فارسی مورد نیاز مبلغین و تاجران بود که به قلمروی مغولان سفر میکردند.

مؤلف این اثر که میتوان آنرا اولین قدم اروپائیان در ایرانشناسی و ترک شناسی نامید، معلوم نیست و نسخه منحصراً بفرده آن تاریخ ۱۳۰۳ میلادی را دارد همراه ترجمه انجیل و چند متن مذهبی دیگر به همان لهجه ترکی در کتابخانه شاعر بزرگ ایتالیائی فرانچسکو پترارک در ونیز بدست آمده است^{۱۵}. کومانها (که نویسندگان اسلامی آنها را قومان و قومانیه می نامیدند) از ترکان دشت قبچاق بودند که در قرن دوازدهم سرزمینهای بین ولگا و دانوب را بخود تخصیص داده بودند و شامل چند طایفه از ترکان میشدند. مبلغین مسیحی که در دوره استیلای مغولان باین نواحی میرفتند و یا موقع مسافرت باردوی خان بزرگ ار آنهامیگذاشتند میتوانستند بازبان قومانی بامردم سر راه تا کوههای آلتایی تکلم کنند. تجار جنوبی نیز که در کریمه و شهر قدیمی Tana (آزوف حالیه) مرکز تجارتی داشتند و به چین و مغولستان سفر میکردند احتیاج باین زبان داشتند^{۱۶}. «فرهنگ قومانی» نه تنها اثر مهمی است برای مطالعه زبان قدیم ترکی، بلکه قسمت فارسی آن نیز بعلت احتوا بلغات قدیم فارسی و

15— Vocabulaire latin, persan et coman. dans Mémoires Relatifs à l'Asie, M. J. Klaproth, iii, Paris, 1838, pp. 113-256.

مطالعه کامل تری از این کتاب توسط کروون انجام گرفته است :
رجوع کنید بترجمه سفرنامه پگولتی در «ختاوراه بدانسو» :

G. Kuun, Codex Cumanicus, Budapest, 1880.

16— H. Yule, op. cit. ii, p. 291.

مخصوصاً اصطلاحات گمرکی و بازرگانی دوره مغول بسیار جالب توجه است. گذشته از یاد گرفتن زبانهای شرقی که بهر حال برای تبلیغ مذهبی مورد نیاز بودند، عقاید تمام عیسویان در مورد ترتیب دعوت دیگران بدین خودیکسان نبودند. سنت فرانسیس آسیسی^{۱۷}، مؤسس فرانسیسکن، که عشق بیحد او بهمه چیز و همه کس در اشعار ساده و زیبایش در باره حیوانات و طبیعت متجلی است. معتقد بود که روش صلح جویانه عیسی را باید تقلید کرد و به مبلغین میگفت: «دو بد و بروید و صلح و صبر را اشاعه دهید، بدردمندان برسید و خطاکاران را دریابید کسانی که شمارا آزار میدهند بیمارزید و بخاطر آنها نیکه با کینه بشما مینگرند دعا کنید. سنت فرانسیس زیاد مسافرت کرده بخاطر تبلیغ دین عیسوی به دربار الکامل محمد خلیفه ایوبی مصر رفته بود. گرچه او را با احترام پذیرفته بودند، ولی تبلیغش موفقیتی نداشته است^{۱۸}، شاید داستان احترام باو در دربار مصر خالی از حقیقت نباشد، چون مسلمانان همیشه حس احترامی نسبت بمردان مقدس دارند. در برابر این روش روحانی و غیر دنیوی تبلیغ عده ای هم بودند که هدفهای دینی را حسابگرانه با اغراض دنیوی توأم می ساختند. گیوم آده، دومین اسقف سلطانیه که اصلاً فرانسوی بوده و از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴ (۷۲۲-۷۲۴) از طرف پاپ ژان بیست و دوم اسقفی این شهر را بعهدہ داشت بعد از ۱۳۲۴ کتابی نوشت. تحت عنوان «ریشه کن ساختن مسلمانان»^{۱۹} که در آن نقشه دقیقی برای یک لشکر کشی و اشغال سرزمینهای اسلامی را ارائه میدهند. گیوم آده کسانی را که با مسلمین مراوده داشتند و یابہ آنها اسلحه می فروختند «پسران زشتکار کلیسا مینامد که بظاہر بکلیسای کاتولیک اعتقاد دارند ولی در

17— Saint Francis of Assisi

18— N. Daniel, op. cit. p. 117.

19— «De modo Saracenis extripandi», dans Documents Armeniens, vol. ii. Cf. «Documents relatifs à Guillaume Adam, Archevêque de Sultanieh, puis d'Antivari, et a son entourage (1317-1348), Mélonges pour servir à l'histoire de l'Orient Latin et des Croisades, Paris, 1906, pp. 475-515.

عمل آنرا انکار میکنند، «و میگویند باید مثل سابق آنهار از کلیسا طرد کرد. نقشه او بر چهار اصل استوار است: اول باید جلوی مسیحیان، «زشتکار» چون تجار جنوبی و یا عیسویان اسکندریه را گرفت که بوسیله نفرات و آلات جنگی بسططان مصر کمک میکنند، در ثانی باید قسطنطنیه را گرفت چه یونانیان همیشه دشمن علنی جنگهای صلیبی بوده اند و امپراطور آنها با سلطان مصر روابط نزدیک دارد گیوم آده روی اصل اخیر تأکید زیادی میکند و قسمت اعظم کتاب خود را بدان اختصاص داده است و چون قبل از رفتن بایران مدتی در آسیای صغیر و یونان بوده است اطلاعاتش متکی بر مشاهدات اوست، ثالثاً «باید جلوی تاتاران دشت قبچاق را گرفت که از ایلخانان ایران ترس دارند و با سلطان مصر دوستی میکنند، رابعاً «باید ناو گانی دریکی از بنادر خلیج فارس یا دریای هند متمرکز ساخت و جلوی کشتی های را گرفت که از هند و خاور دور کالا بمصر میبرند. این جالب ترین قسمت نقشه گیوم آده است و در نتیجه مسافرت و اقامت در نواحی مختلف ایران و هند اطلاعات جامعی از وضع تجارت خلیج فارس و دریای هند و امکان همکاری ایلخانان را بدست میدهد. عقاید او پیش از یک مبلغ مذهبی بعقاید استعمارگران اروپائی دوره های بعد شباهت دارد و نشان میدهد که فکر استعمار از همان روزگار در مخیله اروپائیان وجود داشته است. مثلاً پس از گفتگو درباره دزدان دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند، میگوید که نباید مبالغه گزافی صرف لشکر کشی کرد، بلکه اگر چند کشتی بکمک پادشاه ایران در هرمز یا قشم بنا گردد میتواند موفقیت مسیحیان را در این نواحی استحکام بخشید و سپس میتوان اعتماد این دزدان دریایی را جلب کرد و با صرف هزینه اندک و با وعده دادن تاراج کشتی هائیکه بمصر میروند آنها را جزو نفرات خود در آورده. چقدر این نقشه کشور گشایی با دنیای روحانی و صوفیانه سنت فرانسیس فرق دارد. فکر حمله بمصر از طریق خلیج فارس و اقیانوس هند در این دوره بوسیله شخص دیگری بنام مارینو سافود ابراز شده است، ولی البته باندازه نقشه گیوم آده

مستند و جاه طلبانه نیست^{۲۰}. ارغون خواست این فکر را بمرحله عمل بگذارد و در ۱۲۹۰ (۶۸۹) بنا بگفته ابن عبری^{۲۱} نهمصد دریانورد جنوایی را اجیر کرد تا برای آوردن چوب و وسایل لازم برای کشتی سازی بشمال بین النهرین رفتند و سپس در موصل سوار کشتی شده، از طریق دجله به بغداد آمدند و به بقیه رفقای خود که در آنجا مانده بودند، ملحق شدند. این عده زمستان را در بغداد میمانند و چون یکی از آنان به مسجدی بی حرمتی میکند بلوایی براه میفتند. بپهر حال کار ساختن کشتیها بپایان میرسد ولی قبل از عزیمت بین جنوایی هانزاعی در میگیرد و یکدیگر را میکشند و نقشه ارغون نتیجۀ ای نمیدهد^{۲۲}. اکثر مبلغین مسیحی ایندوره یاسفرنامه ای نوشته اند یا گزارش مسافرت خود را طی نامه هایی باطلاع مقامات کلیسای خویش رسانیده اند. هر چند که در این نوشته ها اغلب عقاید قرون وسطایی هنوز بمقدار زیاد بچشم میخورند و بحث هایی چون تعیین جای بهشت و غیره اغلب بمیان کشیده میشود، معذک پیدایش روح کاوشگرانه واقع بینانه دوره رنسانس بخوبی در آنها پیدا است. بطور کلی میتوان گفت سفرهای این دوره طلیعه اکتشافاتی است در قرون پانزدهم و شانزدهم وضع دنیارادرگون میسازند. یکی از مبلغین که سفرنامه کوچکی از خود بجا گذاشته راهبی است بنام جوردانوس اهل سوراگ^{۲۳} فرانسه که از زندگی او اطلاع زیسادی در دست نیست. همینقدر میدانیم که او بین سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ - (۸۲۱-۷۲۳) در شرق بوده و دوباره در ۱۳۳۰ (۷۳۱) اروپا را بقصد هند ترک گفته است. از جوردانوس دو نامه در کتابخانه ملی پاریس موجود است اولی مورخ ۱۲ اکتبر ۱۳۲۱ از یکی

20— Marino Sanudo, «Secreta fidelium Crucis», 1, part iii, p. cxcix, Documents Armeniens, ii.

21— Bar Hebraeus, *Chronicon Syriacum*, tr. by Burns and Kirsch, i, p. 620.

22— Jean Richard, «European Voyages in the Indian Ocean and Caspian Sea (12th- 15th centuries)», Iran, vol. vi, 1968, p. 49.

23— Jordanus of Séverac

از بنادر خلیج فارس میباشد و بیکمی از همکاران مبلغ خود در تبریز مینویسد که سه شهر را در هند برای فعالیتهای مذهبی و تبلیغ در نظر گرفته است، در نامه دوم (مورخ ژانویه ۱۳۲۴) مینویسد چگونه همراه چهار راهب دیگر از تبریز بقصد چین حرکت کردند، ولی بعلت طوفان در حوالی شهر تانا (Tana دروازه میلی یمی) کشتی آنها بظناك نشست. مطابق همین نامه جوردانوس مدتی در هند میماند و بعلت آشنایی بیشتر بزبان فارسی بهتر از رفقای خود قادر به تبلیغ بوده است، ولی بحث زیادی نمیکند و چهار رفیق او بدست هندیان کشته میشوند. دیگر اطلاعی که از جوردانوس داریم فرمانیست از پاپ ژان بیست و دوم بتاریخ ۱۳۳۰ که او را به اسقفی شهر Calumbum در هند منصوب میکنند، که با تبریز و یکی دو شهر دیگر همه تحت سرپرستی سر اسقفی سلطانیه بوده اند. سفر نامه جوردانوس فوق العاده مختصر است و در واقع بگفته سیاحان دیگر چیزی نمی افزایند. او در ایران بیشتر بوصف دو شهر تبریز و سلطانیه میپردازد و میگوید در اولی یک هزار و در دومی پانصد نفر مسیحی مسکن دارند و در هر دو شهر کلیساهای زیبایی ساخته اند. ذیلا قسمتی از فصل مربوط بایران از این سفر نامه که انتقادی است از غذا خوردن ایرانیان و نشان میدهد که در آن زمان شاید استعمال قاشق و چنگال در اروپا مرسوم بوده است، گرچه از منابع دیگر بر میآید که اروپائیان در پاکیزگی از مسلمانان عقب بودند. «... طول ایران حدود پنجاه و یا پنجاه و پنج روز راه است و عرض آن نیز بهمین اندازه میباشد. مردم این کشور زیاد پاکیزه نیستند و روی زمین می نشینند و همانجا غذا میخورند. شورا و گوشت را روی تخته ای بین سه، چهار و یا پنج نفری میگذارند. ایرانیان روی سفره غذا میخورند، بلکه آنرا روی یک قطعه چرم و گاهی روی میزی کوتاه از چوب و یا مس با سه پایه میگذارند و شش، یا هفت و یا هشت نفر از یک طرف غذا میخورند. مرد و زن، بزرگ و کوچک همه با انگشتان خود طعام میخورند و پس از صرف غذا یا هنگام خوردن انگشتان خود را می لیسند و یا آنها را روی آستین پاک

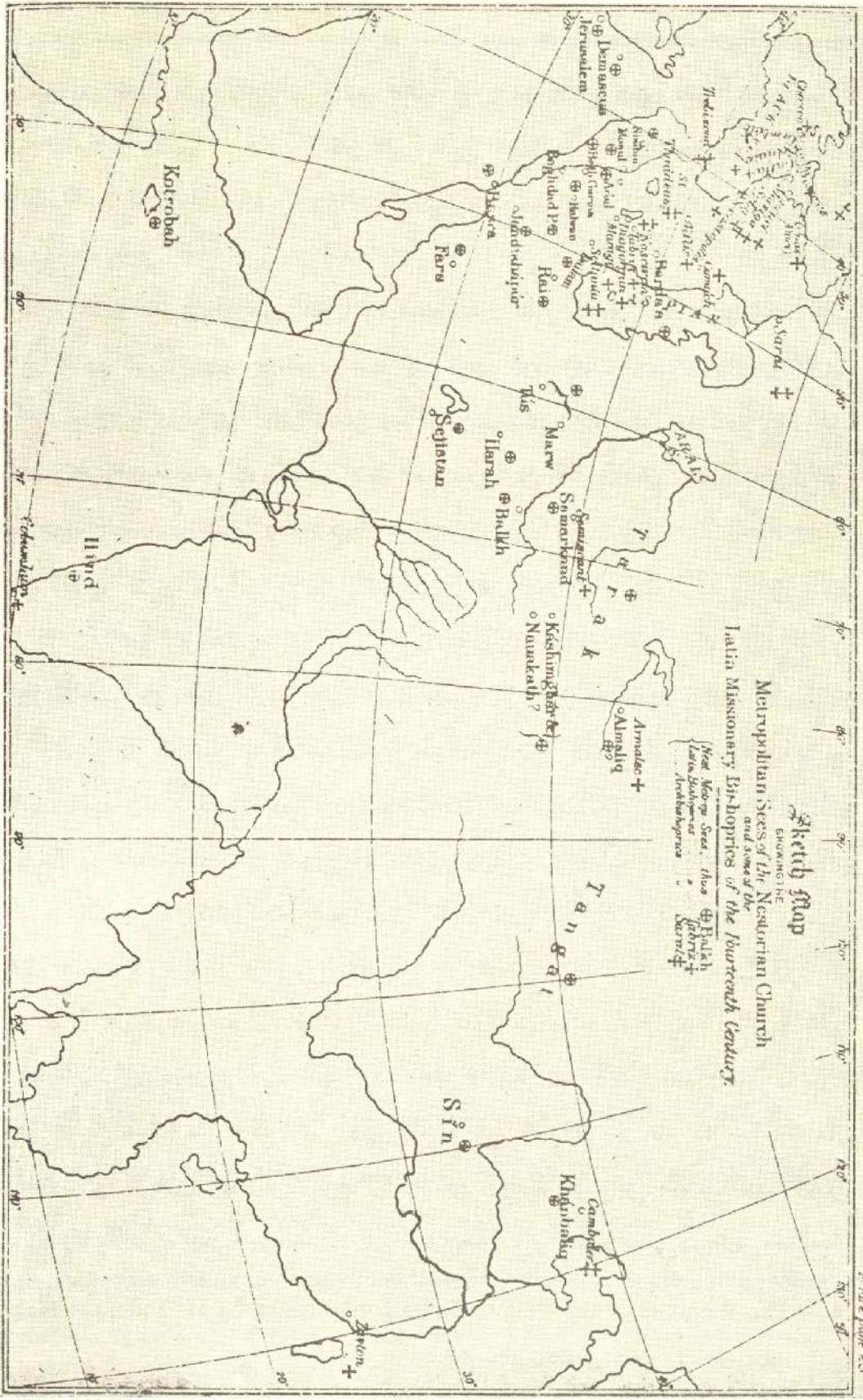
میکنند. بعداً اگر باز چربی مانده باشد روی کفشها پاک میکنند. تمام مردم این سامان و همچنین اهالی تاتارستان غربی و شرقی باین نحو غذا میخورند باستثناء هندیان که با وجود استفاده از انگشتان خود بطرز تمیزی غذا میخورند. ۲۴

راهب دیگری که در زمان ابوسعید بهادرخان بشرق سفر کرده و سفرنامه فوق العاده جالبی از خود بجای گذاشته است. اودوریک (۱۲۸۶-۱۳۳۱/۶۸۵-۷۳۲) اهل پردونون^{۲۵} در شمال ایتالیا میباشد که مدتها بعد (۱۷۵۵) جزء مقدسین عالم مسیحیت در آمد و کرامات زیادی بدو نسبت داده شد، ولی باز سفرهایش بیش از تقدس و تبلیغ او شهرت داد.

اودوریک در جوانی بفرقه فرانسیسکنها پیوست و چند سال در زادگاه خویش با زهد و ریاضت روزگار گذرانید در ۱۳۲۰ (۷۲۰) یا کمی پیش از آن اودوریک همراه دوستی بنام راهب جیمز اهل ایرلند بقصد شرق حرکت کرد، این دو پس از گذشتن از قسطنطنیه و طرابوزان از طریق ارض روم و تبریز به سلطانیه رسیدند و مدتی در صومعه های فرانسیسکن دو شهر اخیر بسر بردند. در اینجا سفرنامه اودوریک قدری درهم است و گویا در ایران از شهری بشهر دیگر میرفته اند. آنچه معلومست اینکه در ۱۳۲۲ (۷۲۲) به کاشان و یزد، تخت جمشید، شیراز و سپس از طریق کردستان به بغداد رفته اند. اودوریک دوست او در هرمز سوار کشتی شده به سورات میروند و پس از برداشتن استخوانهای چهار راهب مقتول که جوردانوس در آنجا بخاک سپرده بود راهی چین میشوند. خط سیر اودوریک تا چین از مالابار شروع شده شامل پوندشیری، سیلان، مدرس، سوماترا، جاوه و ویتنام جنوبی میشود تا بکانتون و بالاخره به خانبالیغ میرسد. اودوریک و جیمز ایرلندی مدتی در چین میمانند

24— *The Wonders of the East* by Friar Jordanus, tr. by H. Yule, the Hakluyt Society, London, 1863. pp. 8-9.

25— *Odoric of Pordenone*



مراکز اسقفی کلیسای نسطوری و بعضی از اسقفی‌های مبلغین دربار پاپ در قرن چهاردهم . از کتاب «ختاوراه بدانسو» از هنری یول .



نقش حجاری شده اودوریک در شهر Udine

و سپس از طریق لهاسا، کابل، خراسان، جنوب دریای خزر به تبریز می‌رسند. اودوریک پس از بازگشت بوطن در ۱۳۳۰ (۷۳۱) خاطرات خود را در صومعه سنت آنتونی واقع در شهر پادوآ تقریر میکند و راهبی آنها را می‌نویسد. مثل کتاب مار کوپولو، نسخه‌های این سفرنامه محبوبیت زیادی می‌یابد و در عین حال عده‌ای نسبت بگفته‌های اودوریک شك میکنند. اندکی بعد یک نجیب

زاده انگلیسی بنام سر جان مندویل^{۲۶} که خود از مصر و سوریه فراتر نرفته بود با استفاده از گفته‌های اودوریک سفرنامه‌ای می‌نویسد و باعث میشود که مدت‌ها محققین نسبت به مطالب اودوریک شك کند و حتی او را دروغگوئی بزرگ بنامند. ولی در اواخر قرن گذشته سرهزی پول انگلیسی ترجمه دقیقی از کتاب اودوریک میکند و حواشی عالمانه‌ای بر آن مینویسد و نشان میدهد که مندویل دروغگوی بزرگ بوده است.

از سفرنامه اودوریک برمیآید که او مردی ساده و شائق دیدن شگفتیهای سر راه خود بوده است و جالب اینکه برخلاف سایر معاصرین خویش تعصب زیادی در تبلیغ دینی نشان نمیدهد و کمتر از آن سخن میراند گرچه کتاب او بعضی از داستانهای اغراق آمیز قرون وسطی را در بردارد و بین دبدبه‌ها و شنیده‌ها خط مشخصی نیست، ولی باز بخاطر وسعت راهی که پیموده و اطلاعاتی که میدهد از مدارك گرانبهای این دوره بشمار میرود.

در بعضی موارد دقت نظر او بیشتر از مار کوپولو است و ذکر برخی از عادات شرقیان را برای اولین بار برای اروپائیان شرح میدهد. مثلاً میگوید چگونه چینی‌ها پای دختران را در قالب چوبین میگذارند تا کوچک بماند و یا چگونه از مرغی بنام قره نماز (Cormorant) برای گرفتن ماهی استفاده میکنند و هنگامیکه ماهی را گرفت با فشار دادن ریسمانی که بگردن مرغ بسته‌اند آنرا بیرون می‌آورند. از قبیل این نوع جزئیات در سفرنامه‌های مبلغین آن روزگار کمتر پیدا میشود. در این جا بعنوان نمونه وصف تبریز و سلطانیه از سفرنامه اودوریک ترجمه میشود. تبریز شهریست شاهانه و بزرگ که در قدیم شوش^{۲۷} خوانده میشد و پایتخت اخشورش شاه بود برای مال التجاره از این شهر خوبتر و بهتر شهری در دنیا وجود ندارد. زیرا هیچ آذوقه و هیچ

26— Sir John Mandeville

۲۷- در سفرنامه‌های قدیم اغلب تبریز، بزرگترین شهر ایران در آن روزگار، را با شهرهای قدیم ایران چون شوش تورات و یا اکباتانا اشتباه میکنند.

نوع کالا بر روی زمین نیست که انبارهای بزرگی از آن در تبریز یافت نشود. موقعیت شهر بسیار خوبست زیرا از تمام ملل جهان برای دادوستد بدانجا میآیند. عیسویان مقیم تبریز میگویند که در آمد پادشاه آنجا از این یک شهر بیشتر از تمام پادشاه فرانسه از کشور خویش میباشد. در جوار شهر کوهیست از نمک که مقدار زیادی نمک میدهد و هر کس هر قدر بخواهد میتواند از آن بردارد. بی آنکه پولی بکسی بپردازد. در تبریز مسیحیان متعدد و مختلفی هستند ولی اکثریت با مسلمانان است که در همه چیز بر آنها آمروند.

از تبریز حرکت کردم و پس از ده روز به سلطانی رسیدم که در ایام تابستان اقامتگاه پادشاه ایرانست او در زمستان به Axam^{۲۸} میرود که در کنار باکو واقعست. سلطانیه شهریست بزرگ که هوای خنکی دارد و امتعه گرانبهای زیادی برای فروش بدانجا میآورند. . . . از این شهر با کاروانی حرکت کردم و روانه هند علیا شدم و پس از روزها مسافرت بشهر سه مغ^{۲۹} رسیدم که کاشان نامیده میشود و شهریست شاهانه و مشهور ولی تا تاران قسمت بزرگی از آن را خراب کرده اند. در این شهر نان و شراب و دیگر چیزهای خوب فراوان است از اینجا تا اورشلیم بیش از پنجاه روز راهست (و مسلماً آن سه مغ نه با قدرت انسانی بلکه بطرز معجزه آسائی رهبری شدند و بزودی با اورشلیم رسیدند) چیزهای جالب در اینجا زیاد است که من محض اختصار از ذکرشان خود داری میکنم. از اینجا به شهر دیگری رفتم بنام (Iest) یزد که از آنجا به «دریای شن» یکروز راه است، که چیزی است بس عجیب و

۲۸- ممکنست مراد او جان باشد و حتی میتوان این کلمه را «موغان» نیز خواند، چون ایلخانان مغول به موغان نیز میرفتند. دریای باکو اسم قدیمی دریای خزر است. رجوع کنید به حواشی محققانه یول به حفر نامه ادوریک در «ختا و راه بدانسو»، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۹- سه مغ که شب ولادت عیسی بهدایت ستاره ای با اورشلیم رفتند مشهور است از کاشان آمده بودند.

خطرناك . همه آن شن سوزانست بدون اندك رطوبتی و مانند دریا بهنگام طوفان باین سو و آنسو میرود و موج میزند : اشخاص بیشماری هنگام سفر بدان فرورفته و فوت کرده اند زیرا وقتیکه باد میوزد شن ها چون تپه هایی بحر کت می آیند و بهر سو روان میشوند . در شهر یزد مقادیر متنابهی اغذیه و دیگر چیزهای خوب و قابل ذکر وجود دارد مخصوصاً انجیر و انگور آن خوبست . انگور یزد سبز و كوچك و بیشتر از هر جای دیگر است این سومین شهر پادشاهی ایران میباشد و مسلمانان میگویند که هیچ مسیحی بیش از یکسال نمی تواند در اینجا زنده بماند . . . ۳۰

در خاتمه این قسمت بی مناسبت نیست اگر ذکر سفرنامه دیگری بشود که توسط يك راهب فراسیسن از اهالی اسپانیا در اواسط قرن چهاردهم میلادی نوشته شده است و عنوان طولانی پرطمطراق آن چنین است کتاب دانش تمام پادشاهیها ، سرزمین ها و امارات که دنیا هستند و پرچمها و علامات قلمروها ، امارات و پادشاهان و امرایی که صاحب آنند^{۳۱} . نویسنده ، که نامش معلوم نیست . ادعا میکند که اغلب ممالک دنیای شناخته شده آنروزگار را بزیر پای نهاده است . البته این گفته مبالغه آمیز است ولی بنظر میرسد که راهب اسپانیولی بسیار سفر کرده بود و گذشته از دیده های خویش از آثار جغرافیایی دیگران نیز در تدوین کتابش سودجسته بود . او اولین کسی است که محل پریسنوجان ، پادشاه داستانی عیسویان در شرق را در حبشه قرار میدهد و هم چنین اولین کسی است که از جزایر قناری در اقیانوس اطلس نام می برد اما مطالبی که درباره ایران میگوید چیزی بمعلومات قبلی نمی افزاید .

30— Teh Travels of Friar Odoric in Cathay and the Way Thither, ii, pp. 102-108.

31— Book of the Knowledge of all kingdoms, lands, and Iorésdips that are in the world, and the arms and devices of each land and Ioréship, or of the kings and lords who posses them, tr, by Sir Clements Markham, the Hakluyt Society, 1912.

یکی از خصوصیات جالب «کتاب دانش» تصاویر رنگی آنست از پرچمها و آرمهای ممالک مختلف، که در هر سه نسخه موجود این اثر تقریباً تفاوتی باهم ندارند شاید بعضی از این پرچمها خیالی باشند، ولی بعضی دیگر اصالت دارند، گذشته از پرچمهای اروپایی که صحت آنها را منابع دیگر نیز نتائید می کنند، مثلاً روی پرچم غرناطه و مکه جمله لاله الااله بخوبی خوانده میشود که با در نظر گرفتن کمی اطلاع اروپائیان آن روزگار از ممالک شرقی نمی تواند بدون مأخذ باشد پرچم ایران خیلی عجیب است و عبارت از پارچه زردی که در وسط مربعی سرنگ سرخ دارد حالا واقعاً پرچم ایران چنین بوده است یانه، معلوم نیست. در نقشه کاتالان^{۲۲} که یکی از مهم ترین نقشه های قرون وسطائی میباشد و در ۱۳۷۵ از روی اطلاعات سیاحان مختلف و خاصه مار کوپولو ترسیم شده است، بر روی شهرها و قلاع ایران (که بعلمت پایتخت بودن تبریز «امپراطوری تبریز» یا Tavis خوانده میشود) پرچمهایی بهمین رنگ مشخص دیده میشوند البته بطور قطع نمی توان گفت که پرچم ایران چنین بوده است و بعلاوه این سؤال پیش می آید که چرا علامت شیر و خورشید که بر روی سکه های سلجوقی دیده میشود و قبل از مغولان وجود داشته است بر روی این پرچمها نیست؟ شاید بتوان گفت این نوع پرچم زرد با مربع قرمز در وسط آن یکی از پرچمهای مغولان بوده است. بدین ترتیب در دوره قدرت مغولان مبلغین زیادی بشرق رفتند اغلب این عده شهرهای تبریز و یا سلطانیه را مرکز خود قرار داده سپس بسوی چین و یا آسیای مرکزی حرکت کردند در حدود سال ۱۳۳۰ (۷۳۱) یکی از اسقف های سلطانیه بنام Johnde Cora کتابی نوشت بر اساس سفرنامه مار کوپولو گزارشهای دیگر مبلغین دیگر مسیحی «بنام کتاب کشور خان بزرگ^{۲۳}» که در آن

32— Henry Cordier, L'Extreme-Orient dans l'atlas Catalan de Charles V, roitde France», Bulletin de Geographie Historique et Descriptive, Paris, Paris, 1895, pp. 19-63.

33— «Book of the Estate of the Great Khan».

اطلاعات جامعی از وضع چین بدست میدهد و می خواهد این اثر راهنمایی باشد برای مبلغین که عازم آن کشورند از طریق راه دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند مبلغین مقیم ایران و چین با هم در تماس بودند و اغلب از اینراه به چین میرفتند. سر اسقفی کاتولیک ها در سلطانیه، حتی پس از ویران شدن این شهر بدست تیمور، تا سال ۱۴۲۵ برقرار بود، ولی دیگر پس از مرگ سلطان ابوسعید و افتادن نواحی مختلف بدست سلسله های کوچکتر و وجود جنگ و نزاع دائمی در نواحی مختلف، امکان فعالیت مبلغین مسیحی از میان رفت از سوی دیگر پس از مرگ خان قباچاق بنام جانی بیگ در ۱۳۵۹ (۷۶۱) یکی از راههای وصول به آسیای میانه و چین بر روی اروپائیان بسته شد در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی اسلام در آسیای مرکزی به پیروزی نهایی رسید و این امر همراه با بقدرت رسیدن سلسله مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴) در چین و بیرون راندن مبلغین از چین، که تاحدی جنبه ملی و وطن پرستانه داشت، باعث وقفه ای طولانی در فعالیت مبلغین گردید. بدین ترتیب روابط اروپائیان با آسیای مرکزی و چین و تا اندازه ای با ایران برای مدتی قطع گشت. ۳۴

رابطه کلیسای ارمنستان و کلیسای لاتین (یارم) تاریخی دارد. رساله جالبی از ایندوره در دست است که نویسنده آن اسقف شهر سپس بنام دانیال تبریزی میباشد و عنوان کتاب که در ۱۳۴۱ تحریر یافته چنین است: « جواب برادر دانیال به خطا هایی که بارامنه نسبت داده اند » و در آن با اتهاماتی که از طرف کلیسای لاتین در حق آنان شده جواب میگوید:

ج - روابط تجارتي ایران با اروپا در دوره ایلخانان

تقریباً میتوان گفت که در دوره ایلخانان تجارت ایران با اروپا منحصر بود به تجارت با جمهوریهای مختلف شبه جزیره ایتالیا، وکلای ایران از

این طریق بسایر نقاط اروپا میرفت . بدین جهت شاید بتوان این فصل را با عنوانی چون « روابط تجارتهی ایران با ایتالیا » آغاز کرد ، ولسی از آنجا که جمهوریهای مختلف ایتالیادر آنروز گار ممالک مستقل و مجزایی بودند ، که اغلب قلمروشان بخارج از آن شبه جزیره نیز کشیده میشد ، و کشوری با مشخصات جغرافیایی ایتالیای امروزی وجود نداشت شاید عنوان قبلی مناسب تر باشد .

در دوره ایلخانان تجارت اروپائیان با ایران از طرفی مرحله ای بود در تجارت با امپراطوری مغول ، که ایران تا زمان غازان خان جزوی از آن شمرده میشد ، و از سوی دیگر ادامه و صورت گسترش یافته تجارتی بود پر فعالیت و قدیمی که جمهوریهای دریایی ایتالیا از مدتها پیش با شرق داشتند و در زندگی اقتصادی آنها نقش عمده بزرگی بازی میکرد . در اوایل قرن چهاردهم میلادی قلمروی ایلخانان تا جنوب غربی باطوم و شرق امپراطوری طرابوزان گسترده شده بود و از این فاصله بدریای سیاه راه داشت . هم از این راه و هم از طریق امپراطوری طرابوزان که مرکز بازرگانی مهمی برای سوداگران ایتالیا بود ، این بازرگانان با ایران معامله میکردند و ممر درآمدی برای ایلخانان بشمار می آمدند . از طرف دیگر تنها راه دریایی چین و هند و خاور دور از طریق خلیج فارس بود و از این تجارت ترانزیت نیز سود زیادی نصیب ایلخانان میشد .

بغداد مدتهای مدیدی مرکز امپراطوری اسلامی بشمار میرفت و از ثروت و اهمیت تجاری بی نظیری برخوردار بود . در زمان مارکوپولو نیز پارچه های ابریشمی و زربفت آن بنام « بغدادی » مشهور بود و

۱ - Baldachin هنوز هم این کلمه در ایتالیایی و انگلیسی بمعنی حریر و پارچه زربفت و همچنین سایبان سر شاهان بکار میرود . کلمات دیگر چون Crimson (رنگ قرمز) Cramoisy (نوعی ابریشم قرمز) و Organza (که در اصل « اورگنچی » است یعنی پارچه ای که در اورگنچ بافته میشود) همه در این دوره بزبانهای اروپائی رفته اند .

تجارت هند و خلیج فارس بدان اختصاص داشت در قرن چهاردهم میلادی نیز شمس الدین ذهبی^۲ بغداد را وعده گاه تجاریمنی، هندی و زنگی میخواند و میگوید که محصولات ارمنستان، آذربایجان، یونان، سوریه، مصر و مغرب در آنجا بفروش میرفته است. اما پس از فتح بغداد بدست هلاکو این شهر بتدریج از رونق سابق میفتد و جای خود را اول به تبریز و سپس به سلطانیه میدهد. تبریز بزودی اهمیت فوق العاده ای می یابد و بگفته اودوریک مرکز تجارت دنیا میگردد و در بازارهای آن پارچه های ابریشمین و زربفت و انواع سنگهای قیمتی و بالاخره اکثر امتعه دنیای آنروز بفروش میرفته است. ابن بطوطه شرح جالبی از «بازارغازان» تبریز، که آنرا «بهترین بازاری که در جهان دیدم» میخواند میدهد، و میگوید: «هر صنف جای مخصوص خود را دارد. هنگامیکه از بازار جواهریان می گذشتیم، چشمانم از جواهرات متعددی که دیدم خیره ماند. آنها را غلامان زیبایی که لباسهای فاخر بن و شالهای ابریشمین بکمرداشتند بزنان تر کهها عرضه میکردند و آنها نیز بمقدار زیاد میخریدند و سعی میکردند در خریدن بیکدیگر سبقت جویند.»^۳ مارکوپولو نیز میگوید که امتعه بغداد، موصل و دیگر نواحی گرمسیر^۴ و هند به تبریز آورده میشد و عده زیادی از بازرگانان و نیز کالاهای اروپا را بدانجا می آوردند.^۵

2— W. Heyd, *Histoire du commerce du Levant au Moyen-Age*, Leipzig, 1885-86, ii, p. 124.

هیداسم کتاب شمس الدین دمشقی را نمی دهد ولی گویا منظور «کتاب دول الاسلام» از شمس الدین ذهبی دمشقی باشد.

۳— رحله ابن بطوطه، چاپ مصر ۱۹۶۴، ج اول، ص ۱۴۷

4— H. Yule, *The Book of Ser Marco Polo*, 1903, ii, p. 75.

منظور از گرمسیر نواحی خلیج فارس و بحر عمان است.

۵— در این باره رجوع کنید بکتاب اخیرالذکر هید، و همچنین بمقاله جالب Lueiano Petech بنام «تاجران ایتالیایی در امپراطوری مغول»، «ژورنال آزیاتیک» ج ۲۵۰، ص ۲۵۰ (۱۹۶۲).

اولین تاجر ایتالیایی که سندی از او در دست داریم یکی از اهالی ونیز بنام پیتر ویلونو^۶ میباشد که در سال ۱۲۶۴ (۶۴۳) در تبریز در گذشته است و وصیت نامه‌ای از او باقیمانده که مطابق آن بین اجناس او کالاهای آلمان، فلاندر، لمباردی و اهتعه شرق وجود داشته است.^۷ بدین ترتیب می بینم که بفاصله کمی پس از سقوط بغداد تبریز تجار تگهای برای کالاهای شرق و غرب شده بود. فعالیت تجار ایتالیایی در این دوره شایان توجه است و بروشن شدن وضع اقتصادی آنروز گار کمک زیادی میکند. منابع ما درباره این بازرگانان اولاً از طریق شرحهایی است که بقلم سفرای پاپ و یاپادشاهان فرانسه و انگلستان بدربار مغولان نوشته شده است و معمولاً از این تجار اسم برده شده و از کمکهای آنان قدردانی شده است. در ثانی از طریق اسنادی است که در بایگانی‌های ونیز و جنوا وجود دارد و بیشتر جنبه قضایی دارد و مربوط به نحوه تشکیل شرکتهای تجارتی میباشد. از خصوصیات بارز این بازرگانان که بیشتر ونیزی، جنوایی و یاپیزی بودند، اینست که بندرت شرح مفصلی از مسافرت و مقصد خود بجای گذاشته‌اند، زیرا که اغلب نمی خواستند رقبایشان از هدفهای آنان باخبر شوند. آنچه معمولاً باقی مانده مورد احتیاج دفاتر رسمی جمهوری مربوطه بوده است و از دادن اینگونه اطلاعات نمیتوانستند خودداری نمایند.^۸ گذشته از مار کوپولو که استثناء قابل ملاحظه‌ای از این لحاظ است و شاید اگر اصرار دوستش روستیچلو نبود چیزی از خود بجای نمی گذاشت، از دیگران آثار مشروحی در دست نیست. فقط يك کتاب بسیار

6— Pietro Viglioni

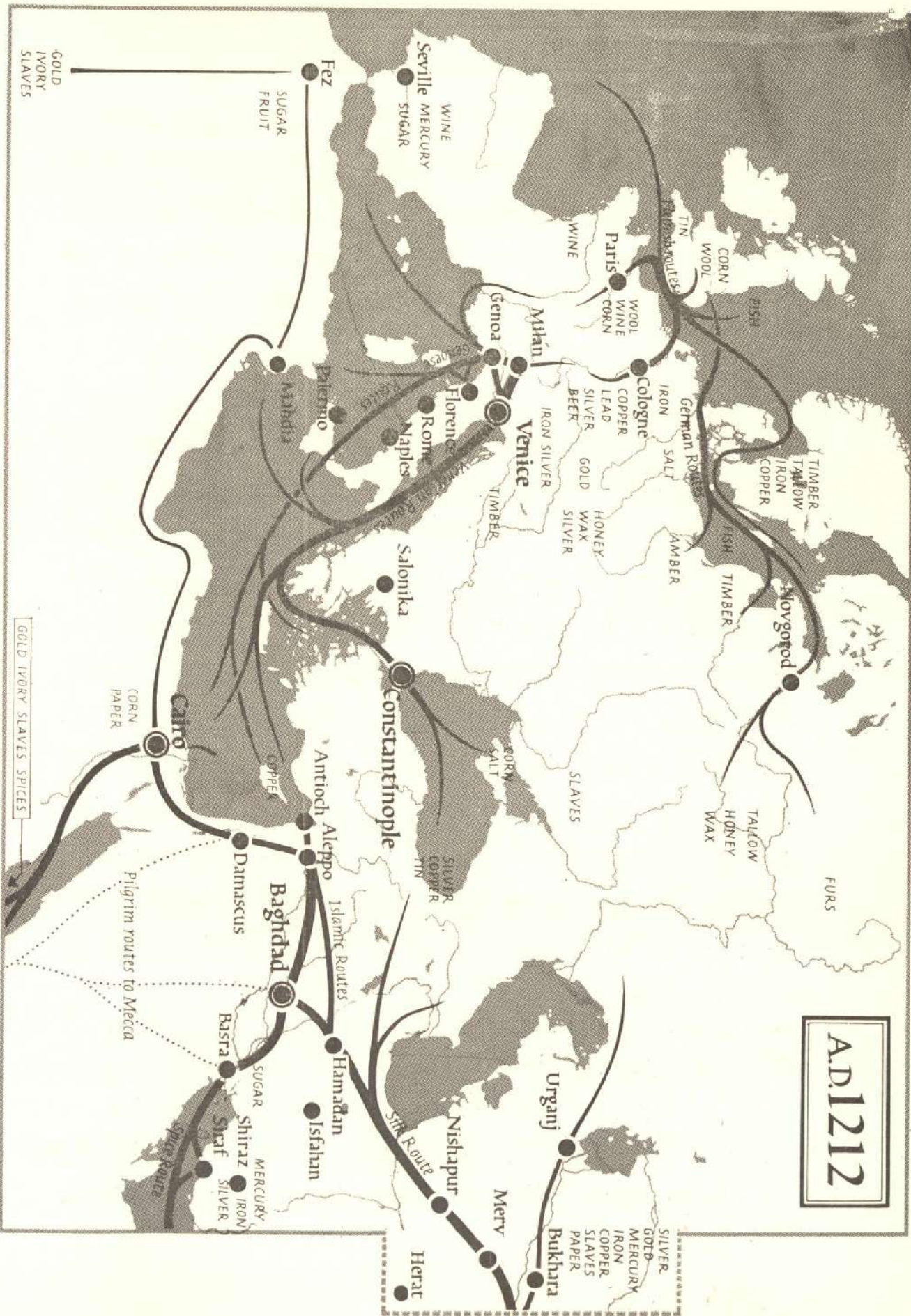
از قرار معلوم خانواده ویلونو پس از مستقر شدن در تبریز بناحیه Yangchow در چین مهاجرت کردند. اخیراً در آنجا سنگ قبر کاترین ویلونو با نوشته لاتین پیدا شده که تاریخ ۱۳۴۲ را دارد. رجوع کنید به:

1. de Rachewiltz, *Papal Envoys to the Great Khan*, p. 182 & 192.

7— Archiv. Venet. XXVI, pp. 161-165 (quoted from L. Petech).

8— L. Petech, *ibid.*

A.D. 1212



راهبرای بازرگانی وکالای مختلف در اوایل قرن سیزدهم (از اطلس تاریخی ونگتون تألیف ژانن ماکاودی)

جالب بنام «دستوری عملی برای بازرگانی» نوشته یکی از اهالی فلورانس بنام فرانچسکو دی بالدوچیو پگولتی^۹ موجود است که در واقع جزو این بازرگانان نبوده است. پگولوتی کارمند بانکی بوده که اطلاعات تجاری دیگر را در کتاب خویش جمع کرده است. شاید او بشرق سفر کرده بود ولی بیشتر اطلاعاتش از مدارك دیگران جمع آوری شده است.

نام اصلی کتاب پگولوتی «اوصاف ممالک مختلف^{۱۰}» میباشد و اولین ناشر عنوان «دستوری عملی برای بازرگانی» را بدان داده است. از زندگی مولف اطلاع زیادی در دست نیست همین قدر از نوشته‌های خود او معلوم میشود که برای شرکتی فلورانس بنام باردی^{۱۱} کار میکرده، مدتی در لندن و سپس در قبرس بوده و کتاب خود را در حدود ۱۳۴۰ (۷۴۱) نگاشته است. این کتاب راهنمایی است برای سوداگرانی که بشرق میروند و فصول مختلف آن بذکر منازل و بنا در سر راه، نوع کالاهای صادراتی و وارداتی، مقدار مالیات و عوارض نوع تجارت هر محل، ارزش پول، اوزان و مقادیر هر مملکتی اختصاص دارد اکثر فصول فقط فهرستی است از انواع کالا، و قیمت آنها، و در مواردی که به بحث درباره ممالک مختلف می‌پردازد سبکی ساده و غیر تصنعی دارد و اندرزهای عملی ببازرگانان میدهد مثلاً در مورد تاجری که بشهر سرای رسیده آنگاه می‌خواهد اول به‌اور گنج و سپس به‌ختا برود، میگوید: «گرفتن زنی از محل بسته بنظر خودتان است، ولی اگر همسری اختیار کنید راحت‌تر خواهید بود، و مفیدتر خواهد بود اگر بزبان قومانی (ترکی) آشنائی داشته باشد «بعدا» سفارش میکنند که در استخدام مترجم اقتصاد بخرج دهید چون مترجمی صدیق و خوب خیلی میتواند به تاجر کمک کند.^{۱۲}

9— Francesco Balducci Pegolotti, *La Pratica della Mercatures ed.* Allan Evans, Cambridge Mass, 1963.

10— *Libro di Divisamenti di Paesi.*

11— Bardi.

12— Pegolotti, op. cit. pp. 21-22.

راهی که تجار ایتالیائی به تبریز می‌پیمودند یا از طرابوزان به تبریز بود و یا از Aias (در غرب خلیج اسکندرون) ، ارمنستان صغیر ، قیصریه ، ارزنجان و ارض روم ، و هر دو از زمانهای قدیم شناخته شده بود و تجار جنوبی و پیزایی بعلت معاهده ۱۲۶۱ منعقد در Nymphaeum چون انحصار تجارت دریای سیاه را داشتند بیشتر از راه طرابوزان کلای خود را می‌آوردند، در صورتیکه ونیزیها اگر از دریای سیاه میگذشتند اموالشان بتاراج میرفت ، در نتیجه راه دوم را انتخاب میکردند . راه سوم و جدیدی نیز وجود داشت که از قبرس بارمنستان صغیر، پس به سیواس ، آنگاه بکناره‌های فرات و بالاخره برودارس و تبریز منتهی میگشت . اینراه را مولف ناشناس اثری اسپانیولی از قرن چهاردهم بنام : « کتابی در شناسایی تمام مناطق » وصف میکند. ۱۳

پگولوتی وصف دقیقی از منازل بین راه ایاس و تبریز را میکند و مقدار مالیات مقرر در هر منزل را ذکر مینماید . بطور کلی برای هر عدل باریک آنچه (Asper) میگرفتند تا تبریز مجموعاً ۱۲۰۹ آنچه میشد این رقم شامل انواع مالیاتها میگردد و یکی از آن میان «توتفاولی» خوانده میشد که در پست‌های معینی اخذ میگشت ، ولی در عوض مأمورین خان سوداگران را از دستبرد راهزنان حفظ و حراست میکردند . غازان خان مخصوصاً در بهبود وضع تجار سعی فراوان کرده بود. او علاوه بر ساختن حمامها و سایر مایحتاج مسافری دستور داده بود که در مواضع ضروری «میلها بسنگ و گچ بسازند» و لوحی بر آن نصب کنند که «لوح عدالت» خوانده میشد و مقدار مالیات یا «توتفاولی» را معین میکرد و کسی نمی‌توانست بیشتر از آن بخواهد. ۱۴ کتاب پگولوتی بعلت داشتن این جزئیات تجاری دارای اهمیت زیادی میباشد.

13— Libro del Conscimento de Todos los Reynos (Heyd, ii, pp.124-5).

14— Pegolotti, op. cit. pp. 14-31, cf. H. Yule, Cathay and the Way Thither, i, pp. 299-301.

چنانکه گذشت اکثر مدار کی که از تجار ایتالیایی موجود است سفرنامه نبوده بلکه مدار کی است در آرشیوهای جنوا و ونیز که وضع اتباع این دو جمهوری را در ایران روشن میکنند روابط تجاری و دیپلوماسی جمهوری ونیز با ایران، در اوایل سلطنت اولجایتو با سفارت توماس اوچی (یا ایلدوچی) و عمیق آغاز شد (۷۰۵/۱۳۰۵) و سنای ونیز توجه خود را به تجارت با ایران معطوف ساخت.

در سال ۱۳۲۰ (۷۲۰) سفیری ونیزی بنام میکلّه دالغینو^{۱۵} با ایران میآید و قراردادى با سلطان ابوسعید خان می بندد^{۱۶} سفیر دیگر بین سالهای (۲۸-۱۳۲۶ / ۲۹-۷۲۷) در ایران بوده و راجع به وضع ونیزیان مذاکراتی کرده است. از قراردادهای این سفرا و مدارک دیگر تجار ونیزی مقیم تبریز معلوم میشود که ونیزیان می توانستند در تمام قلمروی ابوسعیدخان رفت و آمد کنند و در هر جا که میل داشتند اقامت نمایند آنها می توانستند محافظین راهها را همراه خود ببرند و در صورت امتناع مأمورین از رفتن و وقوع خطر مأمورین مزبور مسئول بودند و نیز آنها در تبریز يك کنسول و چهار کارمند کنسولگری داشتند و در صورت مرگ يك ونیزی هیچ کس جز کنسول حق نداشت با اموال او دست بزند. حتی عمال و مستخدمین ونیزها از نوعی مصونیت بهره مند بودند، و اگر مرتکب قتل میشدند می بایست بحضور يك قاضی عالی ایرانی برده شوند. بدین ترتیب می بینیم که کاپیتولاسیون قرن نوزدهم در ایران ریشه های قدیم تری داشته است.

وضع اهالی جمهوری جنوا نیز بهمین ترتیب بود. هدف سوداگران ایتالیایی در وهله اول خرید ابریشم چین بود. این ابریشم حتی قبل از ۱۲۵۷

15— Michele Daffino

16— Heyd, op. cit. ii, pp. 124-5; Marin, Storia del Commercio dei Veneziani,

iv, pp. 286-88; L. de Mas Latire, Privilege commercial accordé en 1320 à la Republique de Venise par un roi de Perse, dans Bibliothèque de

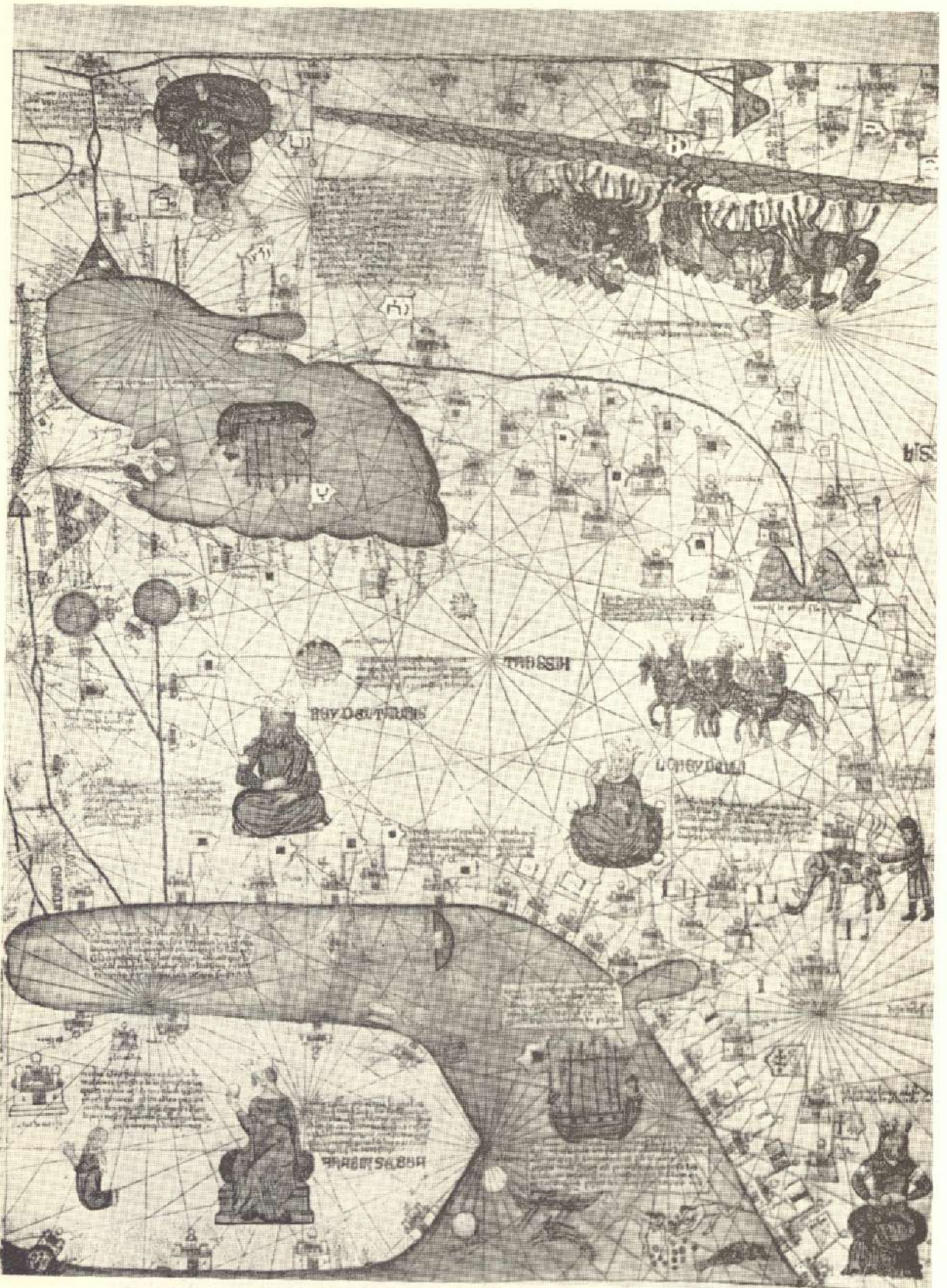
l'Ecole des Chartes, 31 (1860), pp. 95-102.

(۶۵۵) نیز با اروپا میرسید و عامل فروش آن تجار جنوایی بودند گویا ابریشم چین هم از لحاظ نوع و هم از لحاظ قیمت پست تر از ابریشم طالش و گیلان بود و سود آن بیشتر از زیادی مقدار حاصل میشده است. کاروان جنوایی هادایم بین تبریز و طرابوزان در رفت و آمد بود و جمهوری جنوا کوشش میکرد تا اعتبار مالی تجار خود را در ایران نگاهدارد. بدین جهت بیگانگان را (بجز ونیزیها و یونانیان) به کاروان خود نمی پذیرفتند و کنسول جنوا در تبریز نیز در امور مالی بازرگانان جنوایی نظارت داشت جنوایی هایک کنسول در تبریز داشتند که بیست و چهار نفر مشاور داشت ولی برای اخذ تصمیم حضور دوازده نفر کافی بود.^{۱۷}

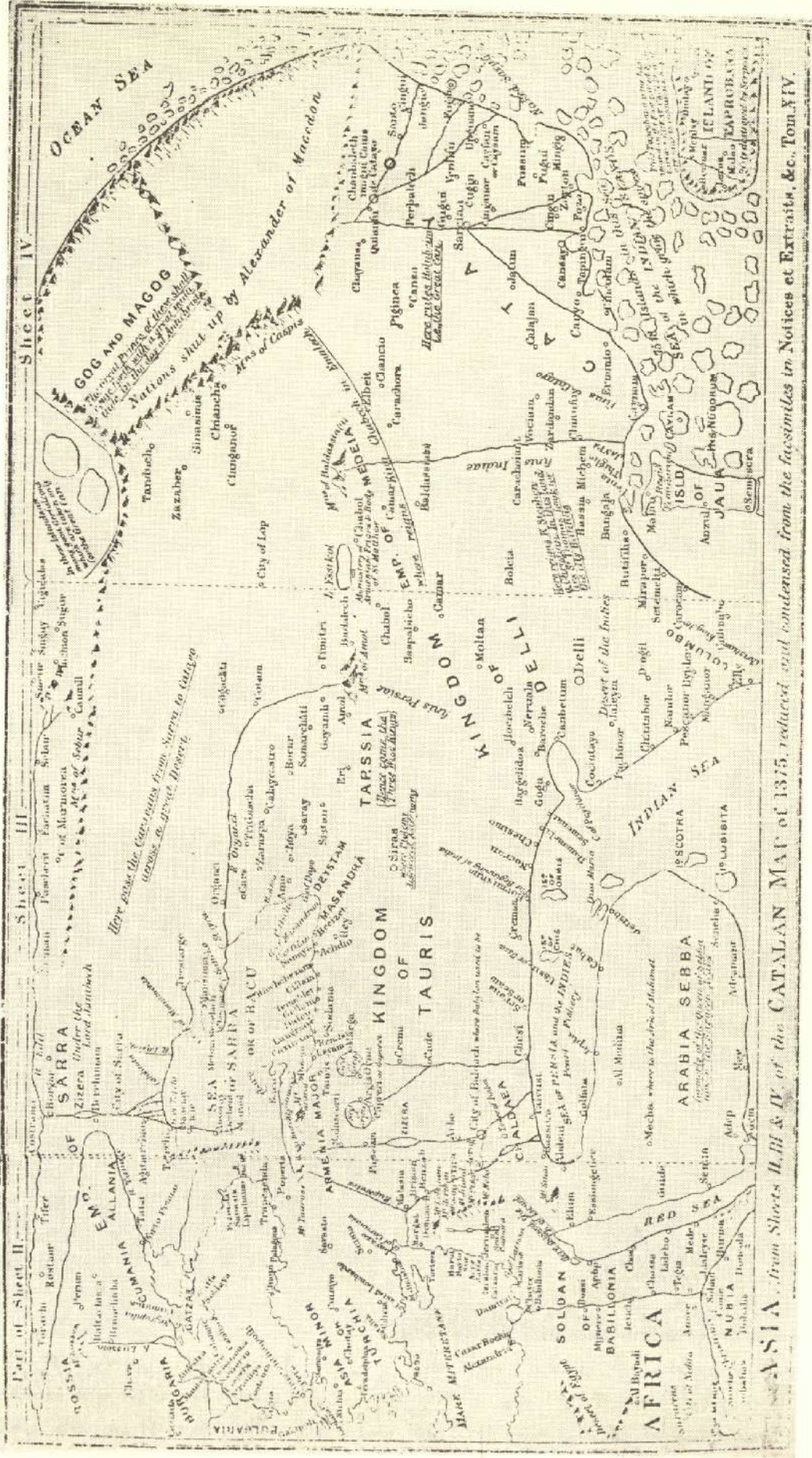
مار کوپولو میگوید که در حدود ۱۲۹۳ (۶۹۳ هـ) بازرگانان جنوایی یک خط کشتیرانی در بحر خزر دایر کرده بودند^{۱۸} و گویا می خواستند ابریشم شمال ایران و چین را از طریق دن و ولگا با اروپا حمل کنند. ولی احتمال نمیرود اینکار بمدت زیادی توأم با موفقیت بوده است، چون گیلان تا سال ۷-۱۳۰۶-۷۰۷ که اولجایتو آنجا را فتح کرد مستقل مانده و بعلت وضع جغرافیائی خاص خویش امکان نفوذ خارجی کم بود اما جنوایی ها و بطور کلی سایر ایتالیائیان، از مدتها پیش در شمال بحر خزر در رفت و آمد بودند پلان دو کارپینی هنگامیکه در ۱۲۴۵ عازم دربار خان بزرگ بود قسمت شمال آنرا دور زد و پدر عموی مار کوپولو در ۱۲۶۰ از طریق ولگا وارد بحر خزر شده به شهر Saratov (بالای استرآباد) رسیدند و از آنجا به بخارا رفتند. جنوایی هائیکه مار کوپولو ذکر میکنند از مرکز تجاری خویش در تاننا (در نزدیکی آزوف بحالیه واقع در مصب رود دن)، بالا رفته کشتی های خود را تارده ولگا کشیدند و از طریق این رود وارد دریای مازندران شدند و نیزی ها بموجب موافقت نامه ای که در ۱۳۳۳ از اوزبک خان بدست آوردند اجازه یافتند در نزدیکی آزوف مرکز دائمی برای کشتیهای خود داشته باشند و کالای ایتالیا را

17— Heyd, op. cit, ii, p. 130.

18— Marco Polo, op. cit., i, p. 52



اطلس کاتالان که در ۱۳۷۵ توسط ابراهام کرسک ترسیم شده و ایران را بعنوان « امپراطوری تبریز » و هند را تحت عنوان « امپراطوری دهلی » نشان میدهد . پرچم ایران عیناً مانند پرچمی است که در کتاب « دانش امپراطوری ها . . . » داده شده ، فقط در این زمینه زرد آن کمی گهرنگ تر است . در پایین نقشه غواصان مروارید در خلیج فارس و ملکه سبا (؟) در شبه جزیره عربستان نشان داده شده اند .



ASIA from Sheets II, III & IV of the CATALAN MAP of 1375, reduced and condensed from the facsimiles in Notices et Extraits, &c. Tom. IV.

نقشه آسیا که از روی ورق های ۲ ، ۳ ، ۴ نقشه کاتالان (۱۳۷۵) کشیده شده است . از « ختاو راه باانسو » از هنری بول .

از آنجا به حاجی طرخان حمل کنند و پس از گذستن از دریا، آنرا از طریق خشکی بسرای و خابنالیق برسانند. ونیز یها سالی در حدود شش یا هفت بار کشتی ابریشم ایران و ادویه حمل میکردند، ولی هنگامیکه چنوابیها غارتگری نظامی را با بازار گانی توأم ساختند^{۱۹} ونیز یها مجبور شدند مثل سابق کالای شرق را به استرآباد بیآورند و سپس از طریق راه ابریشم قدیم بسوریه برسانند بعلاوه ویران شدن دوشهر سرای و اور گنج بدست یغماگران تیموری در ۱۳۸۸ (۷۹۰) ضربه بزرگی بتجارت این نواحی فرود آورد. ۲۰ تجارت ایتالیائیان در دریای خزر گرچه بعلت تسلط تیمور و بعداً در نتیجه افتادن قسطنطنیه بدست عثمانیان و بسته شدن راه اروپائیان بدریای سیاه اهمیت خود را از دست داد و از بین رفت، ولی از لحاظ جغرافیائی اهمیت زیادی داشت. نقشه‌های درستی از دریای خزر ترسیم شد و سواحل و جزایر آن شناخته گشت. جغرافیانویسان باستان دریای خزر را با خلیج فارس مربوط میدانستند و یافکر میکردند که بادر یایی که اطراف دنیارا گرفته است ارتباط دارد، در صورتیکه در نقشه‌های ایتالیائی که از قرن چهاردهم ببعده ترسیم شد آنرا بصورت دریاچه‌ای نشان داده‌اند مار کوپولو طول دریای خزر را ۷۰۰ میل حدس میزند، و راموزیو محقق ایتالیائی که مجموعه بزرگی از سفرنامه‌ها را جمع آوری کرد و بنسخه قدیمی از کتاب مار کوپولو دست داشته است، اضافه میکند که «محیط آن ۲۸۰۰ میل است و بنظر میرسد که دریاچه ایست و با دریای دیگری راه ندارد»^{۲۱} چنانکه گذشت سفرهای

19— H. Yule, *Cathay and the Way Thither*, i, p. 50.

۲۰— درباره دریای نوردی ایتالیائیان و نقشه‌های اولیه بحر خزر رجوع کنید بمقاله جالب باگرو بنام «ایتالیائیان در دریای خزر»

«Italians on the Caspian», L. Bagrow, *Imago Mundi*, Stockholm, xiii, 1956, pp. 1-10.

21— Ramusio, *Della Navigazioni e Viaggi*, raccolta già M. Giov. Batt. Ramusio, (Venetia, 1563-1603).

دریایی ایتالیاییان در بحر خزر از مدتها پیش شروع شده بود، ولی چون بععل رقابت بازرگانی نقشه‌های آنجا را مخفی میداشتند، از قرن سیزدهم نقشه قابل توجهی در دست نیست. ولی از قرن چهاردهم نقشه‌های زیاد و تاحدی علمی موجود است.

مثلا از نقشه کاتلان، که در ۱۳۲۵ توسط ابراهام کرسک ۲۲ ترسیم شده، میتوان دریافت که اروپاییان اطلاع زیادی از نواحی و بنادر دریای خزر داشتند. مساله جالب در اینگونه نقشه‌ها اینکه اسامی شهرها و بنادر اطراف دریای خزر بمخلوطی از زبانهای مختلف اروپایی، عربی، فاوسی، ترکی، و زبانهای قفقازی داده شده است و نشان میدهد که دریانوردان ایتالیایی از ملوانان محلی استفاده میکردند و گفته‌های آنها را دفتر روزانه کشتی ضبط میکردند. ۲۳ پس از مرگ سلطان ابوسعید در ۱۳۳۵ (۷۳۶) وضع تجارت ایتالیایی فرق میکند، و این بیشتر نه بخاطر افزایش مالیاتی بود که از سوداگران میگرفتند، بلکه بععلت عدم امنیت راهها بود. چون ابوسعید پسری نداشت ایران به قسمتهای مختلف تقسیم شد و پادشاهی ایلخانان به ملوک الطوائفی آشفته‌ای تبدیل گردید. چوپانیان و جلایریان در قسمتهای مختلف آذربایجان، مظفریان در فارس، آل کورت در هرات و شمال شرق ایران و سرداریان در خراسان حکومت داشتند و اغلب با هم در جنگ بودند. در نتیجه راههای تجارتي خطرناک گردید و تجار و سیاحان نمیخواستند جان خود را بمخاطره بیاورند، و بالاخره هم بععلت عدم وجود دولتی پر قدرت ایران بدست تیمور افتاد.

تبریز بین سالهای (۴۳-۱۲۳۸-۷۴۴-۷۳۸) بدست سلطان حسن چوپانی میفتد و تجار غربی بقدری از بی‌امنی و وضع آشفته آذربایجان خسارت می‌بینند که بازرگانان جنوایی بازار تبریز را بایکوت میکنند. این تصمیم

22— Abraham Cresques

23— Bagrow, op. cit., p. 6.

بقدری در وضع اقتصادی حکومت اثر میگذارد که جانشین او ملک اشرف در ۱۳۴۴ (۷۴۵) سفیری به جنوا میفرستد تا با آنها سازش کنند و خسارات وارده را به تجار جنوایی بپردازد. چند تاجر جنوایی گول اشرف را که مردی بی قانون و سفاک بود میخورند و کاروانی را عازم تبریز میکنند، ولی در راه بوسیله سپاهیان اشرف غافلگیر میشوند، چند نفر بقتل میرسند و در حدود دویست هزار لیور جنوایی کالایشان بغارت میرود. چندی نمیگذرد که جانی بیک فرمانروای قباچاق تبریز را میگیرد و اشراف را بسزای اعمال زشتش میرساند. اندکی بعد حکومت آذربایجان بدست سلطان او یس جلایری میفتد.^{۲۴}

سلطان او یس که از ۷۵۹/۱۳۵۸ تا ۱۳۷۶/۷۷۶ بر تبریز، سلطانیه بغداد حکم میراند میکوشد تا روابط تجاری قدیم دوباره برقرار گردد و در ۱۳۶۹ (۷۷۱) دو نامه بکنسول و نیز در طرابوزان و چند ونیزی مقیم آن شهر می نویسد و آنها را دعوت میکند تا مثل زمان ابوسعید به تبریز باز گردند. تجار ونیزی طرابوزان جواب میدهند دو سال است منتظرند تا کاروان بزرگی برسد تا از امن بودن راههای خاطر جمع شوند. در ضمن چند تاجر ماجراجو راه تبریز را در پیش میگیرند، ولی کالایشان بتاراج میرود. سلطان او یس دوباره در ۱۳۷۳ (۷۷۵) سه ونیزیها نامه مینویسد و میگوید که دزدان را گرفته و مجازات کرده است و قول جبران خسارات را نیز میدهد ولی دیگر ونیزیها مایل ببازگشت به تبریز نبودند.^{۲۵} از قرار معلوم وعده های سلطان او یس نیز قابل اطمینان نبود بنا بگفته کلاویخو که بیش از چهل سال بعد بدربار تیمور میرود، جنوایی های مقیم تبریز برای اینکه جای محکمی داشته باشند قطعه زمینی روی تپه ای در نزدیکی شهر ابتیاع میکنند، و میخواهند

24— Heyd, op. cit., ii, p. 131; L. Petech, op. cit., p. 569.

25— L. Petech, ppp. 569-70, quoting Predelli, I libri commemoriali della Replica di Venezia, Regesti, I, Venise, 1888, iii, p. 81, no. 495; p. 86, no. 522; p. 111, no. 79.

قلعه‌ای بسازند. سلطان اويس موافقت ميکند و بعداً تغيير عقیده ميدهد و هنگامیکه جنوایي ها نمی‌خواهند از ساختن قلعه منصرف شوند همه را بدست جلاد می‌سپارد. ۲۶

در سالهای پراشوبسی که پس از مرگ سلطان اويس ۷۷۶/۱۳۷۴ تا لشکرکشی‌های تیمور از ۱۳۸۱ (۷۸۳) ببعده در ایران بخود می‌بیند تجارت ایتالیايي‌ها تقریباً متوقف میشود، ولی در زمان تیمور که اوضاع قدری ثابت میشود بعضی از ونیزیها و جنوایی‌ها به تبریز باز میگردند اما بتدریج وضع نامطمئن ایران، بسته شدن دروازه‌های چین در زمان حکومت سلسله مینگ، بحران اقتصادی ایتالیا در نیمه دوم قرن چهاردهم، افتادن قسطنطنیه بدست عثمانیان همه دست بدست هم میدهند و راه تجارتي ایران را مجبور میگذارند. و کشف راه دماغه امید بوسیله واسکودو گاما بکلی اهمیت راه بازرگانی ایران و راه ابریشم قدیم را از میان میبرد.

گزارشی از وضع گمرک ایران

در زمان قاجار

از

سرمنگ یحیی شهبازی

سندی که در این شماره از نظر خوانندگان ارجمند میگذرد گزارشی است از وضع گمرک ایران که چندی قبل دانشمند ارجمند آقای محمدعلی کریمزاده تبریزی ازبینانبوه اسناد و نامه های تاریخی خود، در اختیار مجله بررسیهای تاریخی قرار دادند، سند مزبور از آنجهت دارای اهمیت است که «نوز» اولین مستشار بلژیکی گمرک ایران بحضور مظفرالدین شاه تقدیم داشته و بیلان گمرک را از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ شرح داده است. خوانندگان مجله بررسیهای تاریخی بخوبی آگاهند که تا قبل از استخدام مستشاران بلژیکی چون دولت قادر به نظارت دقیق در امر وصول حقوق گمرکی نبود گمرک ایران بناچار بصورت اجاره به اشخاص واگذار میشد و درآمد دولت از این محل عبارت از مال الاجاره ای بود که از مستأجرین گمرکات وصول مینمود و مستأجرین برای ازدیاد درآمد خود بهرنحوی که مایل وقادر بودند رفتار میکردند که ماحصل اعمال و ابتکارات آنها بمنظور ازدیاد درآمد شخصی، تقلیل درآمد گمرکی در سطح کشور بود که در این گزارش بطور اجمال به آن اشاره شده است.

متأسفانه يك الى دو صفحه اول گزارش ازبین رفته ولی صفحات باقیمانده اطلاعات جامع وكافی از وضع گمرک ایران و همچنین تأثیر اجرای تعرفه های گمرکی در درآمد گمرک و اثرات آن در امر صادرات و واردات کشور در اختیار خوانندگان ارجمند میگذارد که اینک ضمن تشکر از آقای کریمزاده تبریزی گزارش مزبور برای اطلاع خوانندگان چاپ میگرد.

بررسیهای تاریخی

گزارشی از وضع گمرک ایران

در زمان قاجار

... تخفیفی میدادند و این تخفیف در هر ایالتی بیک شکل داده میشد و غالب علت غائی آن رقابت و هم چشمی مستأجرین گمرکات ایالت بود مثلاً مستأجرین گمرکات کرمانشاهان برای اینکه اجناسی که در واقع بایستی از راه بوشهر حمل شوند جلب گمرکات کرمانشاهان نمایند تخفیفی در حقوق گمرکی می دادند وقتی مستأجر گمرکات بوشهر از این قبیل وقایع استحضار حاصل مینمود بناً صاحبان و حاملین آن اجناس مذاکرات لازمه برای حمل اجناس آنان در خط بوشهر نموده و غالب ناچار میشد که بر شرایط تخفیفی که بتوسط مستأجر گمرکات کرمانشاهان

از

سرمنگ یحیی شهیدی

برای جلب این اجناس داده شده بود تخفیف ثانوی بدهد تا صاحبان آن اجناس بملاحظه رعایت سود و منفعت جنس را از راه بوشهر حمل نمایند. بعضی از اعظام تجار نیز بامستأجرین گمرکات ایالات معاهده و کنتراست نموده برای عبور اجناس خود در سرحدات از بابت هر عدلی حقی تعیین و پرداخت مینمودند و باین طریق در وقت عبور دادن عدل در سرحد بدون ملاحظه و بازدید اشیاء و اجناس جوف آن عدلها فقط حقوق مقرر فیما بین صاحب مال و مستأجر گمرک دریافت و مأخوذ میگردد. نتایج این ترتیبات غیر منظمه هم از طرفی بواسطه نقصان وجه میزان اجاره گمرکات مورث ضرر خزانه مبارکه بود و هم از طرف دیگر اسباب خسارت تجار که حقوق گمرکی اجناس تجارتی را علی السویه بحکم عموم چنانچه در ممالک منظمه معمول است ادانمی نمودند، از طرف دیگر معلوم و مبرهن است که علت ضعف صادرات مملکت ایران که در آن زمان به ثلث میزان واردات اجناس محصول خارجه بالغ نمی شد گمرکات داخله و حقوق راهداری و حقوقی که در محصولات مملکتی در وقت صدور مأخوذ میگردد بود، بطوریکه برای آنکه محصولات داخله در بازار خارجه که در آن محصول تمام ممالک بواسطه فقدان این قبیل عوارض بانهایت آزادی عمل میشد بر سندی فوق العاده حقوق گمرکی و راهداری بر آنها تعلق میگرفت نتایج رویه این اوضاع بادی النظر بخوبی معلوم و مکشوف گردید میتوان علل آنرا از قرار ذیل استنباط نمود. اولاً ترتیب غیر مستحسنه حقوق واردات که از قرار صد پنج تعیین شده بود بدون آنکه رعایت این نکته مهم بشود که آیا جنس وارد شده برای تغذیه و رفع احتیاجات یومیه عموم اهالی مملکت است و یا مخصوص تجمل و لوازم غیر واجب طبقه اعیان و متمولین است.

ثانیاً عدم تساوی و فقدان رعایت حکم عموم در حق تجاریکه جنس وارد میکردند. ثالثاً نکت و ضعف و تکاسف صادرات مملکتی بواسطه دریافت حقوق و عوارض مختلفه و تحمیلات فوق العاده دیگر. رابعاً بواسطه تحمیلات و عوارض مختلفه که گمرکات داخله از محصولات دهات دریافت میداشتند قیسه

ارزاق و اشیائی که برای تغذیه و رفع احتیاجات ضروریه ساکنین شهرها لازم گران و قیمتی بودند علی‌ای احوال بخوبی واضح و هویدا است که میزان تنخواه‌هایی که از بابت اجاره گمرکات عاید خزانه مبار که میشد از وجهی که در واقع ممکن بود در گمرکات حاصل و دستیاب شود کمتر بود و در حقیقت میزان عمل کرد تمام گمرکات سرحدات و گمرکات داخله و راهدارخانه‌ها در مدت یکسال کمتر از دو کرور تومان بود تمام گمرکات مدت چندسال متوالیاً از قرار سالی ششصد هزار تومان و بعد از قرار سالی نهصد هزار تومان در تحت اجاره مرحوم امین‌الملک بود، در سنه ایت‌ئیل یعنی یکسال قبل از اینکه گمرکات اداره دولتی شود گمرکات و پست‌خانه‌ها بمبلغ سه کرور و هفتاد هزار تومان بموجب اجاره‌نامه‌چه با اجاره داده شد، لیکن همه میدانند که از این تنخواه بیش از مبلغ معینی عاید و تحویل کارگذاران دولت قوی شوکت نکردند و در واقع پس از آنکه در آخر کار هشتاد هزار تومان از این تنخواه را دولت بمستأجر آنها برسم بخشش و مرحمت فرمودند عمل کرد سنه مزبوره دو کرور و بیست هشت تومان بالغ گردید، در مبلغ مزبور نیز بیش از یک ثلث نقداً عاید دولت نگردید دو ثلث دیگر در عوض برواتی دادند که در آن زمان بانهایت سهولت از قرار صدی سی‌الی صدی پنجاه تنزیل و ابتیاع میشد.

و در آنجائی که سوء ترتیبات مزبوره هم اسباب ضرر و خسارت خزانه مبار که بود هم موجب نقصان شرایط اقتصاد اهالی مملکت این بود که برای رفع این اوضاع اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی مظفرالدین‌شاه سعید انصارالله برهانه مقرر فرمودند از دولت بلژیک چند نفر مستخدم برای دائر کردن گمرکات خواسته شود. سنه ۱۸۹۸ سالی است که اولین مستخدمین بلژیکی وارد مملکت ایران گردیدند و غلام‌خانه‌زاد نیز بسمت ریاست آنان برگزیده و منصوب بود برای انجام این خدمت دو نفر معاون داشت یکی مسیو بریم که مستخدم بصیر و با کفایت و کاردانی است که حالیه نیز با غلام‌خانه‌زاد مشغول خدمت و دیگر مسیو طنیس که پس از یکسال اقامت بواسطه آنکه آب و

هوای مملکت ایران برای او مساعد نگردید به بلژیک مراجعت نمود.

یکسال بعد یعنی اول نوروز سنه تنکوزئیل بیست و یکم ماه مارس ۱۸۹۹ حسب الامر قدر قدر ملو کانه حضرت مستطاب اشرف امین السلطان صدر اعظم گمرکات را به غلام خانه زاد سپردند، لیکن از آنجائیکه پیش از سه روز قبل از عید امر قدر قدر ملو کانه باین غلام ابلاغ نشده بود و از طرف دیگر یکنفر معاون نیز بیشتر نداشت این بود که ناچار بامستأجرین گمرکات سرحدی و داخله بغیر از ریاست آذربایجان که به مسیو بریم واگذار کرد مجدداً قرارداد اجاره منعقد نمود.

سال اول در واقع برای غلام زاد عبارت بود از مدت وقتی که برای کسب اطلاعات و کشف وسائل لازمه جهت اینکه گمرکات را بکلی اداره دولتی نماید لازم بود در حقیقت غیر از این ترتیب نیز راه و چاره دیگری در دست نداشت.

عمل کرد سنه مزبوره نیز چنانکه بر اولیاء دولت جاوید آیت مکشوف و معلوم گردید نسبتاً خوب بود چه که میزان تنخواهی که خرج در رفته عاید خزانه مبار که گردید بدو کرور چهارصد و شش هزار و چهارصد و چهل و چهار تومان بالغ گردید یعنی چهل درصد از میزان عمل کرد سنوات سابقه اضافه و بیشتر تفاوت عمده دیگر این بود که تنخواه مزبور خرج در رفته و نقد وارد خزانه مبار که گردید و حال آنکه از بدهی مستأجرین سابق بیش از یک ثلث نقد پرداخته نمی شد و بقیه را به اعانت برواتی که صرافان بازار صدی سی الی صدی پنجاه تنزیل مینمودند کارسازی میداشتند در سنه مزبور چون تمام گمرکات بغیر از گمرکات آذربایجان با چاره داده شده بود ممکن نشده بر استاتیسٹیکهای تجارتی نوشته شود و بعلاوه مستأجرین گمرکات سر از ترتیب نوشتن صورت و اطلاعات لازمه در خصوص مال التجارهای وارده و صادره بطریق استاتیسٹیک اطلاعی نداشتند و هم در واقع با اقدام این امر میل و رغبتی نداشتند.

تمام کوشش و مراقبتهای غلام خانه زاد بکسب اطلاعات لازمه جهت اداره

دولتی کردن گمرکات مصروف گردیده و در سال بعد متدرجاً و بقدر امکان گمرکات را اداره دولتی نمود.

بعلاوه بواسطه اطلاعاتی که در سال اول کسب و تحصیل نموده بود معلوم و محقق داشت که چنانچه حقوق گمرکی بواسطه معاهده دولتین متجانستین ایران و روس معاهده تر کمان چای از قرار صدی پنج تعیین شده در تمام سرحدات از کلیه اجناس تجارتی بدون اینکه امتیازی فیما بین اتباع خارجه و اتباع داخله که متصدی امور تجارتی هستند بشود اخذ و دریافت گردد ممکن است از دیاد عملکرد حتمی الوقوع آن بامتروک و موقوف داشتن گمرکات داخله و راهداری که در تمام نقاط مملکت دائر و غالب مورث شکایت و تظلم تجار دچار و وارداتی که دچار تعدیات فوق العاده میشدند تعادل و تکافی نماید، مراتب را بعرض پیشگاه اولیاء دولت رساند و با وجود مراتب معروضه فوق تصویب و اجراء آن به عهده تعویق افتاد، نتایجی که در طی سنه مزبوره حاصل گردید اسباب آن شد که کار گذاران دولت جاوید آیت امر و مقرر فرمودند معدود مکفی مستخدم از گمرکات دولت بلژیک برای آنکه گمرکات را بکلی اداره دولتی نماید بایران طلب نماید و در اول سنه سیچقان ٹیل بیست و یکم ماه مارس ۱۹۰۰ مستخدمین اداره که از گمرکات بلژیک آمده بودند متصدی دائر نمودن گمرکات بو شهر، بندر عباس، بندر لنگه، کرمانشاهان، انزلی، بندر جز و خردسان گردیدند در سنه مزبوره ۱۹۰۱ - ۱۹۰۰ مجدداً با کمال ایستادگی و شهامت استدعای اجازه موقوف نمودن گمرکات داخله و دریافت نمودن صدی پنج از بابت حقوق گمرکی بطور کلی و بدون رعایت هیچگونه ملاحظه و امتیاز از کار گذاران دولت جاوید آیت نمود و از آنجائیکه حضرت اشرف امین السلطان نیز تصدیق صحت عرایض غلام را می نمودند خاطر مهر - مظاہر بندگان اعلی حضرت شاهنشاهی مظفر الدین شاه سعید انارالله برهانه از

نتایج حسنه که در این ترتیب مرتب خواهد گردید قرین کمال استحضار گردید، امر قدر قدر ملوکانه باجرا عرایض غلام خانه زاد شرفصدور یافت بموجب قانون نهم ذی حجه سنه ۱۳۱۸ تمام گمرکات داخله و کلیه عوارض راهداری قطعاً منسوخ و موقوف گردید، اجراء این اقدام بی نهایت اسباب مزید تشکر و دعا گوئی عموم اهالی مملکت بوجود مقدس اعلی حضرت اقدس شهریار سعید گردید و در واقع سدی که فیما بین محصولات اهالی دهات و قرا و احتیاجات سکنه ایالات بسته شده بود بکلی مرتفع و مخصوصاً عموم تجار و مردم از تعدیات فوق العاده و اجحافات متکثره راهدارخانها خلاصی یافتند و این مسئله باتباع داخله انحصاری نداشته بل مورث تشکر و دعا گوئی اتباع خارجه نیز گردید و از طرف عموم سفرا دول خارجه مقیم دربار دولت معدلتمدار همایونی عرض تشکر و تبریک تقدیم آستان ملایک پاسبان همایونی گردید چنانچه بعرض پیشگاه اولیاء دولت جاوید آیت رسانیده بود موقوف شدن گمرکات داخله و اضمحلال موانعی که بواسطه تحمیلات مزبوره در پیش بود اسباب توسعه و ترقی سریع تجار مملکت گردیده و با وجود خسارتی که در موقوف شدن گمرکات داخله حاصل شده بود عمل کرد خالص سنه مزبور بمبلغ سه کرو و دو بیست هزار و ششصد و سی تومان یعنی هفتاد درصد علاوه بر عمل کرد اجاره گمرکات و بیست دو درصد نسبت به محصول سال قبل بالغ گردید. در سنه دود ثیل ۱۹۰۲ - ۱۹۰۱ اجازه ملوکانه بغلام خانه زاد مرحمت شد که مجدداً چند نفر مستخدم اداره از بلژیک میخواستند برای آنکه اقلاً در هر نقطه مهمی یک نفر از آنها را به گمارد و چند نفر مستخدم اداره دیگر نیز برای تفتیش و رسیدگی امور نقاط و اماکن متوسطه حاضر داشته باشد و در مقابل این ازدیاد مستخدم و مخارجیکه از آن حاصل شد بر عمل کرد گمرکات نسبتاً خیلی افزوده گردید چنانچه در سنه مزبور میزان عمل کرد

خرج در رفته بمبلغ چهار کرور و هشت هزار و پانصد و شصت و هشت تومان یعنی صد درصد علاوه از میزان وجه اجاره گمرکات و ۱۸ درصد علاوه بر محصول سنه قبل بالغ گردید. و نیز در طی سنه مزبوره شروع بمذاکرات و مقاولات لازمه با دولت بهیه روس شد برای آنکه بتصویب دولت، مشارالیها در عرض مدلول معاهده (ترکمان چای) که میزان حقوق گمرکی واردات و صادرات را بطور کلی از قرار صدی پنج تعیین نموده بود تعرفه جدیدی که بیشتر و بهتر مطابق و معاضد و احتیاجات مملکتی باشد مقرر و مجری گردد و مقاصد دولت جاوید آیت در مقاولات مزبوره از قرار ذیل است. اولاً تحصیل و بدست آوردن تصویب دولت بهیه روس برای زیاد نمودن حقوق گمرکی بعضی از واردات که اسباب ازدیاد منافع عایدۀ دولت قویشوکت گردیده بتواند حقوق گمرکی برخی واردات دیگر را که برای تغذیه و احتیاجات مملکتی ضرر است بعلاوه حقوق صادره بعضی از محصولات داخله را که بواسطه کثرت و زیادتی آنها لازم است در خارجه حمل شود و در وقت صدور و چار حقوق صادره هستند موقوف نماید. ثانیاً انعقاد و اجراء یک تعرفه مخصوص در داخله مملکتی روس برای اطمینان فروش محصولات داخله مملکت ایران در بازار دولت مشارالیها. ثالثاً افزودن عملکرد گمرکات، در این موقع غلام خانه زاد میتواند عرض نماید که مقاصد مزبور حتی المقدور و به اندازه. که امکان داشت بحیز وقوع پیوست و تعرفه جدید گمرکی که فیما بین دولتین متجانستین صورت انعقاد یافت هم مساعد امور اقتصاد اهالی مملکت گردید و هم معاضد و موافق منافع امور خزانۀ مبارکه بود بعلاوه از شرحی که ذیلاً از شرف عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس مبارک و روحانفداه میگذرد صحت عرایض غلام- خانه زاد بخوبی معلوم و مستفاد میگردد وصول و شرایط معاهده مزبوره

درسنه لوی نیل مقبول دولتین متجانستین گردید، لیکن مقررات آن در اواخر سال بعداز آن سنه موقع اجری و تعمیل یافت.

عملکرد سنه پارس نیل پس از وضع مخارج بمبلغ چهار کرور و هفتاد و نه هزار و هفتاد و پنج ومان یعنی هفتاد هزار تومان بیش از ماحصل سنه قبل بالغ گردید. تعرفه جدید گمر کی بواسطه قرار داد مخصوص دولتین متجانستین ایران و روس و قرارداد دیگری برطبق همان معاهده که فیما بین دولتین ایران و انگلیس صورت انعقاد یافته و نیز بموجب معاهده مخصوصه فیما بین دولتین علیتین ایران و عثمانی در تاریخ شانزدهم شهر ذی حجه - ۱۳۲۰ پارس نیل که مقارن است با چهاردهم ماه فوریه ۱۹۰۳ بموقع اجری گذارده شد.

نشر و اشاعه تعرفه در بداین امر خیلی اسباب تعرض و عدم موافقت مردم گردید به قسمی که در دو ماه آخر سنه مزبوره معدود فوق العاده اجناس تجارته در انبار گمرکات باقی ماند لیکن در ماه اول دویم سنه توشقان نیل (۱۹۰۴ و ۱۹۰۳) این عدم موافقت بکلی از میان مرتفع گردید و با وجود آنکه حقوق صادرات تقریباً بکلی موقوف شده بود امور تجارته مملکت بسط و توسعه تام و تمامی پیدا نموده بشکلی شد که عملکرد گمرکات پس از وضع مخارج بمبلغ شش کرور و سی و هفت هزار و هشتصد و نود چهار تومان رسید یعنی سه دفعه بیشتر از وجهیکه سابق از بابت اجاره گمرکات عاید خزانه مبار که می گردید.

اگرچه جنگ روس و ژاپون که اسباب تعویق و تعطیل امور شده و استیلاء مرض و با در داخله مملکت نیز ممد آن گردیده اسباب بطوء امور تجارته درسنه لوی نیل ۱۹۰۵ و ۱۹۰۴ که فراغم آمد، معذالک عملکرد گمرکات از بابت آن سنه بمبلغ پنج کرور و یکصد و هفت هزار تومان بالغ

گرددید و باوجود آنکه این مبلغ تقریباً خیلی کمتر از عمل کرد سنه توشقان نیل است لیکن صدی یکصد و شصت از محصول اوقاتیکه گمرکات در تحت اجاره بود زیادتر است عملکرد سنه نیلان نیل هم تقریباً بهمین میزان باقی ماند یعنی با وجود اینکه بواسطه سرمای غیر موقع نقصان عظیمی به محصول و حمل تریاک وارد و بموجب دفاتر گمرکی تخمیناً معادل مبلغ دو بیست شصت هزار تومان بواسطه حمل نمودن نقصان عمل کرد تریاک میشود باز ما حاصل سنه مزبوره بمبلغ پنج کرور و پنجاه هزار تومان بالغ گردید از مراتب معروضه فوق بخوبی استنباط میشود که امور تجارتی بطور کلی در سنه نیلان نیل مجدداً روی بانسباط و اتساع نهاده چنانچه اطلاعات استتاتیستیک که بطور اجمال ذیلاعرض میشود اثبات این مسئله را مینماید و هر گاه ارقام و مبالغ معروضه در فوق من حیث المجموع ملاحظه شود از بابت هفت سالی که گمرکات مملکت ایران اداره دولتی بوده جمعاً و پس از وضع مخارج سی و یک کرور تومان عمل کرده است در صورتیکه از بسابت هفت سال قبل یعنی سنواتی که گمرکات در تحت اجاره بود چهارده کرور تومان هم عاید خزانه مبار که نگردیده. مبالغ معینه در فوق محتاج هیچ شرح و بسطی نبوده خود بخوبی گواه حال و شاهد مایقال است، چون منافعیکه بواسطه دائر کردن گمرکات عاید خزانه مبار که گردیده بخوبی معلوم و هویدا شد لازم است منافعیکه بر امور تجارت داخله نیز بواسطه منسوخ و موقوف شدن گمرکات داخله و رفع سایر عوارض رسیده مشهود و معلوم خاطر مهر مظاهر اعلی حضرت اقدس شهرباری روحنا فداه گردد، استاتیسستیک تجارتی بخوبی بیان و توضیح این یک فقره را نیز خواهد نمود از اینقرار در سنه سیچقان نیل یعنی سال اولیکه تعیین استاتیسستیک صحیح تجارتی صورت امکان یافت میزان کلیه مال التجاره وارده بمبلغ پنجاه و یک کرور و سی و هشت هزار و پنج تومان

وهفتهزار دینار و میزان کلیه اجناس صادره بمبلغ بیست و نه کرور و دو بیست و سی و دو هزار و سیصد و شانزده تومان و پنجهزار دینار بالغ گردید یعنی میزان واردات بطور کلی شصت و چهار درصد و میزان صادرات من جمیع الجهات فقط به سی و شش درصد رسید و این مسئله در زمانی بود که گمرکات داخله و عوارض راهداری و حقوق صادرات موانع عدیده بودند برای اجناس که از داخله حمل بخارج میشدند در سنه اودئیل میزان واردات بطور کلی به پنجاه و نه کرور و سیصد و پنجاه و هفتصد و بیست و یک تومان و شش هزار دینار رسید و میزان کلیه صادرات بمبلغ سی کرور و پنجاه و نه هزار و هشتصد و هفتاد و پنج تومان و هفت هزار بالغ گردید پس معلوم میشود که بر امور تجارتی مملکت در ظرف مدت یکسال مبلغ نه کرور و یکصد و چهل و هفت هزار و یکصد و هفتاد و پنج تومان یک هزار دینار یعنی یازده درصد افزوده گردیده و از این حساب میتوان بخوبی استنباط نمود که نتایج موقوف نمودن گمرکات داخله و عوارض راهداری بطور مساعدی بروز و ظهور نموده در سنه بارس ئیل بر عمل وارد کردن اجناس ضعف انحطائی وارد آمده و علتش نیز چنانچه در فوق عرض شد آن بود که در دو ماه آخر سال تجار از قبول تعرفه جدید گمرکی امتناع داشته مال التجاره خود را از انبارهای گمرک بیرون نیاوردند. لیکن برخلاف صادرات مملکتی دفعته ترقی نمودند و از مبلغ سی کرور و پنجاه و نه هزار و هفتصد و هفتاد و پنج تومان و هفت هزار و هفتصد و بیست و سی و دو هزار و سیصد و چهارصد و دو هزار و هفت تومان و نه هزار بالغ شد یعنی مبلغ هفت کرور و سیصد و چهل و دو هزار و دو بیست و سی و دو تومان و دو هزار دینار و یا بعبارت اخری بیست و پنج درصد بر صادرات مملکت افزوده گردید و این ازدیاد و توسعه تجارت محصولات داخله اسباب حصول اطمینان و امیدواری اشخاصیکه یقین داشتند که بواسطه موقوف شدن گمرکات داخله بموجب

قانون نوزدهم شهریور ۱۳۱۸ وسعت و ترقی کلی در امور تجارتی حاصل خواهد شد گردید. در سنه توشقان نیل تعرفه جدید گمرکی بموجب معاهده دولتین متجانستین بموقع اجری گذارده شد و بعقیده بعضی ها تعرفه جدید اسباب نقصان عظیم و تخریب امور تجارتی مملکت ایران شده و به خیال آنان بایستی تجار دکا کین خود را بسته از شغل تجارت دست بکشند لیکن غلام خان زاده برخلاف سوءظن و عقاید رویه این اشخاص بکلی آسوده خاطر و یقین داشت که تعرفه جدید بجای اینکه اسباب نقصان و ورم و هدم مبانسی امور تجارتی شود بالعکس مورث ترقی و توسعه آن خواهد گردید از حسن اتفاق وقوعات بعد بخوبی ثابت و مدلل نمودند که عقیده و امید غلام خان زاده از روی نهایت صحت بوده مخصوصاً از استاتیسٹیک تجارتی معلوم میشود که در تعرفه جدید هم در امور واردات و هم در امور صادرات رونقی و ترقی فوق العاده حاصل شد میزان کلیه تجارت مملکت که در سنه بیارست نیل نود و چهار کرور و دو بیست و چهل و شش هزار و دو بیست و هفتاد و چهار تومان سه هزار دینار رسیده بود در سنه توشقان نیل بمبلغ یکصد و بیست و هفت کرور و چهار صد و هشتاد و یک هزار شصت و شش تومان دو هزار دینار بالغ گردید یعنی مبلغ سی و پنج کرور و دو بیست و سی چهار هزار و هفتصد و نود و یک تومان و نه هزار دینار یا بعبارة آخری سی و هشت درصد بیشتر از سنه قبل شد در سنه لوی نیل بواسطه جنگ روس و ژاپون و اغتشاشاتی که منتج از آن بود و نیز بواسطه بروز و استیلاء مرض وبا که اسباب ضعف و نقصان امور تجارتی گردید میزان کلیه امور تجارتی بمبلغ یکصد و نوزده کرور و دو بیست و هشتاد و هفت هزار و پانصد و نود و پنج تومان و سه هزار دینار بالغ گردید، لیکن این نقصان و انحطاط که خارق العاده و بواسطه جهاتی بود که ابدأ ربطی به تعرفه جدید گمرکی نداشت در سنه بعد یعنی سنه نیلان نیل بحمداله بروز و ظهور نمود، چه که میزان کلیه واردات تجارتی آن نیز بمبلغ هفتاد و هفت کرور و صد و چهل و شش هزار و سیصد و نه تومان و یک هزار

دینار رسید و میزان صادرات بمبلغ پنجاه و هشت کرور و سیصد و چهارده هزار و سیصد و سی و سه تومان و یک هزار دینار رسید یعنی جمعاً میزان واردات و صادرات بمبلغ یکصد و سی و پنج کرور و چهارصد و شصت هزار و سیصد و چهل و دو تومان و دو هزار دینار بالغ گردید و این مبلغ اعلی درجه میزان امور تجارتهای است که در سنوات عدیده معمول گردیده است زیرا در مقابل سنه توشقان نیل که از جمله سنوات کثیر العمل نسبت بسالهای قبل محسوب میشود مبلغ هفت کرور و چهارصد و هفتاد و نه هزار و پانصد و هفتاد و شش تومان علاوه میزان تجارتهای و نسبت بسنه لوی نیل معادل مبلغ شانزده کرور و یکصد و هفتاد و سه هزار و چهل و شش تومان و نه هزار دینار تفاوت عمل تجارتهای دارد. بنا علیهذا معلوم و ثابت میشود از وقتی که گمرکات از تحت اجاره خارج گردید و تغییراتی که در امور اقتصاد مملکت بواسطه ایجاد اداره گمرکات داده شد تجارت خارجه ایران بسط و وسعت عظیمی حاصل نمود یعنی در ظرف مدت شش سال میزان محصولات خارجه که وارد ایران شدند از مبلغ پنجاه و یک کرور و سی و هشت هزار و پنج تومان و هفت هزار دینار به مبلغ هفتاد و هفت کرور و یکصد و چهل و شش هزار و سیصد و سه تومان یک هزار دینار بالغ گردید یعنی بیست و شش کرور و یکصد و هشت هزار و سیصد و سه تومان و چهار هزار دینار و یا بعبارة آخری شصت و هشت درصد تفاوت عمل تجارتهای این مدت میشود و نیز در مدت همین شش سال میزان محصولات مملکتی ایران که در بازار خارجه بمصرف فروش رسیده است از مبلغ بیست و هشت کرور و هفتصد و سی و دو هزار و سیصد و شانزده تومان و پنج هزار دینار بمبلغ پنجاه و هشت کرور سیصد و چهارده هزار و سیصد و سی و سه تومان یک هزار دینار میرسد یعنی بیست و نه کرور و هشتاد و دو هزار و شانزده تومان و شش هزار دینار یا بعبارة آخری نود و نه درصد تفاوت عمل کرد تجارتهای آن مدت میشود و از این حساب معلوم میشود که امور تجارتهای صادرات ایران در ظرف مدت شش سال مضاعف و دو برابر شده است، محصولات هیچ یک از ممالک اروپا در یک همچو

مدت خیلی کمی به این اندازه ترقی و وسعت پیدا نکرده است و با وجود این مراتب با اشخاصی هستند که مدعی اند بر اینکه اداره گمرکات مورت تخریب امور تجاری شده است و این عقیده و اظهارات نیست جز از روی عدم اطلاع و کوتاه نظری و یا بواسطه نیت و حال اینکه جای آن است که در این حسن اتفاق بی نهایت خوشنود و خورسند باشیم بدلیل آنکه تجارت محصولات داخله در بازار خارجه زودتر و نیز بغیر از تجارت محصولات خارجه در داخله مملکت ترقی و وسعت پیدا نمود و چنانچه بر خاطر مهر مظاهر بندگان اعلی حضرت اقدس شهر یاری روحناله الفداء پوشیده نیست ترقی و رواج محصولات داخله در بازار خارجه بی نهایت برای اهالی مملکت لازم بل واجب کفائی است و چنانچه معلوم است در صورتیکه در سنه سچقان ثیل میزان واردات و صادرات مملکت نسبت شصت و سه درصد و سی و شش درصد حاصل نمود در سنه ثیلان ثیل نسبت واردات و صادرات پنجاه و شش درصد و چهل و سه درصد از بابت کلیه امور تجاری رسید ترقی و توسعه صادرات مملکتی قسمی است که میتوان امید داشت که چند سال دیگر میزان محصولات صادره از میزان محصولات تجاوز نماید یعنی محصولات داخله مملکت در بازار خارجه بیشتر از محصولات خارجه در بازار داخله مملکت ایران بمصرف فروش رسد. برای حصول باین مقصود و نیل باین مرام لازم است که کار گذاران دولت قوی شوکت لازمه معاضدت و همراهی را نسبت بامور صادرات مملکت مرعی و مبدول فرمایند چنانچه امروزه بر همه عالم و هویدا است که ناحیه کارون میتواند ده مقابل احتیاجات اهالی آن ناحیه محصول بدهد و نیز بر همه کس معلوم است که اینکه زارعین و فلاحان آن محل تمام نقاط و قطعات زمینی را که داشتند تخم افشانند من باب قدغن های اکیده حکام است که آنان را از فروش زیاده محصول خود در خارجه بانواع و اقسام وسائل ممانعت مینمایند و بیچارگان یقین ندارند که بتوانند زیاده محصول ملکی خود را در بازار خارجه بمصرف فروش برسانند همین ملاحظه برای ایالت کرمانشاهان ایالات دیگر نیز منظور است ترتیب مواشی و بخصوصه ترتیب و نگاهداری گوسفند ممکن

است بی نهایت ترقی و وسعت حاصل نماید و چنانچه از طرف اولیاء دولت در این مورد لازمه معاضدت و همراهی مرعی و مبذول گردد یقین است که قسمت عمده از محصولات داخله که ممکن است در بازار خارجه بمصرف فروش برسد همین گوسفند و گاو باشد و این نکته یکی از دقایق اموری است که هر گاه امر قدر قدر ملوکانه بندگان اعلی حضرت اقدس شهریساری روحنا فداء برای ترقی و وسعت آن شرف صدور یابد هر آینه اسباب رفاه اتباع و رعایا و اشخاص که حضرت آفریدگار جلت عظمه در تحت او امر و مشیت ملوکانه قرار داده از هر جهت فراهم خواهد آمد.

غلام خانه زاد نوز

امضاء

حشیش میدونه و درین کیفیت در هر ریاتی بر یک کفکس اللهم شد و جانب صفت غایب آن رعایت دهم حشیش است جزیی که کلمات رعایت بود
 شدت جزیی که کلمات که آن مان بری و لیکه اجناسی که در دوق بایتی در زده بر نه صبر نه صبر کلمات که آن مان بر نه حشیش در حق
 که کلمات میدونه دقتی است هر کلمات بر نه در دین صبر و قیام و کفار حشیش می بود با صاحبان و صاحبان آن جناس نهادت در نه
 برای صبر و جناس آن در خطا بر نه نموده و جانب با ناری شد که بر نه حشیش که بر نه است هر کلمات که آن مان برای صبر آن
 داده شد بود حشیش ناری بهر با صاحبان آن جناس بعد جمله رعایت بود و صفت جنس در زده بر نه صبر نه بعضی در خطا
 کفار است جزیی که کلمات دیدت ساجده و کلمات نموده برای عبودیت جناس خود در زده است در نبات هر عددی صفتی و در حشیش
 می نموند و با این طریق در وقت عبودیت عدل در زده بدون مدح و عیب و با زهد ایش و در جناس حرف آن عدلها صفتی که در
 چنان صاحب مال دست هر کلمات دریافت و با خود می گوید شایع دین رعایت غیر صفت هم در ظرف بود صفت نقصان و به نریزان
 و جاره کلمات بر نه صبر خود بهر کلمات بود و هم در ظرف و یک در باب حازرت کفار که حقوق که کلمات جناسی کفار را در صفتی در کلام
 چه چه در مالک صفت معمول است و در دینی نموند در ظرف و یک معلوم در همین است که در باب صفت صبر در وقت ملک ایران
 که در آن زمان بر نه نریزان و در وقت جناس معمول فارصه یا غنی شد کلمات و صفت در حقوق در نه صبر که در کلمات
 ممکن در وقت صدور با خود بیکدیگر بر نظر یک بری و کلمات معمول است و صفت در نه بر نه فارصه که در آن معمول تمام ملک بود
 این صبر موردین با جناس کلماتی می شد بر سه فوق و کلمات حقوق که کلمات در نه صبر بر نه صفت شایع بود در این صفت
 با در نظر بخونا معلوم و کلمات گردید بقول علم کرد در زده در صبر رعایت طموند و در رعایت غیر صفت حقوق در وقت
 صدای پنج صفتی نه بود بدون و کلمات رعایت دین کلمات هم بود که در جناس در نه صبر بر نه صفت در نه صبر بر نه صبر
 و با کلمات صبر و در نه صبر وجه طبعه رعایت و کلمات است

تا این صفت ناری و عدل رعایت حکم عموم در حق کفار لیکه جناس در نه صبر کلمات تا این صفت و کلمات صبر کلمات
 بر نه صبر دریافت حقوق و موردین مختلفه و کلمات حقوق و کلمات در نه صبر کلمات و موردین مختلفه کلمات و کلمات
 رعایت دریافت میدونند غیر در وقت رعایت لیکه بری تقدیر و رفع حیات ضروریه کلمات تا این صفت کلمات و کلمات
 صفتی در حدی و غیبه و در رعایت که نریزان خود لیکه رعایت جاره کلمات جاره خود بهر کلمات شد در نه صبر در نه صبر
 در کلمات صبر رعایت بر نه صبر بود در صفت نریزان صبر کلمات کلمات رعایت و کلمات در نه صبر در نه صبر
 در نه صبر کلمات که در رعایت بود تمام کلمات رعایت جناسی در نه صبر در نه صبر در نه صبر در نه صبر
 مان در رعایت جاره معلوم این ملک بود در نه صبر رعایت کلمات در نه صبر کلمات در نه صبر کلمات در نه صبر

میغ سه کرد و هفت و نوزدهای بجز و چهاره با همه با جاره و دلمه شد بکنج هم سید و سینه که در دین خود پیش در سبغ سینه و در کمر
کام که در دین حرم و برکت گرفته و در واقع پس از آنکه در در کارها و شهادت نوزدهای خود در حرم است چون در سبغ سینه و در کمر
هم که سینه نوزدها که در وقت آن میغ گرفته در سبغ نوزدها بر پیش در یک شمش نقد و حایه حرم که نوزدها شمش و یک نوزدها
برود و در وقت که در آن زمان به بنایت سهولت در نوزدهای می ۱۱ صدی پایه نوزدها و این میغ می شد

و در آنجا سبغ بود تربیت نوزدها هم آب سبغ و در حرم حرمه با که بود و هم بجز بعضی نوزدها و اما سبغ آب بود و در آنجا
رخ دین و وضع و حضرت و حدیث می سطر ادب شاه سید و نوزدها بر نامه سطر نوزدها در حرم است برین چند نفر که هم بری در آن
مکرات حوزت شود

سنة ۱۸۹۱ هجرت که در این نوزدها نوزدهای در ملک درون گرفته شد و خدمت خانه زود بر حرم است و آن را که نوزدها بجز بود
بردی و نوزدها دین خدمت و در نوزدها دین است یکی سبغ بریم که سبغ بصیر و با کفایت و کار و نوزدها است که حایه نوزدها خدمت خانه زود شول
خدمت و دیگری سبغ نوزدها که پس در کمال رعایت بود و سطر که آب و برای مملکت درون بردی دوس حد که نوزدها به برین
کمال بعد سبغ دین نوزدها سبغ نوزدها است و یکم ۱۸۹۶ هجرت که در نوزدها نوزدها حضرت سبغ نوزدها سبغ
صدر جعفر مکرات در خدمت خانه زود سبغ یکم در نوزدها سبغ نوزدها در نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
دیگر یکم نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
که سبغ نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
و کف و نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
مملکت نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
بار که گرفته بود که در چهار صد و شش نوزدها چهار صد و پنجم و چهار رتای میغ گرفته سبغ نوزدها در حرم در نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
دختر و دختر نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
سبغ نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
کار نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها
تمام کرکشی در وقت سبغ نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها نوزدها

و بعد از آن کمالات را در دوره حقیقی نمود بدو بر سطح و طغیان که در سال اول کتب و کتب مجله بود معلوم می شد که چه چیز
 حقوق که که بر سطح سازه و جویست به نسبت دیدن و در این سازه ترکیب های در فترده های پنج تایی شده در تمام سرحدات کتب
 و جاسی بکار نه بدون وسیله استیسی فیما بین و تباع خارج و تباع در کتب که بر سطحی در بر بکار نه سبب شود و خود در اینست که در کتب
 در دنیا عملگر حقیقی در موقعی که با ترمک و معروف رئیس کمالات و دفعه در درامدی که در تمام لغات و کتب در دنیا غالب بر است
 و نظم بکار چهار و در ادراک که چهار تعبیر است فرق در هم می شنود تا اول و لغات چهار بر است در بعضی کتب و در بعضی کتب در دنیا
 و با وجود مراتب سر و صفه فرق تعبیر و در جواد کتب به همده تویق و تفاوتی که در طی مسند بر بر حاصل گردید به سبب آن که در کتب
 حجت جاوید است در و معروف و در کتب کتب حجت بر این بر می آید که کمالات در بعضی ادو در حجت بر این
 طب کاتب در اول نه بکار نیست است یکم ماه مارس ۱۹۰۰ شمسی در دوره که در کمالات بر این کتب بر وجه سر و صفه در در کتب
 بر این بکار جاسی بندر شده که نشان در این بندر و در کتب که در این دوره در سنه ۱۹۰۱ و ۱۹۰۰ مبدد و به کمال است
 و نسبت در کتب و در کتب معروف در کتب و در کتب معروف در کتب معروف در کتب معروف در کتب معروف در کتب معروف در کتب معروف
 یکم در کتب و نسبت در کتب که در کتب حجت جاوید است که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 می فرزند خاطر هر کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 در این کمال و کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 تمام کمالات و دفعه در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 مملکت در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 و به مدت سه سه روز یعنی مرتفع و کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 در این کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 سند در این کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 معروف شدن کمالات و دفعه در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 و با وجود آن که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب
 می آن یعنی کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب که در کتب

در سنه دومین ۱۹۰۳ ۱۹۰۱ دوازده ملکانه بخدمت خانم زرد حجت شد که بجهت بخت نمودند در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
عینی بخدمت خانم زرد حجت در سنه دوم بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
مقدم و بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
کردند و بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
ش رویداد در عرض مدتی که هر دو طرف بی ای که بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
بروز در روز دهم است در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
که در باب زرد حجت عاید حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
ملکی صورت است بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
در وقت صدور هر چه حقوق صادره است بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
برای زمین فروش محصولات در وقت صدور در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
در این موقع خدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
و تصرف جدید که در این موقع بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
سابق در روز دهم است بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
صحت و در این خدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
محلکه در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
بهمان معنی که در این موقع بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت
و همان در تاریخ ششم شهریور ۱۳۲۰ در این معنی که بخدمت خانم زرد حجت در سنه اول در برکت بخود بر می آمدند و بخدمت

نژادنامه تعرفه در بدایت در حینی دبا ب ترضی و عدم رفعت مردم کویه بر حقی که در ص ۵۰۰ ذکر شده بر بزه متعدد ذوق آنها
دجس بجاریه در دبا ب ملکات با ۲۰۰۰ لیکن در ۱۹۰۳ (۱۹۰۳) درین عدم رفعت بکلی
میش کویه و با وجود آنکه حقوق ص در ات تقریب بکلی بر طرف شده بود در بکاره ملکات بطور و تسمه نام و تسمی سبزه
لکلی شد که عملکرد ملکات پس در وضع مناسب میباش کرد و می و مشهور و مشهور و نود و چهار سال رسید یعنی سه فرجه از جمله
سابق در بابت دباره ملکات عید خردن مبر که میگوید

در چه جنگ روس و ژاپون که دبا ب ترضی و بیعتی دور شده و دستبند درین دبا در دجس ملکات نیز بعد از کویه با
بطور دور بکاره در سنه ۱۹۰۵ ۱۹۰۳ که خردیم که عملکرد ملکات در بابت آن سه منبع میگوید
و مشهور در آن منبع کویه و با وجود آنکه درین منبع تقریب حینی که در عمر کردن سنه در حینی نیست لیکن صدی
در حصول دو ایستکه ملکات در بابت دباره بود زیاده است عملکرد سنه نیدن پس هم تقریب همین نیدن باقی
یعنی با وجود آنکه بود در سطح برای غیر نوع نقصان حینی بر حصول جسم تریاک دور و بجهب دفا تر که گاهی شکل مناسب
شخصت هزرگان بود در سطح جسم نمودن نقصان جسم کرد تریاک میزد با بزه جسم سه بر بزه منبع میگوید که در دو پناه هزرگان
کویه در بدایت مدونه فوق بخوبی دست طمی بود که دور بکاره بطور لکلی در سنه نیدن پس بعد از روی بنا طویع
چا بچه طریقات دست میلکت که بطور در مجال ضایع عرض میگرد اثبات درین سنه در میان و در نگاه در قام و منبع مدونه در فوق
من حیث بهنج مدونه بود در بابت سفت تا که ملکات ملکات در بدن دودره حینی بنفهم حجت و پس در وضع مناسب میگوید که در
عمر کرده است در صورتیکه در بابت سفت سال قبل یعنی سنه ۱۹۰۳ که ملکات در بابت دباره بود چهار دهه در آن عید خردن
بار که کویه منبع مدونه در فوق صحیح شرح و بطی بنفهم خود بخوبی کرده حال و ش ما یقال است چون نه عملکرد مدونه
کردن ملکات عید خردن بار که کویه بخوبی معلوم و بر بد شد مدون است نه عملکرد بر دور بکاره و مدونه بر بطله منبع
شدن ملکات در مدونه درین باره عرض رسیده بشود معلوم خاطر مبرط هر و حضرت اقدس شریاری روح خنده که
دست میلکت بکاره بخوبی بیان و در وضع درین یک صوره در نیز حواله نمود در میگرد و در سنه بکاره حینی یعنی سال دو
یعنی دست میلکت صحیح بکاره صورت امکان یافت نیدن کیلیدل دباره دودره منبع نگاه و یک کرد و سر و شست هزرگان
دعایان و مشهور در دبا ب نیدن کویه دجس ص و در منبع نژاد که در در حایت و می و در هزرگان و مشهور در آن نکلان و مشهور در

MINISTÈRE DES DOUANES

ET DES POSTES

بنام کزیر یعنی بزرگ درودت بطور کلی ترخیصت چهار درصد و نیز در صورت

مجلس صحت اجهت حفظ بری و شش درصد رسید و درین سند در زمانه بود که کمالات و دفعه و عوارض روم دردی و صحت حاصل است
 رونق عذیره برونه بری و جنسی که در درجه شش پنج می شد و در نه دو درصد بزرگ درودت بطور کلی بپناه و نیز در
 رسید و پناه و غیره در دفعه دست و یک لاق و شش هزار در نیار رسید و نیز در کلیه صورت یعنی که در پناه و نیز در
 مغفله و پناه و پنج لاق و غیره در پنج کزیر پس معلوم می شود که برادر بکاره مملکت در طرف بدست لایح پنج هزار در رسید
 یکصد و پنجاه لاق که در نیار یعنی بزرگ در صد و پنجاه کزیر و در این حساب می توان بخوبی استنباط نمود که پنج کزیر
 کمالات و دفعه و عوارض روم دردی بطور مادی بزرگ جز نموده در سه بار پس بر شش و در در کردن جنس صفت اجهت
 در دو دهه و شش بر پنج در فوق عرض شد آن بود که در سه ماه گذشته سال بکار در جدول تعرفه جدید که ما مشتمل است بر آن
 خود در زمانه ای که هر دو یا در روز یکصد بر صدف حاصل است و در آن وقت در آن روز در پنج لاق در پناه و نیز در
 مغفله و پناه و پنج لاق و غیره در نیار یعنی که در در چهار درصد و در هر دو لاق و در هر دو پنج لاق یعنی پنج
 صفت که در رسید و چهار درصد هر دو لاق و در هر دو نیار و یا بعبارة دیگری است پنج درصد بر هر دو لاق
 و در پنجم کزیر و در آن روز و در سه بار است محصور است و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 که بود در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 کزیر در زمانه ای که در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 نقصان عظیم و تحریک در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 یکصد عذیم خانه روز بر صدف بر وطن و چهار صد و بیست و شش لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 نقصان دردم جسمم بنام دیور بکاره بود با دلیلی بر شش تره و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 بعد بخوبی ثابت و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 معلوم می شود که در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 بزرگ کلیه بکاره مملکت که در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق
 سه هزار در نیار رسید بود در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق و در هر دو لاق

هر روز در این پنج کره یعنی مری و کبد و معده و ریه و مثانه و در هر روز در این پنج کره
 می دشت و رعد بزرگه قمر شد در سه روز پس بود جمله کتب روس و در غنای آن که پنج روز بود و نیز در کتب
 بروز و دستگیر مرض و با که در باب صفت و نقصان و بر کباره کره بزرگه در هر کباره پنج یکصد و نوزده کرد و در هر کباره
 نهمتر و با رعد و نوزده لای در هر روز در این پنج کره یکصد و نوزده لای که فارق دهیم و بود جمله کتب بود که در هر
 رطلی مبره عدیه که گمان است در سه بد یعنی سه سندان پس مجرب بود و ظهور نمود چه که بزرگه کعبه و در دست کباره آن نیز
 پنج نهار و نوبت کرده و چهارم و شش هر روز میصد و نه لای و یکصد و نوزده لای و نیز در دست کباره پنج نهار و نوبت کرده
 میصد و چهارده هر روز میصد و نه لای و یکصد و نوزده لای و در دست کباره پنج نهار و نوبت کرده
 چهارصد و نوبت هر روز میصد و چهارم و نه لای و هر روز در این پنج کره و در دست کباره پنج نهار و نوبت کرده
 که در دست عدیه معلوم گردیده است زبرد در تقسیم سه در تقسیم پس که در حجم سردت کثیر است نسبت به سایر کتب
 شود پنج نوبت کرده و چهار صد و نوبت دونه هر روز با رعد و نوبت و شش لای و عدد و نیز در کباره پنج نوبت کرده و سوال
 پنج تا هم کرده یکصد و نوبت دونه هر روز و شش لای و در هر روز در این تفاوت هم کباره در دست کباره معلوم و با
 در وقت که کلمات در تحت و باره خارج کره و غیره که در هر روز در وقت و کلمات در کلمات و کلمات
 کبارت خارج دیدن بطور و دست عظمی هم نمود یعنی در ظرف مدت شش سال بزرگه در دست کبارت که در دست
 نند در پنج ماه و یک کره و نوبت هر روز و نوبت لای و نهمتر در این پنج نوبت کباره که در دست کبارت هر روز
 سه لای یکصد و نوبت کره یعنی نوبت شش کرده یکصد و نوبت هر روز و سه لای و چهار هر روز در این باره در هر
 نوبت و نوبت در دست کبارت و نوبت می شود و نیز در دست شش سال بزرگه در دست کبارت که در دست
 خارج و صرف در دست رسیده است در پنج نوبت و نوبت کرده و نوبت دونه هر روز و میصد و نه لای و چهار در این پنج
 نهار و نوبت کرده میصد و چهارده هر روز و میصد و نه لای یکصد و نوبت دونه یعنی نوبت دونه که در دست کبارت هر روز
 تا نهم لای و شش هر روز در این باره در هر روز و نوبت دونه هر روز و نوبت دونه که در دست کبارت که در دست
 که در کبارت کبارت در دست دیدن در ظرف مدت شش سال در دست کبارت که در دست کبارت که در دست کبارت
 در یک مجرب است یعنی بر این روز و نوبت دونه هر روز و نوبت دونه که در دست کبارت که در دست کبارت که در دست کبارت

پیام مجله

مجله بر سر آثار تاریخی مقالات و نوشته‌ها تحقیقی دست‌انداز تاریخ مربوط به ایران و اسلام

استند بر مدارک باشد با اقتضای وسایط نگارندگان و نگارندگان محترم پذیرد

مسئولیت مندرجات مطالب مقالات مجله با نویسندگان مقالات است

چشم مطالب مقالات عقاید غیر نویسنده نگارندگان است مجله بر هیچ‌یک از عقاید

عقاید نویسنده نگارندگان مسئولیت نخواهد داشت

مقاله‌ها در دفتر مجله در دسترس مترجمان

مجله در چاپ و یارده مقاله‌ها در دفتر مجله در دسترس نگارندگان است

مجلس دوم

مجلس دوم
در تاریخ ...
در محل ...
در وقت ...
در حضور ...
در بیان ...
در شرح ...
در توضیح ...
در بیان ...
در شرح ...
در توضیح ...
در بیان ...
در شرح ...
در توضیح ...
در بیان ...
در شرح ...
در توضیح ...

مجله محترم بررسیهای تاریخی

در شماره يك سال هفتم مجله که متأسفانه دیر بدست من رسید زیر عنوان فتح نامه اصفهان مستخرج از جنگ خطی شهرداری اصفهان نامه ای از طرف آقای شیروانی درج شده و چون فاقد تاریخ و امضاست از خوانندگان برای شأن نزول آن اطلاعاتی خواسته اند .

بنظر من گرچه نامه تاریخ و امضایندارد لکن اشاراتی در آنست که تا حدی نزدیک به یقین میتوان تاریخ و نویسنده آنرا شناخت . مرقوم فرموده اند موخر از قرون ششم و هفتم نیست اما با شهادت بیستی از غزل بسیار معروف شیخ اجل سعدی: بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت - نامه محدود به اواخر قرن هفتم و قرن هشتم بعد میشود و نیز نظریه آقای غلامعلی ابراهیمی در شماره سوم مجله چاپ شده بود ولی نظر بنده باد و نظر آقایان که چاپ شده است متفاوت میباشد .

اما فتح نامه اگر درست مورد مذاقه قرار بگیرد با هیچ يك از فتح نامه های مندرجه در تواریخ مطابقت ندارد و بعلاوه در خلال این فتح نامه عجز و ناتوانی هویدا است و معلوم است فاتح میخواهد با جمله سازی و عبارت پردازی خود را از مخمضه خلاص نموده (و بصوب دارالملک) مراجعت نماید .

از جهت دیگر درسه جای فتح نامه اشاره به برادری با مغلوب مینماید اما نه بدانگونه که گاهی فاتحین نسبت بمغلوبین انشاء مینمایند بل از عبارت کاهلا مشخص است که نامه را برادری به برادر نوشته . مینویسد : (رأفت

فطری که من المهد الی العهد آن عزیز برادر رامبدول و مبسوط داشته‌ایم (ملاحظه فرمائید بر سبیل تعارفات معموله نیست بصراحت مینویسد از گهواره تا امروز).

و باز: «و بحکم ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم» در باطن خود تغییری کرد کی آثار آن در اندرون مبارک ما ظاهر شد و سلسله اخوت را بسر انگشت) - ملاحظه میشود این عبارت هم اگر جای شبهه‌ای باقی مانده باشد مرتفع مینماید.

در عبارت سوم گرچه جای هیچ ابهامی در برادری باقی نمانده لکن عبارت نیست که هیچ فاتحی بعد از فتح بمغلوب خود اگر لازم باشد او را برادر خطاب کند مینویسد: (... چنانچه از طرفین هیچ کدورت نماند و موارد و مشارب برادری و مناهل و مشارع کهنتر مهتری از مجموع شوایب صافی شد...) حال که برادری غالب و مغلوب تا حدی ثابت است (لا اقل برای خود بنده) با توجه بنامه‌هایی که از شاه شجاع مظفری به برادرش سلطان احمد و امیر تیمور گورکان و غیره باقی مانده شکی نیست که این نامه انشاء شخص سلطان جلال‌الدین شاه شجاع مظفری است.

میدانیم یکی از آشفته‌ترین دورانهای تاریخی ما قرن هشتم هجری است در سال ۷۳۶ هجری آخرین ایلیخان مغول ابو سعید مرحوم و یامسموم شد و دوران آشفستگی و هرج و مرج سراسر ایران را فرا گرفت قسمی که چوپانیان در آذربایجان غربی و ایلیکانیان در بغداد و قسمتی از عراق و آذربایجان آل اینجو در فارس و اصفهان آل مظفر در یزد و کرمان سر بداران در سبزوار و قسمتی از خراسان و نباید تصور کرد که اینان در حوزه حکومتی خود ثابت و امنیتی ایجاد کرده بودند بلکه دائماً بایکدیگر در زد و خورد و کشمکش بطوریکه هیچ سالی نبود که مردم از دست ظلم و جور و اردو کشی اینان در امان باشند و بی سبب نیست خواجه شیراز با کمال دلسوختگی فریاد میزند - شاه ترکان غافل است از حال ما، کورستمی.

شاه شجاع در سال ۷۵۹ با همدستی برادرشاه محمود و خواهرزاده خود شاه سلطان پدر را میل کشید و ظاهراً اصفهان را به شاه محمود و کرمان را به برادر دیگر خود سلطان احمد و یزد را به داماد و برادرزاده خود شاه یحیی داد اما سالی نبود که این برادران و برادرزادگان بایکدیگر در حال زد و خورد نباشند تا جائیکه از دشمنان خود برای محمود و ستان یاری می جستند. همینکه دو برادر پدر را از میان برداشتند سال بعد شاه محمود بضد شاه شجاع با سلطان اوئیس جلایری اتحاد گونه نمود و شاه شجاع را از شیراز بیرون کرد. اما چون متوجه شد سلطان اوئیس مقصودش تصرف ممالک مظفری است از کرده پشیمان شد و بشکلی که در تواریخ مندرج است مجدداً با برادر سازش کرده و شاه شجاع هم بعد از کشتن دو وزیر و جمع آوری ثروت آنان با برادر مصالحه و هر یک بمحل خود مراجعت نمودند.

شاه محمود برای اینکه در مقابل برادر پشیمانی داشته باشد بفکر افتاد که دختر (یا خواهر) سلطان اوئیس ایلکانی را بنام (دوندی) برای خود عقد نماید و نماینده ای به بغداد فرستاد و همین فکر مشقاتی را برای او پیش آورد از جمله خان سلطان دختر امیر کیخسرو پسر محمود شاه اینجو که زن شاه محمود و بعلاوه صاحب جمال و پرشور بود و در امور شوهر همیشه مداخله میکرد از بیوفائی شوهر سخت ناراحت شد و شخصی از محارم خود را بانامه و هدایا بنزد شاه شجاع فرستاد و او را بتصرف اصفهان و برانداختن برادر تشویق و اتحاد او را با سلطان اوئیس در صورت مواصلت یادآور شد. شاه شجاع بعد از لیت و لعل بجانب اصفهان راهی شد اما محمود که متوجه ازدواج و وصلت با ایلکانیان بود و طاقت مجادله با برادر نداشت از در صلح و اطاعت درآمد و با پیغام و رفت آمد پیر مردان قوم شاه شجاع به شیراز مراجعت نمود.

این واقعه بایستی در سال ۷۶۹ و یا ۷۷۰- اتفاق افتاده باشد و این نامه هم

بایستی بعد از دیدار دو برادر و مراجعت شاه شجاع صادر شده باشد، معلوم است شاه شجاع که درحقیقت بدون دلیل موجهی به اصفهان آمده بود حالا با يك مشت عبارت پردازی مراجعت بشیراز را از روی مهر و محبت برادری توجیح مینماید زیرا شاه محمود از پرداخت پول هم عاجز آمد و شاه شجاع عذر او را مقبول دانست.

برای اینکه موضوع بیشتر مورد توجه محققین قرار گیرد علت العلل صدور این نامه یا فتح نامه را که شاه شجاع برای توجیه عمل بی حاصل خود به اطراف فرستاده معلوم گردد. پیغام محمود را به برادر از تاریخ عصر حافظ تألیف مرحوم دکتر غنی میآورم.

(شاه محمود که در نهایت عجز و ناتوانی بود جماعتی از اکابر و مشایخ اصفهان را نزد شاه شجاع فرستاد اظهار اطاعت کرد و بایبچارگی پیغام داد که هر چه امر برادر شود مطیعم اگر اراده فرماید ملازم رکاب باشم افتخار دارم اگر بخواهد منزوی شوم بگوشه ای میروم ولی زیننده بزرگی اینست که این گوشه را بمن واگذارد شاه شجاع که خالی از مردمی و جوانمردی نبود...) این بود آنچه در مورد فتح نامه بنظر نگارنده آمده امید است که از طرف مورخین مورد انتقاد قرار گیرد.

عبدالحسین بهرامی

کتابهای تازه

کتاب «کوروش بزرگ و عصر وی» بقلم دانشمند پارسی هند، آقای شاپور منجرا دستور که بمناسبت جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران در بمبئی چاپ و منتشر شده است توسط آقای دکتر مهدی غروی معاون رایزنی فرهنگی و سرپرست خانه فرهنگ ایران در بمبئی بدفتر مجله واصل گردید، این کتاب را آقای دستور در سال ۱۹۲۹ بعنوان پایان نامه فوق لیسانس خود گردآوری کرده و نسخه اصلی و خطی آن در کتابخانه مؤسسه گاما نگهداری میشود و در سال ۱۹۷۲ بمناسبت سال کوروش بزرگ بچاپ رسیده است.

مؤلف در این کتاب نظریه ودلائلی را اقامه میکند که با نظرات مورخ یونانی (هردوت) تفاوت کلی دارد و آقای دکتر مهدی غروی شرح موجز و مفیدی در مورد کتاب نوشته و برای ما گسیل داشته اند که اینک ضمن تشکر از ایشان برای اطلاع خوانندگان مجله بررسیهای تاریخی عین نوشته آقای دکتر مهدی غروی بچاپ میرسد.

بررسیهای تاریخی

Cyrus The Great
And His Times
By Shapur H. Manjra Dastoor

معرفی کتاب :
کوروش بزرگ و عصر وی
بقلم: شاپور منجرا دستور

شاپور منجرا دستور، بلسار، هند، ۲۵۶، شانزده صفحه مصور بمناسبت جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در فوریه ۱۹۷۲ در بمبئی چاپ و انتشار یافته است.

با فرا رسیدن سال ۱۳۵۰، سال کوروش بزرگ، پارسیان هند خود را برای بزرگداشت هر چه بیشتر این رستاخیز تاریخ ایران آماده ساختند، این اقلیت کوچک ساکن شبه قاره هندوستان و پاکستان که از کراچی تا

بمبئی پراکنده‌اند، خود تاریخی درخشان دارند اینان که از ظلم و جور غاصبان فراری شدند در هند برای خود جای بسیار مطلوبی بدست آوردند، هزار سال پس از ورود پارسیان بهند، در بمبئی پارسیان چنان قدرت و محبوبیت یافتند که در میان این ملت بزرگ شرق در هیچ رشته‌ای از علم و هنر و ادب و اقتصاد و قانونگذاری و سپاهگیری کسی برایشان پیشی نداشت و پاپای برادران دیگر خود در هند جلو رفتند، اما آنچه پارسیان هند را بزرگ و دوست داشتنی کرد ارزشهای انسانی ایشان است. روزی که ملکه ویکتوریا عالی‌ترین نشان افتخار را به سرجمشید بی‌بی بوی پارسی نیکوکار اهداء کرد، نزدیکانش خرده گرفتند و بوی گفتند که در قلمرو امپراتوری بریتانیا بسیارند کسانی که از سرجمشید نام آورتر و پرثمرترند، وی پاسخ داد که شما حجم اقلیت زرتشتی هند را نسبت به دیگر فرق تابع امپراتوری بسنجید تا به عظمت روح و بزرگی معنوی سرجمشید پی ببرید.

پارسیان، هنوز که هنوز است پایه زندگی‌شان بر شعار ملی و مذهبی ایرانیان قدیم، پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک استوار است.

در جشن بزرگداشت ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران پارسیان بمبئی نیز پیمانخواستند و درین رویداد تاریخی هر چه از دستشان برمی‌آمد انجام دادند، جشن‌ها گرفتند، مقاله‌ها نوشتند و زندگی پرثمر کوروش بزرگ را بروی صحنه آوردند، در این میان در شهر کوچک و دور افتاده، بلسار از بلاد گجرات هند، پیرمردی که چهل سال از عمرش را به تدریس و مدیریت مدرسه گذرانده است دست بکار جالبی زد و برای نخستین بار در جامعه پارسیان هند کتاب مستقلی در باره کوروش نوشت، بعبارت بهتر کتابی را که چهل سال پیش نوشته بود با همت و کمک پارسی نیک سرشت دیگری بچاپ رساند، شاپور منجرادستور در سال ۱۹۲۹ هنگامی که فوق لیسانس خود را از دانشگاه بمبئی می‌گرفت این رساله تحقیقی پرثمر را بعنوان پایان‌نامه تحصیلی گردآوری کرد که با درجه بسیار خوب پذیرفته شد. در آن زمان پارسیان هند

کوروش و داریوش و دیگر شاهنشاهان هخامنشی را خوب نمیشناختند، اینان هنوز هم تاریخ ایران باستان را بر مبنای پیشدادیان و کیانیان استوار میدانند و هرگز دوست ندارند که کسی این سلسله های باستانی ایران بزرگ را افسانه بدانند.

این کتاب، که نسخه اصلی دستنویس آن در کتابخانه مؤسسه گاما نگهداری میشود، بمناسبت فرارسیدن سال کوروش بزرگ و جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران به پایمردی خانواده چمار باغ والا در بمبئی بچاپ رسید، دکتر آنزوپات ایرانی که همه مردم بمبئی او را بخوبی می شناسند و سالهاست ریاست انجمن زرتشتیان را بر عهده دارد برین کتاب پیشگفتاری جامع نوشت و ترجمه انگلیسی سخنان شاهنشاه آریامهر که در برابر آرامگاه کوروش بزرگ در روز گشایش جشن ادا شد زینت بخش نخستین صفحات کتاب گردید.

اصل کتاب شامل مقدمه مصنف، ده فصل و سه ضمیمه است، شش فصل از کتاب و هر سه ضمیمه مربوط است به وضع حکومت بابل و سقوط آن به پایمردی کوروش، واقعه ای که در تاریخ جهان قدیم کم نظیر و بلکه بی نظیر است. درین کتاب از دید یک زرتشتی به تاریخ باستانی ایران نگریسته میشود و مؤلف در عین حال که کوشش دارد این مؤسس بزرگترین سلسله ایران باستان را با توجه به سلسله های اساطیری بشناساند از تعصب و افراط نیز بر حذر است، و در پایان فصل نخست کتاب خود، پس از بحث جالبی که درباره مطابقت سلسله کیانیان و هخامنشیان دارد و در آن کیخسرو و کوروش را مقایسه میکند چنین مینویسد: بدلائل مذکور در فوق کیانیان و هخامنشیان دو سلسله پادشاهی مختلف بوده اند و کیخسرو کیانی کیخسرو و هخامنشی نیست، اینان هر یک به سلسله ای متعلق بوده اند که در سرزمین خاص خود در آسیای بزرگ سلطنت داشتند و از لحاظ عصر و زمان نیز با هم وحدت و توافق نداشته اند.

نحوه تحقیق نویسنده نیز قابل توجه ودقت است، در فصل دوم کتاب که عنوان آن زندگی کوروش پیش از رسیدن به سلطنت است، پس از ذکر افسانه‌هایی که در باره تولد ونوجوانی کوروش ثبت وضبط شده، روایت هردوت و گزنفون را نقل و با هم مقایسه میکند، سپس با در نظر گرفتن دیگر روایات اعلام میدارد که هردوت در ذکر وقایع مربوط به پایه گذاری سلسله هخامنشی نظرهای خاص داشته وروایتش خالی از سوءنیت نیست، در آنجا که معتقد میشود و تأکید میکند که کوروش برای تأسیس سلسله هخامنشی مادها را برانداخت، در حالیکه طبق روایت گزنفون صرفنظر از اظهار نظرهای شخصی وخصوصی، این استنباط حاصل میگردد که سلطنت هخامنشی چیزی جز ادامه سلسله ماد نبود، چون در میان جانشینان آستیاگ کسی لایق تر از کوروش وجود نداشت، کوروش جانشین پدر بزرگش شد و این سلطنت را بدون خونریزی بچنگ آورد، بدیهی است آئینده و بررسیهای تاریخی، بیشتر این واقعیت بزرگ را روشن خواهد ساخت اما تأکید این مطلب که کوروش بروی پدر بزرگش شمشیر کشید و سلسله اجداد مادری خود را بر انداخت و باز گو کردن آن و پذیرفتن آن بدون قید و شرط شایسته نیست.

یک فصل کتاب نیز بزنگی اجتماعی عصر کوروش، از جمله مذهب وی که بسیار مورد علاقه و توجه زرتشیان است اختصاص داده شده و در اینجا هم دستور هرگز زرتشتی بودن کوروش و دیگر پادشاهان هخامنشی را نپذیرفته و بارعایت بیطرفی کامل به بررسی عقاید مذهبی این پادشاه پرداخته است.



مجله
بررسی های تاریخی
مدیر مسئول و سردبیر
سرینک یحیی شهیدی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
اداره روابط عمومی - بررسی های تاریخی

جای اداره : تهران - میدان ارک
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲۴۲۲

برای نظامیان و دانشجویان	۳۰ ریال	} بهای هر شماره مجله
برای غیر نظامیان	۶۰ ریال	


برای نظامیان و دانشجویان	۱۸۰ ریال	} بهای اشتراك سالانه ۶ شماره در ایران
برای غیر نظامیان	۳۶۰ ریال	

بهای اشتراك در خارج از کشور : سالیانه ۶ دلار

برای اشتراك ، وجه اشتراك را به حساب ۷۱۴ بانك مرکزی با ذکر جمله « بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی » پرداخت و رسید را باننشانی کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید .

محل تکفروشی : کتابفروشی های ، طهوری - شعبات امیرکبیر - نیل
و سایر کتابفروشی های معتبر

اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است



Barrassihâ-ye Târikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DU COMMANDEMENT SUPRÊME

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR EN CHEF

COLONEL YAHYA CHAHIDI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NOS.

نشریه
ساز بزرگ ارتش تاران
اداره روابط عمومی
بررسیهای تاریخی

Barrassihâ-ye Târikhi

Historical Studies of Iran

Published by

Supreme Commander's Staff

Tehran - Iran



چاپخانه ارتش شاهنشاهی